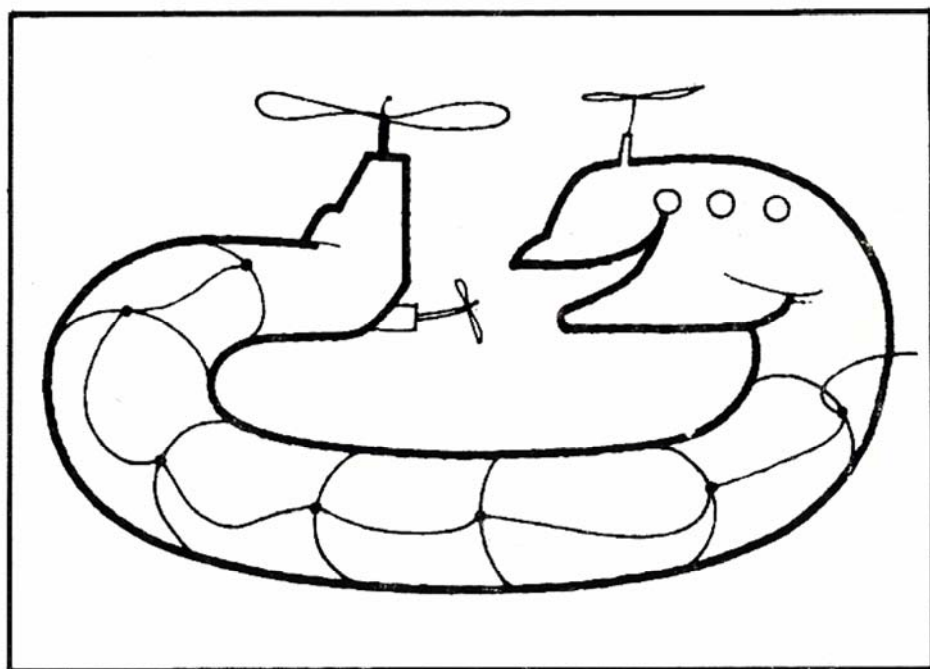


هدف: تهران

تهاجم کارترو و وقایع پشت پرده

جولیتو کیه زا
ترجمه هادی سهرابی



نشر نو



هدف: تهران

تهاجم کارترو وقایع پشت پرده

جولیتو کیهزا

ترجمه هادی سهرابی

چاپ دوم

نشر نو
تهران، ۱۳۶۲

این اثر ترجمه‌ای است از کتاب:

“Obiettivo Teheran :
Il blitz di Carter e
i suoi retroscena”
di Giulietto Chiesa

De Donato editore SpA, Bari, Italia, 1980

ترجمه و ویرایش فارسی این کتاب در مرکز فرهنگی بچوالک انجام شده است.

چاپ اول: ۱۳۶۲

چاپ دوم: ۱۳۶۴

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

چاپ کتبه
صحافی مینک

فهرست

هفت	سخنی با خواننده
۱	يك روز صبح در واشینگتن...
۱۰	«نور آبی»
۱۹	پیش‌درآمد
۲۹	پرده اول
۲۹	الف) بازیگران: «هرکولسهای سی-۱۳۰»
۳۸	ب) بازیگران: آواکسها
۴۱	ج) بازیگران: هلیکوپترها
۴۹	د) بازیگران: تا آخر راه!
۷۰	ه) بازیگران: الله اکبر! (ایرانیان)
۸۴	تماشاگران
۱۲۱	پرده‌ای که هرگز اجرا نشد
۱۵۹	مؤخره
۱۷۱	تقویم رویدادهای شش ماهه

سخنی با خواننده

هدف: تهران تحقیقی است اسنادانه از يك روزنامه‌نگار ایتالیائی (جولینو کیه‌زا) در باب حمله نظامی آمریکا به ایران در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ برای آزادسازی گروگانها و تحقق اهدافی دیگر!... و می‌دانیم که این حمله در همان مرحله آغازش در صحرای طبس، به انتها رسید و ایستگاه اول مهاجمان آمریکائی شاهد شکست مفتضحانه تکنولوژی پیشرفته‌ای شد که با ضریب اطمینان ۹۹٫۹٪ مسافر به کره ماه برده بود، ولسی از اجرای مأموریت در يك دشت مسطح کویری - آنهم بدون برخورد با کوچکترین مقاومتی - عاجز ماند.

این کتاب، ضمن آنکه هنر نویسنده‌اش را در گردآوری و تحقیق به اثبات می‌رساند، درجه اهمیت رویدادهای انقلاب اسلامی را در نظر جهانیان و توجه و دقت افراد در گوشه و کنار را به مسائل این انقلاب نیز آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه علی‌رغم تمام تبلیغات انحرافی و مودیگریهای رسانه‌های استکباری، دنیا با کنجکاوی فراوان ناظر حوادث ایران است و سعی می‌شود آنچه به عنوان «انقلاب اسلامی» در کشوری که «مدت زیادی از سربراه بودن و اطاعتش از آمریکا نگذشته» رخ داده است، مورد بررسی قرار گیرد تا عامل اساسی اینهمه قدرتی که ناگهان در ایران سربرافراشت و آمریکا را با آنهمه قدرت تسلیحاتی و تکنیکی به

درماندگی کشاند، شناخته شود.

البته باید توجه داشته باشیم که اگر مسئله از نظر ما حل شده است و می‌دانیم که آن «عامل اساسی» چیزی جز نیروی ایمان ملت نبوده و نیست، ولی برای فرنگیها که عادت کرده‌اند همه چیز را با معیارهای مادی بسنجند، مسلماً کمی ثقیل است که به سهولت ما قدرت اسلام را در همه پیروزیهای دوران انقلاب ذی‌مدخل بدانند و به خود همان را بقبولانند که ما اصولاً جز آن اعتقادی نداریم.

در بین انبوه کتابها و مقالاتی که چند ساله اخیر در دنیا راجع به ایران و مسائل انقلاب اسلامی منتشر شده، غیر از آنها که جنبه هواداری و تمجید از انقلاب را دارند، بقیه را می‌توان در دو قسمت مجزا جا داد. یکی آنها که با نظری خصمانه و مغرضانه به حوادث انقلاب اسلامی نگریسته‌اند و قصدی جز تخطئه و خدشه‌دار کردن انقلاب نداشته‌اند. و دسته دیگر آنها که تقریباً با بی‌نظری خواسته‌اند به کنه قضایا پی‌برند و واقعاً در جستجوی یافتن «عامل اساسی» برآمده‌اند.

دسته اول حسابشان پاک است چون روند انقلاب بهترین سند بطلان نظراتشان را به دست داده است و خود بعین دیده‌اند که هر چه سروده‌اند یاوه از آب درآمده است. دسته دوم هم— که کتاب حاضر از آن زمره بشمار می‌آید— چون ماجراها را صرفاً به صورت مواد يك تحقيق خشك و مجرد در نظر گرفته، قصدی جز نتیجه‌گیری عالمانه نداشته‌اند، اکثراً در پایان کار سردرگم مانده‌اند و بهر حال نتوانسته‌اند آن «عامل اساسی» را به شکلی که سبب ارضای خواننده شود مشخص کنند. ولی جالب اینجاست که نویسندۀ این کتاب با تمام کوششی که بکار برده و حقاً نیز تحقیق جامعی درباب مقوله مورد نظرش ارائه داده است، نتوانسته این حقیقت آشکار را نادیده بگیرد که: «الله‌اکبر» تنها سلاح ملت ایران است و «الله‌اکبرهمان ساروجی بود که توانست رو در روی ارتش شاه دیواری از انسانها بسازد» و یا در جایی دیگر مجبور به اعتراف می‌شود که: «کارتر اصلانمی‌توانست درک‌کند که برخورد، برخورد بین دوفرهنگ و تمدن است. ملت شهیدپرور احساسات، شجاعت، امید، ناامیدی و بالاخره ایمان، همگی علیه دنیائی برخاسته‌اند که ارزشها را نابود می‌کند و ضدارزش می‌آفریند؛ دنیای هیولاهای تکنولوژیک که تنها با اختناق و شکنجه قابل تحمل است...»

ولی علی‌رغم این اعتراف ضمنی، نویسندۀ کتاب هنگام نتیجه‌گیری از بحث‌گسترده و بررسی همه‌جانبه‌ای که راجع به شکست حمله نظامی آمریکا

در صحرای طبس داشته، آنقدرها تمایلی به قبول این واقعیت که دست خدا در کار بوده، نشان نمی‌دهد و می‌خواهد به هر صورتی که باشد علت شکست و رسوایی آمریکا را در چارچوب مسائل مادی و نقایص برنامه‌ریزی و اشکالات تکنیکی محدود کند و از شناخت آن قدرت لایزالی که در این چند سال همواره حامی ایران و انقلاب و ملت با ایمان ما بوده، طفره رود.

آنچه سبب ارزش این کتاب است، جستجوی همه‌جانبه نویسنده برای یافتن ارتباطهای مخفی بین آمریکا و کشورهای دیگر در جریان حمله به صحرای طبس، و نیز ارائه دلایل مستند در زمینه توطئه گسترده‌ای است که آمریکا قصد داشت در جهت انهدام جمهوری اسلامی ایران با همکاری بعضی از متحدانش باجرا درآورد. نویسنده نقش مهم مصر و سلطان‌نشین عمان در این عملیات را افشاء می‌کند و بخصوص از بازیگری دولت انگلیس در کمک به آمریکائیکها پرده برمی‌دارد. ما هم با توجه به اقدام برق‌آسا و ناگهانی انگلیسیها در تخلیه سفارتشان و فرار مأموران (جاسوسان؟) انگلیسی از ایران (که واقعاً با هیچ منطقی قابل توجیه نبود) و در بحبوحه حمله نظامی آمریکا صورت گرفت، می‌توانیم بهسولت استدلال نویسنده کتاب را بپذیریم که: چرا کارتر از بین تمام سران کشورهای اروپائی فقط مارگارت تاچر (نخست وزیر جزیره انگلیس) را از تصمیم خود در حمله نظامی به ایران مطلع کرد؟ و نیز قبول کنیم که بسیاری از عوامل آمریکائی برای هموار کردن راه مهاجمان، قبلاً با گذرنامه‌های جعلی صادره از سوی دولت انگلیس و بعنوان «توریست انگلیسی» وارد ایران شده بودند. در این کتاب همچنین انواع و اقسام شایعاتی که بعد از رسوایی شکست آمریکا، در جهان پراکنده شد مورد بررسی قرار گرفته است و بخصوص به این شایعه که «گویاشوروی سبب شکست این تهاجم شده باشد» برمی‌خوریم، که نشان می‌دهد ماشین تبلیغاتی غرب چگونه به دنبال شکست آمریکا از سندهای صحرای طبس! به حرکت درمی‌آید تا هر چه زودتر اثر معجزه‌آسا و ارزش الهی این حادثه را لوٹ کند و آن را به صورتی جلوه دهد که گمان شود بر اثر مقابله تکنولوژیک و یا مخالفت شوروی اتفاق افتاده است. و این اصولاً رویه دو قدرت استکباری شرق و غرب است که همواره سعی دارند تمام حوادث جهان را ناشی از اقدامات آمریکا یا شوروی معرفی کنند و به ملل دنیا بفهمانند که سرنوشتشان جز در دست سران این دو قطب

نیست. چنانکه آمریکا همیشه کوشش داشت اشغال لانه جاسوسی خود در تهران را نیز کار کمونیستها اعلام کند و با تبلیغات کرکننده چنین وانمود سازد که اگر آمریکا در دنیا يك دشمن داشته باشد، آنهم جز کمونیسم نیست! و در مقابل، همانطور که دیده‌ایم، شوروی نیز پس از انهدام شبکه جاسوسی حزب توده در ایران فریاد برآورد که این کار به دست آمریکائها صورت گرفته است!

اوایل فروردین ۱۳۵۹ بود که جیمی کارتر تصمیم گرفت نقشه‌ای را که از مدتها پیش (و به قول مولف کتاب، از ۱۸ آبان ۵۸، یعنی فقط ۵ روز پس از حمله دانشجویان به لانه جاسوسی) به صورت يك حمله نظامی برای آزادسازی گروگانها طرح شده بود به اجرا بگذارد. دلیل مهم تصمیم کارتر به چنین اقدامی، مشاهده وضع نامطلوب موقعیتش در مراحل مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری بود و احساس می‌کرد اگر با دست‌زدن به این کار بتواند ضربه‌ای به جمهوری اسلامی وارد آورد و مسئله گروگانها را - ولو به صورت کشته‌شدن همه آنها - فیصله دهد، وجهه فراوانی خواهد یافت. چون در همان زمان، اعلام نتایج انتخابات حزب دموکرات نشان داده بود که رقیب هم‌حزبی کارتر (ادوارد کندی) در دو ایالت رأی‌ساز آمریکا (نیویورک و کانکتیکت) به پیروزی چشم‌گیری دست یافته است. کارتر قبل از اقدام به حمله نظامی، با اجرای چند مانور منحرف‌کننده ابتدا مسائلی را مطرح کرد تا هیچکس تصور حمله قریب‌الوقوع آمریکا به ایران را به مخیله راه ندهد و همراه با آن به دستیاری عوامل و ایادی آمریکا در ایران، سلسله عملیاتی را به اجرا گذاشت تا با ایجاد تشنج داخلی ذهن مقامات ایرانی را به حد کافی از ماجرای اصلی دور کرده باشد.

انتشار شایعاتی درباره احتمال نرم‌کردن رهبران جمهوری اسلامی، اخبار مربوط به مذاکرات آمریکا و کشورهای بازار مشترك اروپائی برای اعمال مجازاتهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران، صدور اعلامیه‌های پشت سرهم کاخ سفید در جهت دفاع و پشتیبانی از بیداری اسلام در افغانستان، و نیز بیانات برژینسکی راجع به خطر شوروی در ایران و تهدید تمامیت ایران توسط شوروی، همه از اقداماتی بود که تصور می‌شد به حد کافی می‌تواند ذهن مقامات ایرانی را از توجه به حادثه‌ای که در راه است منحرف کند.

بعد از آن، چون احتمال می‌رفت که حمله نظامی آمریکا به ایران يك

سلسله دشواریهای سیاسی بوجود آورد، کارتر روز ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ روابط سیاسی دو کشور را قطع کرد و درست فردای آن روز از سوی نیروهای عراقی تجاوزاتی به مرزهای ایران در غرب و جنوب صورت گرفت. سپس در روز ۲۵ فروردین دو تن از نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی به بهانه‌های انسان دوستانه وارد تهران شدند تا به اصطلاح از سلامت گروگانها مطلع شوند و گزارش این دو تن پس از بازگشت، آمریکائیه را از حضور گروگانها در محل لانه جاسوسی مطمئن می‌کند. آنگاه در روز ۲۹ فروردین در اغلب دانشگاههای ایران درگیریهای شدیدی ایجاد شد که اکثراً دست منافقین در ایجاد آن دخالت داشته است. و روز سوم اردیبهشت نیز اوضاع کردستان به حدی متشنج شد که دولت ایران ناچار مقدار زیادی از نیروی خود را برای آرام‌ساختن منطقه مصروف داشت. و بالاخره در همان روز سرلشکر باقری فرمانده نیروی هوایی (که منصوب بنی‌صدر بود) دستور داد تسلیحات ضد هوایی از فرودگاههای مهم کشور تخلیه شود.

سرانجام پس از آنهمه برنامه‌ریزی بسیار دقیق و حساب‌شده که علاوه بر نکات ظریف فنی و بررسیهای همه جانبه تکنیکی، کلیه احتمالات سیاسی را نیز در بر می‌گرفت و بخصوص از نظر زمینه‌سازی داخلی و توانائی ستون پنجم هم هیچ ایراد و اشکالی به چشم نمی‌خورد، حمله نظامی آمریکا - آنگونه که در متن کتاب بتفصیل آمده - در شب پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ انجام گرفت و نتیجه‌اش به آن رسوائی و خفت انجامید که همگان مطلعیم.

نکته مهمی که هنگام مطالعه این کتاب جلب نظر می‌کند، بعضی اظهارات غیرواقعی و ناپخته نویسنده درباره مسائل جمهوری اسلامی است که البته با توجه به تاریخ انتشار کتاب در ژوئیه ۱۹۸۰ (تیر ماه ۱۳۵۹) نمی‌توان آنقدرها هم نویسنده را از این بابت سرزنش کرد. چون همانگونه که می‌دانیم در آن زمان به دلیل جوسازیهای گسترده و شایعه‌پراکنیهای مخرب توسط باند بنی‌صدر و منافقین، طبیعتاً بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌های آنان به سبب مقبولیت مضمون در نظر محافل استکباری، با شدت هر چه تمامتر توسط بوقهای صهیونیسم - امپریالیسم در جهان پراکنده می‌شد و انحراف ذهن بسیاری از افراد - حتی بی‌نظر و بی‌غرض - را سبب می‌گردید. ولی گذشت زمان و افشا شدن ماهیت واقعی عواملی که قصدی جز فاسد کردن نظام جمهوری اسلامی نداشتند، حقایق را روشن ساخت و به همه نشان داد

چه کسانی بودند که جزء «متعصبین باب دندان آمریکا» بحساب می‌آمدند و «گرایش به یاری رساندن آمریکا برای احیای حاکمیتش بر ایران داشتند». با این حال، در متن کتاب هر جا که به عباراتی غیرواقعی و ناپخته برخورد شده، توضیحی در پانویس آمده که برای جلوگیری از تداخل آن با پانویسهای اصلی مؤلف، این توضیحات با علامت * مشخص گردیده است.

دکتر حسین ابوترابیان

هدف: تهران

يك روز صبح در واشینگتن...

بیست و چهارم آوریل [۴ اردیبهشت ۱۳۵۹] باید روزی عادی وانمود می‌شد. ولی رئیس جمهور يك کشور بزرگ مگر می‌تواند تصور کند که صبح، بمحض بیدار شدن، با روز دشواری روبرو نباشد؟ وانگهی، مگر چند تن از رئیس - جمهوران قبلی با مسئله گروگان‌گیری پنجاه نفر از امریکائیان، توسط کشوری که مدت زیادی از سربراه و مطیع بودنش نگذشته است، روبرو بوده‌اند؟ گذشته از اینها، تمام رویدادها در پنج ماهی اتفاق افتاده که از بسیاری جهات پر از دشواری بوده است؛ پنج ماه تبلیغات و فعالیتهای انتخاباتی که به‌خودی خود مشکل بزرگی است؛ آن هم در زمینه بحران اقتصادی بی‌سابقه سی سال اخیر.

جیمی کارتر، به دلایل بسیار، می‌باید این روز را - بویژه - يك روز عادی وانمود کند. مطابق معمول به دفتر خصوصی اش

(همان اتاق مجاور اتاق بیضی معروف) می‌رود. اما امروز صبح، نمی‌تواند وقت زیادی را صرف مطالعه روزنامه‌ها، بررسی امور جاری و بالاخره پرداختن به مسائل انتخاباتی‌اش در دوره اول کند. تلفن مخصوص او دائماً مشغول است و آمد و رفت زیاد.

یکی از کارهای کارتر در این روز، ملاقات شیمون پرز - رهبر اپوزیسیون اسرائیل^۱ - است. ملاقات مردی که عملیات افسانه‌ای انتبه را رهبری کرده است - به قول عده‌ای، «شاهکار» اسرائیلیها - آنهم درست در چنین روزی، جداً تصادف بی‌همتایی است. عملیات انتبه به نجات ۱۰۲ گروگان در فرودگاه پایتخت اوگاندا انجامید و روزنامه «پراودا» آن را «هجوم زدها به شیوه گانگسترها» خواند.

طبق برنامه، کارتر قرار است ناهار را با معاونش - والتر ماندیل - صرف کند. همه چیز باید اوضاع را در نظر بسیاری از نزدیک‌ترین همکاران کارتر نیز عادی نشان دهد.

ولی علی‌رغم تمام احتیاطها، جوی پر از اضطراب و دلواپسی برواشینگتن حکمفرماست. روز هنوز کاملاً آغاز نشده که پاکتی لاک و مهر شده به دست کارتر می‌رسد. فرستنده آن سناتور فرانک چرچ، همکار حزبی و رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس سناست. در این نامه آقای چرچ به‌همراه معاون ریاست جمهوری تقاضای ملاقات فوری کرده

(۱) «آبزور»، ۲۷ آوریل. گزارش «آنتونی هوارن» و «پلمک دونالد» از واشینگتن، «مارک فرانکلند» از مسکو، «روبرت استفن» و «نیل آشرمن» از لندن.

است. این اقدام براساس قانون محدودیت اختیارات رئیس جمهور در شرایط جنگ انجام شده است. ظاهراً علی‌رغم همه احتیاطها، حرفهایی به بیرون درز کرده است.^۲ کسانی که در جریان امر قرار داشته‌اند عبارتند از: والتر ماندیل معاون رئیس جمهور، سایروس ونس وزیر امور خارجه، هارولد براون وزیر دفاع، برژینسکی مشاور امنیت ملی، وارن کریستوفر معاون ونس، استانفیلد ترنر رئیس سازمان «سیا»، همیلتون جردن رئیس ستاد کاخ سفید، و ژنرال دیوید جونز فرمانده ستاد مشترك. کارتر حتی استوارت آیزنستات، مشاور امور داخلی را نیز در جریان نگذاشته است.^۳

مسئولیتی بسیار سنگین، بر دوش افرادی معدود گذاشته شده است. کارتر بخوبی می‌داند که طبق قانون اختیارات جنگی، قبل از اعزام نیرو به خارج از کشور، رئیس جمهور موظف است با کنگره مشورت کند. کنگره هم به نوبه خود، برای لغو تصمیمات احتمالی قوه مجریه در مواقع اضطراری، شصت روز فرصت دارد. بعلاوه، رئیس جمهور بخوبی می‌داند که اتخاذ این تصمیم خارج از محدوده اختیارات اوست؛ ولی فکر می‌کند که پس از اجرای موفقیت‌آمیز طرح، مطمئناً کسی مسئله را دنبال نخواهد کرد. در هر صورت، با کمک دادستان کل، بنیامین چویلتی (عضو کابینه) به اقدامات و

(۲) گزارش از «رودلف برانکلی» از واشینگتن، روزنامه ایتالیایی «لاریوبلیکا»، ۲۶ آوریل ۱۹۸۰.

(۳) «تایم»، ۵ ۵ ۱۹۸۰.

تصمیماتش شکل قانونی خواهد داد. تقریباً از يك هفته پیش، کارتر مدرکی در اختیار دارد که می‌تواند در صورت لزوم او را در مقابل اعتراضات و مخالفت‌های کنگره در امان نگهدارد.^۴ اما او صبح ۲۴ آوریل تصور نمی‌کند که به چنین چیزی احتیاج باشد.

هفته گذشته، يك هفته جنجالی بود. روز گذشته روزنامه «لوس آنجلس تایمز» از «اختلافات شدید» در کاخ سفید راجع به برخی عملیات نظامی دولت، صحبت کرده است. به همین دلیل کارتر مجبور می‌شود از همیلتون جردن و شخص برژینسکی برای تکذیب قاطعانه این مطالب کمک بگیرد. آنها به مطبوعات چنین پاسخ می‌دهند: «هیچگونه تصمیمی» گرفته نشده است.^۵

برای بسیاری زنگ خطر به صدا در می‌آید. کار چنان بالا می‌گیرد که کارتر اقدام به تماس مستقیم تلفنی با خانم تاچر نخست‌وزیر انگلیس، اشمیت صدر اعظم آلمان فدرال و او هیرا نخست‌وزیر ژاپن می‌کند.^۶ او باید همه را آرام می‌کرد. از این جهت، استراتژی اتخاذ شده بسیار مناسب بود. حتی اضطراب درون کاخ سفید هم، تا حدی، به روبه‌راه کردن اوضاع کمک می‌کرد.

يك هفته پیش، پنجشنبه ۱۷ آوریل [۲۸ فروردین ۱۳۵۹]، کارتر در يك مصاحبه مطبوعاتی-تلویزیونی برای اولین

(۴) گزارش از یونایتدپرس، واشینگتن، ۲۶ آوریل ۱۹۸۰.

(۵) «آنسا» (خبرگزاری ایتالیا)، نیویورک، ۲۵ آوریل.

(۶) «ان نیو کارتو» از نیویورک، روزنامه ایتالیایی «لاستامپا»، ۲۵

بار، بوضوح از احتمال دخالت نظامی جهت آزادی گروگانها صحبت می‌کند. او چنین اظهار می‌دارد: «تنها قدم بعدی که می‌توان جزو احتمالات موجود بشمار آورد، نوعی دخالت نظامی است.^۷» کارتر در همین مصاحبه، آخرین تصمیمات راجع به مجازات ایران را اعلام می‌دارد. او مسافرت امریکاییها - از جمله خانواده گروگانها - را به ایران ممنوع می‌کند و از مؤسسات خبری امریکا می‌خواهد که شمار گزارشگران خود را در ایران، به حداقل برسانند. امکان درك این اقدامات در آن لحظات وجود ندارد؛ و فقط بعد از انجام عملیات است که پاره‌ای از آنها قابل درك می‌شود.

طبق پیش‌بینی، تهدید به اقدامات نظامی، نوعی فشار به متحدان اروپایی - که تا آن لحظه در مقابل تصمیمات امریکا علیه ایران، خونسرد مانده یا واکنش نشان داده بودند و می‌باید در ۲۲ آوریل در اجلاسیه وزیران امور خارجه بازار مشترك شرکت کنند - تلقی می‌شد.

دقیقاً در همان روز ۲۲ آوریل [۲ اردیبهشت]، همیلتون جردن برای اطلاع از نظرهای مسئولان کاخ سفید، آنها را به جلسه فوق‌العاده‌ای دعوت می‌کند. در همین جلسه، جردن از حاضران که بیست نفری می‌شوند و تقریباً تمام کله‌گنده‌های کاخ سفید هستند که بخشهای مختلف سیاست کاخ سفید و مبارزات انتخاباتی رئیس‌جمهور را رهبری می‌کنند می‌پرسد: «اگر شما به جای رئیس‌جمهور باشید در رابطه با گروگانها چه اقدامی می‌کنید؟» پیش از همه، هندریک

هرتزربرگ، نویسندهٔ متن سخنرانیهای مهم رئیس جمهور چنین پاسخ می‌دهد: «با نگرانی احساس می‌کنم در حال لغزیدن بر سراسیپی هستم که به برخورد نظامی می‌انجامد.» ولی جردن قاطعانه می‌گوید که رئیس جمهور تا این لحظه هیچگونه تصمیمی در این مورد اتخاذ نکرده است. عدهٔ دیگری از حاضران نیز موافقت خود را با هرتزربرگ اعلام می‌دارند. مثلاً ساموئل آیزنستات نگرانی خود را از قطع جریان نفت از سوی کشورهای خلیج فارس، که می‌تواند بد دنبال هرگونه اقدام نظامی روی دهد، ابراز می‌دارد. حتی برخی چنین اظهار نظر می‌کنند: «توی بن‌بست گیر افتاده‌ایم.» هنگامی که برژینسکی از نتیجهٔ این جلسه (که خودش فقط در آغاز آن حضور داشت) مطلع می‌شود، با تحقیر می‌گوید: «تا وقتی که تصمیمی برای اقدام نظامی گرفته نشده است، هرگونه بحثی در این باره بیهوده است.» او افشای این جلسه و مذاکرات انجام شده در آن را توسط برخی از شرکت‌کنندگان «تهوع‌آور» می‌خواند.^۸

جودی پاول که در این جلسه شرکت نداشت، در یک کنفرانس مطبوعاتی چنین اظهار نظر می‌کند: «در شرف تصمیم‌گیری برای هیچگونه دخالت نظامی نیستیم. فعلاً منتظر اقدامات متحدان خود هستیم. بعد هم، پس از تعمق در اطراف مسئله، تا پانزدهم ماه مه تصمیمات مقتضی را اتخاذ خواهیم کرد.»

همان شب [۲۲ آوریل؛ ۲ اردیبهشت] در اروپا، اعضای

(۸) «جی. نلسون»، «اینترنشنال هرالڈ تریبون»، ۲۴ آوریل.

بازار مشترك درباره مجازاتهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران تصمیماتی می‌گیرند؛ اما برای ملاحظه میزان پیشرفتهای احتمالی در امر آزادی گروگانها، هفدهم ماه مه [۲۷ اردیبهشت] به‌عنوان آخرین مهلت تعیین می‌شود. خلاصه، زمان «ضرب‌الاجل» بازار مشترك کمی بیشتر است. کاخ سفید، بدون هیاهو، ناخشنودی خود را از این تصمیمات بازار مشترك - که هنوز هم به نظر کارتر بیش از حد آشتی‌جویانه است - اعلام می‌دارد. البته در واشینگتن افرادی هم هستند که با اطلاع از این تصمیمات نفس راحتی می‌کشند. زیرا به گمان آنها، این تصمیمات اروپا، احتمالاً کارتر را وادار می‌کند که هرگونه تصمیم‌گیری جهت اقدام نظامی برای آزادی گروگانها را حداقل تا نیمه دوم ماه مه به تعویق اندازد. هرچند این تأخیر به‌خودی‌خود نمی‌توانست ضمانتی برای عدم دخالت نظامی محسوب شود، ولی به‌رحال، بهتر از اجرای فوری آن بود.

با اینهمه «در ارتباط با تصور انجام هرگونه اقدام نظامی، برای طرحی وسیع در جهت کتمان واقعیت و ایجاد ابهام و خام‌کردن نه تنها ایران، بلکه متحدان اروپایی و حتی خود امریکاییها چند هفته‌ای وقت لازم بود.»^۹ این طرح با موفقیت در مرحله اجرا قرار داشت. «حتی برخی از مسئولان کاخ سفید که به برنامه بستن تنگه‌ها - چیزی که صرفاً به عنوان ردگم‌کن و به‌منظور انحراف افکار عمومی مطرح شده بود - معترض بودند، در واقع با این عملشان ناآگاهانه به

پوشیده نگاهداشتن عملیات اصلی یاری می‌رساندند.»^{۱۰}
 ولی کار از کار گذشته بود. روز دوشنبه - حتی منتظر
 اعلام نتایج اجلاسیه وزیران امور خارجه متحدهان اروپائی
 نمی‌شوند - فرمان اجرا صادر می‌شود. اظهارنظرها و
 تکذیبها، تهدیدها و اخبار نادرستی که از پیش تنظیم شده
 بود، در تشدید جو بحران - تا مرحله مورد نیاز - با موفقیت
 عمل کرده است. افکار عمومی امریکا در وضعیتی روانی
 قرار گرفته است که بخوبی آمادگی پذیرش حوادث تازه و
 غیرمنتظره را دارد - باید چنین وانمود می‌شد که سرچشمه
 این حوادث و اتفاقات در خارج از امریکاست.

کارتر مجدداً باید مردی قاطع و صبور معرفی می‌شد. او
 روز شنبه ۱۹ آوریل [۳۰ فروردین]، در ملاقات با گروهی
 از روزنامه‌نگاران فاش می‌کند که «گزارشهای سرویسهای
 مخفی» حاکی از این است که آیت‌الله خمینی کماکان تصمیم
 دارد گروه‌گانش را تا هنگام انتخابات ریاست جمهوری
 امریکا، یعنی پاییز، آزاد نکند.^{۱۱} این خبر احتمالاً ساختگی
 است. زیرا اولاً کارتر روشن نمی‌کند که خبرچینها چگونه
 از چنین امری اطلاع حاصل کرده‌اند و ثانیاً دلایلی برای
 اثبات این مدعا ارائه نمی‌دهد. این خبر از طریق مطبوعات
 در سراسر جهان پخش می‌شود؛ اما در تهران مورد تأیید قرار
 نمی‌گیرد. بدین ترتیب، افکار عمومی جهان به بیراهه کشیده
 می‌شود و بسمت تنفر علیه ایران بسیج می‌شود.^{۱۲}

(۱۰) «تایم»، ۵ ۵۰.

(۱۱) «آبزرور»، ۲۷ آوریل.

(۱۲) منبع پیشین.

در همین لحظات، غده‌ای از خلبانها و تکنیسینها و بخشی از تجهیزات که باید در عملیات شرکت جویند، زیر پوشش تمرین مشترك حمل و نقل هوایی با مصر و عربستان سعودی، در خاور میانه بسر می‌برند.^{۱۳}

«نور آبی»

اکنون می‌دانیم که فرانسیس فورد کاپولا (فیلمساز امریکایی) هنگامی که شخصیت اصلی فیلم خود، «آپوکالیپس نو»^۱ را می‌آفرید، دو مدل در ذهن داشت: یکی سرهنگ کورتس، شخصیت آفریده جوزف کتراد (نویسنده لهستانی‌الاصول انگلیسی) و دیگری سرهنگ چارلز بکویت. حتی شکل ظاهری آن دو نیز کاملاً بهم شباهت دارد: بکویت، مانند کورتس، مردی است گردن کلفت با تقریباً دو متر قد، کله‌ای تراشیده و پوستی پر چین و چروک. هر دو، درجه سرهنگی دارند. هر دو تصمیم گرفته‌اند به خدمت نظامی خود ویژگی تعیین کننده‌ای بدهند؛ فرماندهی نیروهای ویژه‌ای را بر عهده دارند که خطرناک‌ترین و ناامیدانه‌ترین مأموریتها به آنان محول می‌شود. می‌دانند که هر اتفاقی بیفتد، نه

1) "Apocalypse Now"

افتخاری نصیبشان می‌شود و نه درجه و مقامی و نه می‌توانند امید بر جای ماندن خاطراتی خوش را در سر پیرورانند: کاری کثیف - گیرم در راه منافع وطن - که نمی‌تواند حتی به ستون حوادث روزنامه‌ها راه یابد، چه رسد به صفحات تاریخ. در اینجاست که سرهنگ کورتس با چنین حرفه‌ای - که آفرینندهٔ نیرنگها و مرگی بدون هدف است - هرگونه اعتقادی را از دست می‌دهد؛ شخصیت ادبی و سینمایی او در جنگلی در کامبوج، به دست جلادی - که تقریباً شبیه خود اوست - به پایان می‌رسد.

و در اینجاست که داستان زندگی کورتس و چارلز بک - ویت از یکدیگر جدا می‌شود.

افرادش او را «چارلی» صدا می‌زنند. «چارلی» در انجام وظایفش کاملاً بی‌ترنزل است. هیچگونه شبهه‌ای به خود راه نمی‌دهد و نخواهد داد. با قاطعیت و به حکم وظیفه، مانند یک نظامی کم سواد سخن می‌گوید.

در مصاحبه با خبرنگاران امریکایی، در پاسخ یکی از خبرنگاران که به اختلاف نظر فرماندهان عملیات مداخله در ایران اشاره دارد، با تحکم می‌گوید: «چرت و پرت نگویند». و در جای دیگری راجع به سرنشینان هلیکوپترها چنین اظهار نظر می‌کند: «آنها فقط یک مشت آدم بی‌غیرت و بی‌بخار بودند.»^۱

«چارلی» در ویتنام فرماندهی گروه «پروژه دلتا» را بر

۱) ای. جی. آی. و اسوشیتدپرس، «جکسون ویل» (کارولینای شمالی)، ۱۰ مه.

عهدہ داشت. این گروه فوق سری، از میان نیروهای ویژه انتخاب شده بود و با بودجه سازمان «سیا» نگهداری می‌شد. وظیفه‌اش انجام مأموریت‌های «فوق‌العاده» بود و افرادش را مزدوران ویتنامی، کامبوجیایی و چینی^۲ تشکیل می‌دادند: افرادی با سرگذشت بسیار درخشان!

بعد از آن تشکیل و فرماندهی نیروی ویژه‌ای مرکب از ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر به او واگذار می‌شود؛ این گروه «نورآبی» نامید شده است. تصمیم به تشکیل این گروه مربوط می‌شود به زمان عملیات گروه آلمانی «کله چرمیها» در فرودگاه مگادیشو (۱۹۷۷). در آن هنگام، امریکاییها به این نتیجه رسیدند که برای مقابله با اقدامات تروریستی، تشکیل نیروی ضربتی ویژه‌ای ضروری است^۳؛ و سرانجام، چنین وظیفه‌ای به سرهنگ بک‌ویت محول می‌شود. و اوست که از میان داوطلبان نیروهای مختلف، افرادی را دستچین می‌کند که باید به «حیوانات جنگی» مبدل شوند. آنها باید به انجام هر کاری قادر باشند و توانایی استفاده از هرگونه سلاحی را داشته باشند.

این کلاهسبزه‌های به‌توان دو، از تعلیم مرییان سرشناسی

(۲) «نیوزویک»، ۵ مه ۱۹۸۰. گزارش از «استفن استراسر»، «دیوید مارتین»، «توماس فرانک»، «الینور کلیفت» از واشینگتن و «تونی کلیفتن» از تهران.

(۳) «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه ۱۹۸۰. گزارش از «ایوکیو» «کریستین هوخ» از تهران، «برنارد اولمن» از واشینگتن، «ژاک رنار» از قاهره، «هسی کارمل» از تل آویو، «مارک لوژه» از بیروت، «ژروم دومولان» از پاریس.

چون: مشاورین «اس آاس» (هنگ ویژه هوایی انگلیس) که علیه مبارزین ایرلند شمالی بکار گرفته شده‌اند، مریان کماندوهای اسرائیلی، مبتکران گروه «جاس ج ۹» (مرزبانان) آلمان فدرال^۴ برخوردار خواهند شد. پس از گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ [۱۳ آبان ۱۳۵۸]، دولت امریکا امکان استفاده از افراد «چارلی» را مورد بررسی قرار می‌دهد. حتی گفته می‌شود که اولین حرکت برای نجات گروگانها «در زمانی کمتر از ۷۲ ساعت بعد از اشغال سفارت» صورت گرفته و احتمالاً بین پنجم تا ششم نوامبر (۱۹۷۹) یک دسته از افراد «نور آبی» نزدیک تهران پیاده شده‌اند و به دلایلی - که منبع خبر از ذکر آن خودداری می‌کند - عملیات، نیمه‌کاره لغو شده است. در این زمینه پنتاگون از هرگونه تفسیری خودداری می‌کند.^۵

ولی، حقیقت دارد که روز نهم نوامبر ۱۹۷۹ [۱۸ آبان ۱۳۵۸] - پنج روز پس از گروگانگیری - کارتر «مطالعه و بررسی برخی عملیات نظامی، از جمله اقدام جهت آزادی گروگانها»^۶ را به شورای امنیت ملی (برژینسکی، براون، ماندیل و ژنرال دیوید جونز) محول می‌کند. این افراد نیز حدود نه روز پیشنهادهای مختلفی را مورد بررسی قرار می‌دهند و، حداقل از این تاریخ، در فورت براگ کارولینای

(۴) «تایم»، ۵ مه.

(۵) «لاہرتون روبسونیان» (کارولینای شمالی)، نقل از فرانس پرس، واشینگتن، ۲۶ آوریل.

(۶) «تایم»، ۵ مه.

شمالی، به بکویت و افرادش آماده باش سرخ داده شده است. بالاخره، در بیست و چهارم همین ماه، کارتر برنامه‌های را که باید به اجرا درآید، انتخاب و تصویب می‌کند. برای اجرای آن منتظر شرایط مناسب - از نظر سیاسی، دیپلوماتیک، نظامی، جوی و تشکیلاتی - می‌ماند. از این زمان به بعد، نیروی ویژه بکویت به تمرینهای نهائی می‌پردازد. به احتمال قوی، در فورت استوارت آریزونا^۷ و نه در فورت براگ، عملیات تهاجمی آزمایشی به ساختمان و محوطه‌ای که دقیقاً «با تمام جزئیات» سفارت امریکا در تهران ساخته شده است، انجام می‌گیرد.

اما، این تنها تعلیم گروه «نور آبی» نیست که فقط در امریکا انجام شده باشد؛ منابع معتبر این احتمال را که «نور آبی» - یا شاید بخشی از آن - در خاورمیانه به تمرین پرداخته باشند رد نمی‌کنند. برخی نیز از انجام این تمرینها در مکانی سری در ترکیه سخن می‌گویند.^۸ ویلیام شافایر، مشاور سابق نیکسون، در روزنامه «نیویورک تایمز» می‌نویسد که نیروی مربوطه از همان دسامبر گذشته به منطقه اجرائی دریای عمان اعزام شده بود - ولی روشن نیست به کدام قسمت: شاید به سلطان نشین عمان - هر چند احتمال چنین فرضیه‌ای بسیار اندک باشد. زیرا در چنین منطقه‌ای که تحت کنترل کلیه سازمانهای اطلاعاتی است، اینگونه اقدامات بسادگی موجب برانگیختن سوء ظن می‌شود. بعداً روشن خواهیم کرد که

(۷) «رودلف برانکلی» از واشینگتن، «لارپوبلیکا»، ۲۶ آوریل.

(۸) «ولت آم زونتاک»، ۲۷ آوریل ۱۹۸۰، نقل از «لااستاهپا»، ۲۸

شاید فقط بخشهایی از اطلاعات ویلیام شافایر صحت داشتند باشد؛ به این معنا که گروه مذکور نه به دریای عمان، بلکه کمی بسمت جنوب شرقی، در اقیانوس هند و دقیقاً به جزیره انگلیسی دیگو گارسیا اعزام شده است.

به نظر می‌رسد برژینسکی با طرحی که بکارگیری ۳۵۰ نفر و اعزام آنها، با هواپیماهای غول پیکر «ب-۵۲»^۹ را پیش‌بینی می‌کرد «بطور کامل موافقت داشته است» در حالیکه «برخی از مشاوران امور سیاست خارجی» - که از اسامی آنها خبری در دست نیست - احتمالاً با شك و تردید موافقت کرده‌اند.^{۱۰} گروه عملیاتی می‌باید اواخر سال گذشته (یعنی سال ۱۹۷۹ - م.) اقدام می‌کرد؛ اما کار به تعویق می‌افتد. زیرا دخالت شوروی در افغانستان موجب شد که کارتر از این اقدام در آن هنگام صرف‌نظر کند؛ با توجه به دخالت شوروی در افغانستان، به نظر می‌رسید که شرایط برای نرم کردن مواضع آیت‌الله خمینی مساعد شود.^{۱۱} تحلیل‌گران امریکایی که در مقابل انقلاب ایران غافلگیر شده‌اند، این بار هم چون گذشته از روشها و معیارهای پیشین خود در تحلیل تحولات ایران دست بر نمی‌دارند. در واشینگتن چنین تصور می‌شد که انعکاسهای منفی ناشی از وقایع افغانستان، در ایران و سایر مناطق اسلامی بتواند چرخش بسمت امریکا را موجب شود. به همین دلیل، در این اوضاع، شاهد اعلانات

۹) «ویلیام شافایر» در «نیویورک تایمز». نقل شده بوسیله «لااستامپا» ۲۹ آوریل.

۱۰) «آنسا»، فرانس پرس، یونایتدپرس، واشینگتن، ۲۶ آوریل.

۱۱) «لااستامپا»، ۲۷ آوریل.

و اطلاعاتی‌های متعدد دولت امریکا در جهت دفاع و پشتیبانی از «بیداری اسلام» هستیم. ولی حساب ایران و امریکا با این خرده کاریها تسویه شدنی نیست.*

سه دلیل عمده برای به تعویق انداختن عملیات به ماه دسامبر وجود داشته است: نخستین و اساسی‌ترین دلیل این است که دخالت نظامی امریکا در ایران، فرصت بسیار عالی سیاسی و تبلیغاتی ناشی از وقایع افغانستان را از امریکا سلب می‌کرد. دلیل دوم اینکه در آن هنگام - چنانکه خواهیم دید - هنوز امریکا نتوانسته بود آن رشته از همکاری‌هایی را که برای عملیات نجات گروگانها ضرورت داشت فراهم آورد و سرانجام، دلیل سوم اینکه کارتر و اطرافیان‌ش هنوز قادر نبودند اثرات ناشی از این اقدام نظامی را بر مبارزات

* در حقیقت باید اعتراف کرد که اگر شوروی تاکنون يك قدم مهم بنفع آمریکا در منطقه برداشته باشد، آن قدم چیزی جز حمله و اشغال نظامی خاک افغانستان نبوده است. چون اگر با دقت به فاصله ۵۳ روزه از تصرف لانه جاسوسی آمریکا در ایران تا لشکرکشی شوروی به افغانستان (از ۱۳ آبان ۵۸ تا ۶ دی ۵۸) بنگریم، بلافاصله پس از تصرف لانه جاسوسی شاهد حملات پی در پی مردم به سفارتخانه‌ها، کنسولگریها و موسسات آمریکایی در اغلب کشورهای منطقه (کویت، ترکیه، لیبی، مالزی، پاکستان، اندونزی) هستیم. ولی همراه با تجاوز شوروی به افغانستان ناگهان مشاهده می‌کنیم که سیل خروشان احساسات ضد آمریکایی فرو می‌نشیند و حکام و سلاطین و رؤسای جمهور سرسپرده آمریکا در منطقه بخاطر وحشت از خطر تجاوز شوروی دست به دامن آمریکا دراز می‌کنند و آمریکاییها نیز با بهره‌برداری از این فرصت مغتتم آنچنان تبلیغات صلح‌خواهانه و بشر دوستانه‌ای براه می‌اندازند که موفق می‌شوند تا حد زیادی از خشم ملت‌ها علیه خود و افشای جنایات و دخالت‌هایشان در ایران بکاهند. - و.

انتخاباتی ریاست جمهوری پیش‌بینی کنند. به همین جهت، افراد «چارلی» برای تمرین به مناطق سری خود در امریکا یا جای دیگری برگشتند. ولی قضیه به‌همین جا ختم نمی‌شود. در مناطق سری دیگری - شاید از يك سال پیش - گروهی از نظامیان فراری ایران که برای دوران حکومت شاه آنقدر دلتنگ بودند که هرگونه خطر و رسوایی خیانت را نادیده می‌گرفتند جداگانه تحت نظر مریبان سازمان «سیا» تعلیم می‌دیدند. همانطور که خواهیم دید، در بین افراد اعزامی به‌وسیله هر کولسهای «سی-۱۳۰» که در «کویریک» پیاده شدند، عده‌ای ایرانی نیز بوده‌اند. ولی احتمال اینکه آنها جزو افراد ویژهٔ بک‌ویت باشند بسیار ضعیف است.

افرادی با سطح تعلیماتی گروه بک‌ویت کسانی نیستند که بشود آنها را يك شبه تربیت کرد. «نور آبی» يك واحد نظامی وابسته به فرماندهی ستاد مشترك امریکاست^{۱۲} نه يك دسته مأمور مخفی. از سوی دیگر، بسیار بعید به نظر می‌رسد زبان فارسی که زبان اصلی ایران است، در برنامه‌های آموزشی نیروی ضربتی ضد تروریستی‌ای که می‌تواند در هر نقطه از جهان عمل کند، گنجانده شده باشد. و بالاخره، اطلاع داریم که سرهنگ بک‌ویت مستقیماً تمام افراد اعزامی به دشت کویر را فرماندهی نکرده است.^{۱۳} فرمانده اصلی عملیات در زمین،

(۱۲) «فرانس پرس»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

(۱۳) «تام راس» سخنگوی پنتاگون، نقل شده بوسیله «فرانس پرس».

واشینگتن، اول مه.

افسر دیگری به نام جیمز وات^{۱۴} بوده است که وظیفه هماهنگی کلیه عملیات را بر عهده داشته است. اما نظریه مبتنی بر این که عده‌ای ایرانی نیز با ۹۰ نفر از گروه «نور آبی» همکاری کرده باشند، به حقیقت نزدیک‌تر است. این ایرانیها وظیفه داشته‌اند بین «ستون پنجم»های مستقر در «کوپریک» و تهران ارتباط برقرار کنند. بهر حال، برای روشن شدن این بخش باید کمی صبر کنیم، چون بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد.

«فرشته‌های چارلی» را در همین جا به حال خود رها می‌کنیم. شعار آنها «تا آخر راه» است ولی خواهیم دید که آنها چگونه یکی از قوانین مقدس این قبیل تیروهای ویژه نظامی - یعنی «در هیچ حالتی اجساد همراهان را رها نکنید!» - را زیر پا می‌گذارند و به پایگاه باز می‌گردند.

پیش درآمد

«امریکا شوکه شده است. از بیست و چهار ساعت پیش، رادیو - تلویزیون و مطبوعات خبر تصمیم کارتر مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک با ایران را در صدر اخبار خود قرار داده‌اند.»^۱

این خبر با کمی تغییر، چکیده و محتوای اصلی اخبار خارجی تمامی مطبوعات ایتالیا در روز ۱۹ آوریل [۳۰ فروردین] را تشکیل می‌دهد. کارتر در پیام جنجالی خود به‌ملت امریکا چنین می‌گوید: «متعهد می‌شوم که این بحران را حل کنم. متعهد می‌شوم که گروه‌گانش را پس بگیرم و از شرف ملی کشورمان پاسداری کنم.» روزنامه‌نگاران - بویژه در اروپا - در این مورد انرژی فراوانی صرف می‌کنند. آنها در گزارشها و تفسیرهایشان اقدامات مقامات امریکایی

(۱) «مری امزی» از واشینگتن، روزنامه ایتالیایی «اونیتا»، ۹ آوریل.

را تأیید می‌کنند و به‌ستایش شکیبایی کارتر و ادعاهای پر سر و صدایش مبنی بر « کفایت اقدامات مسالمت‌آمیز در چار چوب تشدید تدریجی مجازاتهای اقتصادی علیه ایران » در مقابل موضع سازش‌ناپذیر مقامات ایرانی، می‌پردازند.^۲

اما در مقابل، به‌گونه‌ای توجیه‌ناپذیر، اهمیت بسیار اندکی به‌تحلیل این تصمیمات کارتر در ارتباط با مبارزات انتخاباتی می‌دهند. در آن هنگام، روزنامه «آبزور» چنین اظهار نظر کرده است: «رئیس جمهور که درگیر مشکلات سیاسی شده است، زیر فشار روزافزون افکار عمومی مجبور به اقدامات بسیار مخاطره‌آمیز می‌شود.» و چنین ادامه می‌دهد: «وضعیت کارتر در انتخابات پاییز، هر روز نا امیدکننده‌تر می‌شود.»^۳

جای تردید نیست که در اواخر ماه مارس و نیمه اول آوریل، [فروردین ماه] کارتر در مقابل حملات شدید برنده قطعی کنواسیون جمهوریخواهان - یعنی رونالد ریگان - و هم‌حزبی خود ادوارد کندی، ناچار به انجام اقداماتی شده است. از سوی دیگر ادوارد کندی تا آن لحظه دو پیروزی بزرگ کسب کرده است: در دور اول انتخابات ایالت نیویورک (۲۷ مارس) و پیروزی بعدی در انتخابات کانکتیکت. کارتر در امریکا به‌دلیل بهره‌برداری از وقایع ایران در خدمت حفظ و تحکیم موقعیت انتخاباتی مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد. برای مثال، کارتر به‌مناسبت دور

(۲) «آنسا»، نیویورک، ۲۵ آوریل.

(۳) «آبزور»، ۲۷ آوریل.

اول انتخابات در ویسکانسین ساعت هفت صبح يك کنفرانس مطبوعاتی تشکیل می‌دهد و در آن از امیدهای تازه - که بعداً بی‌پایه بودنشان ثابت شد - برای حل بحران ایران صحبت می‌کند؛ و بلافاصله نظر خواهی در همین ایالت (ایالتی که در آن کارتر موفق شد از کندی پیشی گیرد) تأثیر محسوس کنفرانس مذکور را به اثبات می‌رساند.

با این همه، کاهش محبوبیت کارتر متوقف نمی‌شود و برای اولین بار پس از شروع مبارزات انتخاباتی، ریگان نامزد جمهوری خواه در افکار عمومی پشتیبانی بیشتری نسبت به کارتر به دست می‌آورد. «به احتمال زیاد، متهم کردن کارتر به ضعف، توسط ریگان جنگ طلب - آن هم در شرایطی که کوچک‌ترین نسیم عاطفی موجب تغییر محسوس در نظر رأی دهندگان می‌شد - اثر خود را می‌گذارد. در چنین شرایطی، بازی سیاسی تنها بین دموکراتها انجام نمی‌گیرد.»^۴ روز ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت] باید در ایالت پنسیلوانیا - که در انتخابات نقش بسیار مهمی دارد - دور اول انتخابات انجام گیرد. در این دور کارتر باید امتیاز از دست رفته را کسب کند. در این روزها يك رشته اقدامات در امریکا و ایران باید، سریعاً انجام گیرد.

درست در روز ۸ آوریل [۱۹ فروردین] آتش زد و خوردهای مرزی ایران و عراق در جنوب، روشن می‌شود و روزهای بعد، ما شاهد آماده باشها، اعلام خطرهای هرچه شدیدتر، برخورد مسلحانه زمینی و هوایی و حملات شدید -

(۴) «آنیلوکوپلا» از واشینگتن، «اونیتا»، ۱۳ آوریل.

اللحن بین این دو کشور هستیم. روز یازدهم آوریل، یعنی سه روز بعد از قطع روابط دیپلماتیک و شروع مجازاتهای جدید علیه ایران، کارتر جلسه‌ای با تمام همکاران بسیار نزدیک خود تشکیل می‌دهد و در آن جلسه فرا رسیدن فرصت مناسب برای اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده را به اطلاع آنان می‌رساند. در این جلسه، والتر ماندیل معاون ریاست جمهوری، هارولد براون وزیر دفاع، برژینسکی مشاور امنیت ملی و ژنرال دیوید جوتز شرکت دارند. ولی این بار استنفیلد ترنر رئیس سازمان جاسوسی «سیا» نیز به‌چهار نفر اعضای شورای امنیت ملی، افزوده شده است (حضور که بسیار پر معنی است). سایروس ونس رسماً به‌دلیل مسافرت به فلوریدا در جلسه شرکت ندارد.^۵

تصمیمات اتخاذ شده در این جلسه، تا حدی با مشاهده رویدادهای بعدی قابل درک است. تصمیمات این جلسه به‌حدی وخیم است که روز ۲۱ آوریل [اول اردیبهشت]، ونس استعفا می‌دهد. البته خبر این استعفا هفت روز بعد رسماً اعلام می‌شود. این خبر تمام محافل دیپلماتیک غرب را شدیداً مضطرب می‌کند.

اکنون در مرحله اجرای تصمیمات قرار گرفته‌ایم. اولین هواپیماها از امریکا عزیمت می‌کنند.^۶ همزمان با این عزیمت

۵) همه منابع تشکیل این جلسه را تأیید می‌کنند. اما با کمال تعجب، «آبزور» که مبسوط‌ترین تشریح وقایع را ارائه داده است، ونس را نیز جزو شرکت‌کنندگان در این جلسه بشمار می‌آورد. درحالی‌که پس از استعفای ونس، عدم حضورش را رسماً اعلام داشتند.

۶) «آنسا»، واشینگتن، ۲۶ آوریل.

تمام دستگاههای تبلیغاتی در جهت گمراه کردن هرچه بیشتر افکار عمومی به کار گرفته می‌شود.

روز شنبه ۱۲ آوریل [۲۳ فروردین]، در يك مصاحبه تلویزیونی - که در سراسر اروپا پخش می‌شود - کارتر «ضرب‌الاجل» تازه‌ای را تعیین می‌کند: مجازاتهای تعیین شده توسط اروپا باید حداکثر «تا پایان ماه آوریل» به مرحله اجرا درآید، در غیر این صورت «اجباراً به عملیات جدیدی که می‌تواند اقدامات نظامی را نیز شامل شود، دست خواهیم زد.» این تهدید بسیار حساب شده و ظریف انجام می‌گیرد. تاریخ ضرب‌الاجل برای مخاطبان و طرف دعوا، یعنی ایران، نقش رد گم کن را دارد.

روز ۱۴ آوریل [۲۵ فروردین]، دو نماینده صلیب سرخ بین‌المللی - هارولد اشمیت و دکتر برنارد لیب کیند - اجازه ملاقات با گروه‌گانها را کسب می‌کنند. این ملاقات - که نشانه روشنی است از تمایل دولت ایران به نرمش - بعد از توافق سفارت ایران و صلیب سرخ جهانی در مورد اجرای چهار شرط زیر انجام می‌گیرد:

(۱) ملاقات با تمام گروه‌گانها؛ (۲) جمع‌آوری همه مشخصات آنها؛ (۳) مطلع کردن خانواده‌هایشان از وضعیت جسمی‌شان؛ (۴) تعهد مطلق در مخفی نگه داشتن اطلاعات مربوط به این ملاقات.^۷

شرط چهارم رعایت می‌شود؛ اما سه شرط دیگر سبب می‌شود که امریکاییها از نگهداری همه گروه‌گانها در داخل سفارت

(۷) «اونیتا»، ۱۵ آوریل. «تایم»، ۵ مه.

اطمینان حاصل کنند.

روز ۱۵ آوریل [۲۶ فروردین]، برژینسکی در يك مصاحبه تلویزیونی از «تقویت روزافزون پایگاههای شوروی» در مرزهای ایران در ارتباط با «بالا گرفتن تشنج بین ایران و عراق» صحبت می کند و حتی در رابطه با «خطر تجزیه» ایران که موجب از دست دادن «تمامیت ارضی» آن خواهد شد، اخطار می کند.*

در این فاصله در اطراف مناطق اجرای عملیات یعنی در تمام منطقه خاورمیانه رفت و آمد هواپیماهای نظامی، روز به روز افزایش یافته است. در چنین منطقه حساس و ناآرامی، افزایش تدریجی پروازها می تواند نشانه هایی از خطر برای دیدبانهای دقیق نظامی محسوب شود - این رفت و آمدهای پی در پی بعنوان پوشش مناسبی برای انجام عملیات اصلی صورت می گرفته است.

با اطمینان کامل می توان گفت که بیشترین فعالیتها در جزیره دیگو گارسیا در اقیانوس هند انجام می گرفت.^۸ روز ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت] حداقل حدود ده فروند هواپیمای «هرکولس سی - ۱۳۰» در پایگاه پرتغالی «لاخس» در «آزور» توقف می کنند؛ این هواپیماها می توانند در باندهای

* گرچه این اخطار برژینسکی در روز ۵ آوریل (۲۶ فروردین ۱۳۵۹) قسمتی از حيله آمریکا برای انحراف اذهان مردم ایران نسبت به حمله هفته بعد نظامیان آمریکایی به صحرای طبس بود، ولی باید دانست که کوشش آمریکا در طول دوران استقرار جمهوری اسلامی برای تجزیه ایران و از هم پاشیدن «تمامیت ارضی» کشور بمراتب بیشتر و گسترده تر از شوروی بوده است. - و.

(۸) روزنامه ایتالیایی «کریرره دل اسرا»، اول مه.

کوتاه نیز فرود آیند.^۹

اطلاعات دست اول نشان می‌دهد که درست در همین روز حداقل ۱۲ فروند هواپیمای «سی - ۱۳۰» در «لاخس» فرود آمده است.^{۱۰} مجدداً در همین روز گزارشگر نظامی روزنامه اسرائیلی «معاربو»، «که معمولاً دارای اطلاعات موثق است»، ورود تعدادی هواپیمای امریکایی به پایگاه «قنا» (حدود ۴۰۰ کیلومتری جنوب قاهره) «بدمنظور عملیات نظامی احتمالی در ایران»^{۱۱} را اطلاع می‌دهد. از ماه فوریه رسماً، دو هواپیمای آواکس (دارای سیستم اخطار و کنترل هوایی) که در عملیات سری شرکت خواهند کرد، در پایگاه «قنا» مستقر شده است.^{۱۲}

اما، قضیه به‌همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. در همین روزها، آسمان اروپا و خاورمیانه شاهد اتفاقات عجیب و غریبی است: حدود عصر روز چهارشنبه ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت]، در حریم هوایی ایتالیا وقایعی رخ می‌دهد؛ یک فروند هواپیمای «سی - ۱۳۰» با علامت نیروی هوایی ایران در حوالی «سورنتو» به‌وسیله دو شکاری «اف - ۱۰۴» استارفایتر - که از فرودگاه نظامی «گراتسانیز» اطراف «کازرتا» برخاسته‌اند - شناسایی می‌شود؛ هواپیمای «سی - ۱۳۰»

(۹) «لاستامپا»، ۲۶ آوریل، «آنسا» و «فرانس پرس»، «پنتاد لگادا» (آزور)، ۲۵ آوریل.

(۱۰) گفته‌گزارشگر هفته‌نامه «لوجرنال» لیسبون (پرتغال) «خاسینتو کارونیه» در تماس مستقیم نویسنده اظهار می‌دارد که شخصاً در لاخس - آزور شاهد عینی رویدادها بوده است.

(۱۱) «اکسپرس» فرانسه، اول مه.

(۱۲) «آنسا» و «یونایتد پرس»، قاهره، ۲۵ آوریل.

به تقاضای معرفی شکارها جواب نمی‌دهد؛ مقامات ایتالیایی بعداً علت را خرابی وسایل مخابراتی هواپیمای مذکور اعلام می‌دارند. این هواپیما که از فرودگاه نامعلومی در اروپای شمالی به پرواز در آمده است، توسط شکارها ناچار به فرود می‌شود. اما، نه در نزدیکترین فرودگاه یعنی «کاپودیکیانو» در ناپل، و نه حتی در فرودگاه «گراتسانیز». در این باره مقامات ایتالیایی می‌گویند که چون فرودگاه ناپل متعلق به «ناتو» است، برای پیشگیری از پی‌آمدهای احتمالی، هواپیمای مذکور در این فرودگاه فرود آورده نشد، در حالیکه معلوم نیست مقصود از این پی‌آمدها چیست. به هر حال هواپیمای «سی - ۱۳۰»، با اسکورت در فرودگاه «لاتینا» به زمین می‌نشیند. سرنشینان آن ده نفر نظامی ایرانی هستند؛ و به گفته سروان آنتونیو مرولا فرمانده انتظامات فرودگاه، هواپیما کاملاً خالی بوده است. سرنشینان این هواپیما بعد از کنترل پاسپورت، شب را در «لاتینا» به سر می‌برند. تعمیرات لازم به وسیله متخصصین رسته ۴۶ «پیزا» انجام می‌گیرد و هواپیمای مذکور روز ۲۴ آوریل، ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه «لاتینا» را به مقصد نامعلومی ترك می‌کند.^{۱۳}

هواپیمای دیگری نیز، در پایگاه «ناتو» در «اینچرلیق»^{۱۴} ترکیه نزدیک خلیج اسکندرون در حوالی شهرک «مرسین» فرود می‌آید.

اکنون ببینیم در خلیج فارس چه می‌گذرد: از ماهها پیش،

(۱۳) تشریح این بخش بر پایه اطلاعات حاصل از نوشته روزنامه «کریرره دل‌اسرا» و «اونیتا»، ۲۶ آوریل ۱۹۸۰ انجام گرفته است.

(۱۴) «اکسپرس» فرانسه، اول مه.

ناو هواپیما بر «نیمیتس» - که نقش اصلی را در عملیات بر عهده خواهد داشت - تعداد پروازهای شبانه هلیکوپترهای خود را افزایش می‌دهد. این هم يك تاكتيك معمولی است برای پوشاندن «پرواز ساعت ایکس». ^{۱۵} شاید از همین ناو - دریکی از روزهای آوریل - يك هواپیما و احتمالاً هلیکوپتر به پرواز در آمده، تا منطقه کبری ایران مسافتی در حدود صدها مایل را در خاک ایران پیموده، عده‌ای متخصص را جهت نمونه برداری از خاک و دیگر عملیات فنی پیاده کرده، و بدون اینکه کشف شود به پایگاه باز گشته باشد. ^{۱۶} هواپیماهای دیگری نیز دفعات به منظور عکسبرداری، بر فراز همین منطقه به پرواز در می‌آیند. ^{۱۷} تمام این کارها دور از چشم رادارهای ایران انجام گرفته است.

موارد ابهام، بسیار و دائماً رو به افزایش است. بررسی شواهد نشان می‌دهد که اینگونه تسلسل وقایع، اتفاقی نبوده است و ما بعداً به این مسئله خواهیم پرداخت.

روز ۸ آوریل [۱۹ فروردین]، تشنج مرزی بین ایران و عراق در جنوب از سر گرفته می‌شود. ۱۸ آوریل [۲۹ فروردین]، در تمام دانشگاههای ایران درگیریهای شدید صورت می‌گیرد - که دلایلش هنوز هم روشن نشده است -

(۱۵) «نیوزویک»، ۵ مه.

(۱۶) «آنسا»، «فرانس پرس»، «اسوشیندپرس» و «ای. جی. آی»؛ «جکسون ویل» (کارولینای شمالی)، ۱۰ مه. بوبنگاه خبری «ای. جی. آی» و «اسوشیندپرس» منبع اطلاعاتی خود را تفنگداری که در عملیات شرکت داشته است، معرفی می‌کنند.

(۱۷) «آنسا»، نیویورک، ۲۵ آوریل ۱۹۸۰. وزیر دفاع هارولد براون از «عملیات تجسسی، عکسبرداری و غیره» صحبت کرده است.

و دهها کشته و صدها زخمی بر جای می‌گذارد؛ روز ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت]، اوضاع کردستان مجدداً متشنج می‌شود و زد و خوردها بالا می‌گیرد: در سنندج، مریوان، کامیاران، پاوه و سقز برخوردهای شدید و خونباری بوقوع می‌پیوندد و شمار کشته شدگان به صدها تن می‌رسد. به نظر می‌رسد که کشور در حال سقوط و نابودی است. «در چنین جو پر تشنجی، توجه کامل به گروگانهای زندانی در سفارت امریکا، دیگر امری غیرممکن است.»^{۱۸}

چهارشنبه ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت]، فرماندهی نیروی هوایی [سرلشکر باقری] به دفاع هوایی مستقر در برخی فرودگاههای استراتژیک مانند شیراز و مشهد و قم دستور تخلیه فرودگاهها از تسلیحات ضدهوایی را می‌دهد. حتی به خدمه ضدهوایی مشهد مرخصی فوق‌العاده داده می‌شود. رادار بابلس هم که از يك هفته پیش خراب شده بود، هنوز تعمیر نشده است.^{۱۹}

به این ترتیب، مجدداً به روز ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت] و پایان تدارك و زمینه‌چینی عملیات روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] می‌رسیم. از این پس، تراژدی می‌تواند رخ دهد، تراژدی بمراتب عظیم‌تر و وحشت‌انگیزتر از آنچه در واقع پیش آمده است. با این همه تمام وقایع را می‌توان رویدادهایی بی‌ارزش تلقی کرد.

(۱۸) «زیگموند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۲۴ آوریل.

(۱۹) «ایگورمن»، از تهران «کریرره دلاسرا»، ۷ مه.

پرده اول

الف) بازیگران: «هرکولسهای سی-۱۳۰»

همچنان که دیدیم، روز ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت] ۱۲ فروند هواپیمای هرکولس از پایگاه «لاخس» در «آزور» پرواز می کنند؛ چند هواپیمای باری - که نوعشان مشخص نیست - بین روزهای ۱۲ تا ۲۴ آوریل [۲۳ فروردین تا ۴ اردیبهشت] در پایگاه انگلیسی دیگو گارسیا^۱ در اقیانوس هند فرود می آیند و بالاخره، سه فروند «هرکولس سی-۱۳۰» از پایگاه «رامشتاین» در آلمان فدرال به پرواز درمی آیند و از طریق یونان - با اجازه رسمی، تحت عنوان «پرواز خدمات بهداشتی» - به مصر می روند.^۲

(۱) «کریرره دلاسرا»، اول مه.

(۲) «آنسا» - «فرانس پرس»، برلن، ۲۷ آوریل. این منبعها ورود سی-۱۳۰ها به «یک پایگاه در جنوب مصر» و سپس پرواز آنها جهت سوخت گیری به پایگاهی «نزدیک بحرین» را تأیید می کنند.

درباره هواپیماهایی که از دیگو گارسیا عبور کرده‌اند، می‌توان چنین فرض کرد که تجهیزات و افراد مورد احتیاج را یکی دو روز قبل از تاریخ پرواز به جزیره «مسیره» در سلطان‌نشین عمان حمل کرده باشند. بقیه هر کولسها همگی وارد مصر می‌شوند و برای رد گم کردن، در یک فرودگاه به زمین نمی‌نشینند؛ بعضی از آنها - دست کم سه فروند - در فرودگاهی واقع در غرب قاهره^۳ توقف می‌کنند و عصر ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت] به سوی «قنا» در ۴۰۰ کیلومتری جنوب قاهره، به پرواز در می‌آیند، که طبق برنامه، صبح ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] به مقصد «مسیره» پرواز کنند.

پایگاه «قنا»، روز ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت]: ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه به وقت تهران و ۴ صبح به وقت واشینگتن را نشان می‌دهد. ۶ فروند «هرکولس سی-۱۳۰» غول‌پیکر امریکایی روی باند در انتظار پرواز به سر می‌برند.^۴ برای اینکه شناخته نشوند فعلاً هیچگونه علامتی آنها را مشخص نمی‌کند.^۵ تعدادی از آنها به مسلسل‌های ۷۶۲ میلیمتری و

(۳) رادیو اسرائیل، نقل بوسیله آنسا - یونایتدپرس، قاهره، ۲۵ آوریل.
(۴) لازم به یادآوری است که اختلاف ساعت تهران و واشینگتن ۸ ساعت و ۳۰ دقیقه است. تقریباً اکثر منابع که رویدادها را تشریح کرده‌اند، به این تفاوت ساعت توجه نکرده‌اند.

(۵) مشاور دفاعی امریکا (وزیر دفاع) هارولد براون، نقل بوسیله آنسا، نیویورک، ۲۵ آوریل.

(۶) هارولد براون، نقل شده بوسیله «آبزور»، ۲۷ آوریل. این مسأله در رابطه با هرکولسها مورد تأیید قرار نگرفته است. ولی با توجه به عکس‌های بسیار واضح که بوسیله هفته‌نامه فرانسوی «اکسپرس» چاپ شده است، روی هلیکوپترهای بازمانده در کویر هیچ‌گونه نشان و علامتی

توپهای ۲۰ میلیمتری مجهز شده است.^۷ اولین مقصد جزیره «مسیره» است که کوتاه‌ترین فاصله‌اش (از طریق عربستان سعودی) حدود ۳۰۰۰ کیلومتر است. هر کولسها از همین مسیر به «مسیره» خواهند رفت. این هواپیماها بسیار بزرگند: هر کدام ۴ موتور دارد و قادر است دو تانک و یک جیب را حمل کند؛ بیش از ۲۰۰ سرباز مسلح براحتی در آن جا می‌گیرند؛ می‌توان چند فروند هواپیما یا هلیکوپتر قابل مونتاز و مقدار زیادی اسلحه و تجهیزات بوسیله آن حمل کرد. از این تعداد هواپیما، حداقل سه فروند مخصوص حمل سوخت - برای تأمین سوخت هلیکوپترها در هنگام عملیات - هستند؛ سرعت آنها حداکثر به حدود ۶۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد. حدود ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه (۹ صبح به وقت واشینگتن) وارد «مسیره» می‌شوند.

بیشتر منابع ما، از مسیرهای دیگری نیز صحبت می‌کنند. بنا بر اطلاعات غیر رسمی که از پنتاگون به بیرون درز کرده است و تمام مطبوعات جهان آن را پذیرفته‌اند، این هواپیماها

→ دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، زیگموند جینزبرگ در روزنامه‌ی «اونیتا» ۴ ژوئن از تهران گزارش می‌دهد که: «علامتهای خودچسب» مربوط به ارتش ایران درون هلی‌کوپترها پیدا شده است. بنابراین، می‌توان چنین تصور کرد که این علائم باید در مراحل بعدی عملیات روی هلیکوپترها نصب می‌شدند.

(۷) «اینترنشال هرالڈ تریبون»، ۲ مه. براساس گفته هدریک اسمیت که گزارشش برپایه اظهارات دو روزنامه‌نگار امریکایی است: فیلیپ توپمن و ریچارد برت.

شبه جزیره عربستان^۸ را از طریق دریای سرخ، خلیج عدن و سواحل یمن جنوبی دور زده، به «مسیره» رفته‌اند. طول این مسیر با مسیر مورد نظر ما تفاوت بسیار دارد (حدود ۵۰۰۰ کیلومتر). ولی به هر حال، کسانی که به این مسیر اشاره می‌کنند، به هیچ وجه علت ترجیح دادن مسیری چنین طولانی و پر مخاطره - از جهت کشف هواپیماها - را توضیح نمی‌دهند. رادارهای عدن و یمن جنوبی، یعنی کشورهای که نمی‌توان گفت حقیقتاً چندان علاقه‌ای به امریکا و مصر داشته باشند - حتی اگر به وسیله دستگاههای بسیار پیچیده‌ای که قطعاً همراه برخی از این هواپیماها بوده است مختل شده باشند - بعید است عبور چنین هواپیماهای غول‌پیکری را عادی تلقی کنند؛ بویژه اینکه از مبدأ آنها یعنی مصر اطلاع داشته باشند. به نظر می‌رسد چگونگی اخبار و اطلاعات حساب شده‌ای که بعد از خاتمه عملیات از پنتاگون و کاخ سفید به بیرون رخنه کرد، عمدتاً از خواست امریکا در دور نگهداشتن عربستان سعودی از این اقدامات سرچشمه گرفته باشد. زیرا عربستان سعودی دوست امریکا، پایگاه تعیین کننده در منطقه خاورمیانه و عمده‌ترین صادر کننده نفت است؛ از این گذشته، شرایط دشوار و مسائل داخلی نیز مزید بر علت شده است. ولی به هر حال، منطقی‌تر به نظر

۸) این نظر «تایم»، «نیوزویک»، و «اکسپرس» فرانسه است. اما در همین رابطه نظر سازمان جاسوسی اسرائیل و «مایکل گاردوس» با نظرات پیشین کاملاً تفاوت دارد. نظرات خبرگزارهای آنسا و یونایتدپرس، قاهره، ۲۵ آوریل و فرانس پرس و آنسا، برلن، ۲۷ آوریل، نیز با آنها متفاوت است.

می‌رسد که هر کولسها از حریم هوائی يك کشور دوست عبور کرده باشند، تا از هرگونه احتمال کشف نیز مصون بمانند.

هوایپماها در «مسیره» فرود می‌آیند. به احتمال قوی علاوه بر بارگیری در این محل، حدودچهل تن از دانشجویان افسری و افسران ایرانی که هنگام سرنگونی رژیم شاه در امریکا بسر می‌برده‌اند نیز با این هوایپماها پرواز کرده‌اند.^۹ وظایفی که به آنها محول شده، بسیار تعیین کننده و مهم است؛ به همین سبب، برای اینکه از شرایط روانی و بدنی بسیار عالی در هنگام عملیات برخوردار باشند، در آخرین لحظات و برای مسافتی کوتاه پرواز می‌کنند. به علاوه، امکان دارد در «مسیره» خلبانان و خدمه هوایپماها عوض شده باشند؛ زیرا آنها شبی طولانی و سخت را پشت سر گذاشته‌اند.

شش فروند هوایپمای «سی - ۱۳۰» حدود ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه بد وقت تهران و ۱۲ صبح بد وقت واشینگتن از «مسیره»، حرکت می‌کنند تا مسافتی بد طول ۱۸۰۰ کیلومتر را پیمایند و طبعاً با تجهیزات و نفرات مأمور در این مرحله، با سرعت چندان زیادی قادر به حرکت نخواهند بود. از دریای عمان می‌گذرند و در حوالی صور وارد حریم هوائی ایران می‌شوند. از اینجا باید مسیری را طی کنند که براساس ارزیابیهای بسیار، تقریباً بی‌خطر است. پرواز بدون هیچگونه مانعی از سمت راست کرمان و دربند کوه ادامه می‌یابد.

(۹) هفتدنامه مصری «اکتبر»، که «تایم» این خبر را از آن نقل می‌کند و آنرا «قابل اعتماد» خوانده است.

در این لحظات - حدود ساعت ۲۲ و ۴۵ دقیقه به وقت تهران و ۱۴ و ۱۵ دقیقه به وقت واشینگتن - کارتر و معاونش والتر ماندیل تازه از ناهار برگشته‌اند. برج دیدبانی رادار در بند متوجه چند فروند هواپیمای ناشناس می‌شود و اعلام خطر می‌کند.^{۱۰} در این لحظه هواپیماها فقط چند صد کیلومتر از مقصد، یعنی دشت کویر فاصله دارند. در دشت کویر، یعنی دور افناده‌ترین بخش استان خراسان - که «غیر قابل عبورترین و کم جمعیت‌ترین، و بالاخره خالی از هر گونه نشانی از حیات نه فقط در فلات ایران که در تمام جهان است»^{۱۱} - از قبل کسانی در انتظار هواپیماها به سر می‌برند.

بیابان دشت کویر و دشت لوت جهت فرود هواپیما، به یک اندازه قابل اعتماد نیست. بهمین جهت قبلاً باید محل فرود این غولها شناسائی می‌شد، چون در غیر این صورت خطر فرود آمدن و گرفتار شدن در شنزار و یا نمکزار وجود داشت. اگر چه این هواپیماها در شرایطی مشابه، فرودهای پرخطرتری را انجام داده‌اند - حتی فرود روی ناو هواپیما بر «فورستال» در شرایطی کاملاً استثنایی به کمک ترمزهای بسیار قوی - و برای فرود روی باندهای خیلی کوتاه آمادگی دارند. به این مشکلات و خطرات، مسئله فرود شبانه - در شب غیر - مهتابی - را باید اضافه کرد.^{۱۲}

۱۰) ایگور من از تهران، در «لاستامپا» ۱۱ مه و «رناتو فرورو» از تهران در «گریرره دلا سرا»، ۷ مه.

۱۱) «زیگهوند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۲۷ آوریل.

۱۲) «آبزرور»، ۲۷ آوریل.

اگر برای مجهزترین هواپیماها نیز نشانه‌های فرود روی زمین نصب نشده باشد، فرود بی‌خطر ناممکن است.^{۱۳} سیستم‌های کنترل و راهنمای خودکار از زمین، برای فرود بی‌خطر کافی نیست. چه رسد به فرود در کویر تحت شرایطی که حتی یک تپه‌شنی به ارتفاع یک متر هم می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد.^{۱۴}

بدون در نظر گرفتن هیچ درجه احتمالی بطورقطع باید پذیرفت که در شب موعود، توفان شن حقیقتاً اتفاق افتاد.^{۱۵} فرض اینکه از همین هواپیماها، قبلاً چتربازانی برای آماده کردن و کنترل شرایط فرود پیاده شده باشند، فرضی بی‌اساس است. زیرا چنین اقدامی، به دلیل اینکه هواپیماها می‌باید تا مدتی در حالت پرواز چرخشی روی منطقه باقی بمانند، احتمال کشف آنها را بیشتر می‌کرد و طبیعی به نظر می‌رسد که چنین مانوری در برنامه گنجانده نشده باشد. یک فرض رد شدنی دیگر، این است که طبق برنامه، هلیکوپترها پیش از هواپیماهای «سی-۱۳۰» به آنجا اعزام شده باشند تا تکنیسین‌هایشان شرایط فرود هواپیماهای غول‌پیکر «سی-۱۳۰» را فراهم آورند. اما طریقه قرار گرفتن هواپیماها روی زمین حکایت از این دارد که پیش از

(۱۳) «اونیتا»، ۲۷ آوریل. مصاحبه با ژنرال نیروی هوایی و معاون سابق رئیس ستاد، «نیتوپاستی».

(۱۴) گفت و گوی مستقیم نویسنده با ژنرال «نیتوپاستی». به مصاحبه «اونیتا» با این ژنرال در تاریخ ۲۷ آوریل نیز مراجعه شود.

(۱۵) شبکه تلویزیونی ای-بی-سی آمریکا، نقل بوسیله «کریرره دلاسرا»، ۲۶ آوریل. «آنسا» - «یونایتدپرس»، واشینگتن، ۲۵ آوریل. «اسوشیند پرس» - «ای. جی. آی»، «جکسون ویل»، ۱۰ مه.

هلیکوپترها به مقصد رسیده و موفق به فرود شده‌اند.^{۱۶} با توجه به دلایل بالا نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که حداقل در برنامه‌ریزی عملیات در منطقه کویر حضور کسانی در نظر گرفته شده که باید منتظر ورود هواپیماهای «سی-۱۳۰» باشند؛ البته به استثنای پیشامدهای غیرمنتظره. این افراد وظیفه داشتند شرایط فرود و علائم ضروری را به هواپیماها اطلاع دهند.^{۱۷} و در اینجاست که مسئله «ستون پنجم» مطرح می‌شود و ما در مراحل دیگر عملیات به بررسی نقش آن خواهیم پرداخت.

هفته‌نامه «تایم» در گزارشی از مرحله اول عملیات می-

نویسد:

... یکی از جوانب فکاهی عملیات این است که هواپیماهای «سی-۱۳۰» دقیقاً به مقصدی می‌رفتند که خود ایرانیها نیز قبلاً از مورد استفاده قرار گرفتن آن محل - در شرایطی ضروری - توسط نیروهای امریکایی بیم داشتند. حتی ایرانیها نقشه آن منطقه را نیز داشته‌اند. این نقشه از محمود جعفریان متخصص ضد شورش رژیم شاه که بعد از انقلاب اعدام شد، به دست آمده بود. دقیقاً او هنگامی که مشغول سوزاندن این نقشه بود بوسیله نیروهای انقلابی دستگیر شد. جعفریان اقرار کرده بود که این

۱۶) تمام منابع خبری این مسأله را تأیید کرده‌اند.

۱۷) «اونیتا»، ۲۷ آوریل، مصاحبه‌ای که در پانویسهای پیشین به آن اشاره شد. به علاوه بد پانویسهای شماره ۵۹ و ۶۰ نیز مراجعه شود.

باندها بوسیله سازمان «سیا» بطور مخفی و با موافقت مستقیم شاد برای استفاده‌های احتمالی در مواقع ضروری ساخته شده است. پس از کشف این نقشه، نیروی هوایی ایران تصمیم به تخریب آنها گرفت، زیرا وجود دستگاههای مخفی جهت راعنمایی و فرود هواپیماهای امریکایی را در آن محل محتمل می‌دانست. ولی اغتشاش در دستگاه دولتی ایران به حدی بود که در این باره هیچ‌گونه اقدامی انجام نشد. برای مثال، در جواب یکی از افسران ارتش ایران که علت عدم تخریب را جویا شده و با تأکید فراوان خواستار به اجرا گذاشتن تصمیم متخذه می‌شود، فرمانده او چنین می‌گوید: «امریکاییها قطعاً از کشف این محل اطلاع حاصل کرده‌اند و به همین دلیل حتماً از آن استفاده نخواهند کرد»...^{۱۸}

منابع معتبر دیگری در واشینگتن بعدها این اطلاعات را مورد تأیید قرار می‌دهند. بنا به گفته آنها، امریکاییها بخوبی جزئیات منطقه فرود را می‌شناخته‌اند، زیرا چند سال پیش برای کمک به زلزله‌زدگان از همین فرودگاه استفاده کرده‌اند.^{۱۹} بنا براین، اگر اطلاعات «تایم» صحت داشته

(۱۸) «تایم»، ۵ مه.

(۱۹) اسوشیتدپرس - «ای. جی. آی»: لندن، ۳۰ آوریل. روزنامه «لااستامپا» ۳۰ آوریل، از قول پنتاگون چنین می‌گوید که باند پرواز کویری نزدیک طبس، تنها باند مقاوم برای تحمل وزن هر کولس سی-۱۳۰ها بوده است.

باشد، امریکاییها کاملاً از همدستی عوامل داخلی اطمینان داشته‌اند، چون بخوبی می‌دانستند که مقامات ایرانی (حداقل برخی از آنها)^{۲۰} از وجود چنین باندهی اطلاع دارند و بنابراین بعید به نظر می‌رسد که آنها، بدون اطمینان خاطر از نوعی همکاری داخلی، تصمیم به استفاده از آن گرفته باشند.

در حدود ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه به وقت تهران (۱۵ به وقت واشینگتن) اولین فرود هواپیمای «سی-۱۳۰» در باندهی که امریکاییها آن را «کویر یک» نامیده بودند، به زمین می‌نشیند. هلیکوپترها قرار است نیمه شب (۱۵ و ۳۰ دقیقه به وقت واشینگتن) در اینجا باشند. بنابراین، با توجه به ساعت فرود هواپیماهای «سی-۱۳۰»، همه چیز بموقع انجام شده است.

ب) بازیگران: آواکسها

تعیین دقیق مبدأ پرواز دو بازیگر دیگر عملیات، یعنی آواکسها (سیستم پرنده کنترل و دیدبانی راه دور) غیرممکن است. اینها از نوع هواپیماهای «ئی-۳ آ» یعنی نوع نظامی جتهای چهار موتوره ۷۰۷ تجاری هستند که با رادارهای «دوپلر» بسیار پیشرفته و تجهیزات کامپیوتری برای کسب

(۲۰) منابع بسیاری از همدستی ایرانیها در این حمله شکست خورده صحبت می‌کنند. در این رابطه به فصول بعدی کتاب مراجعه شود، بویژه به «تایم»، ۵ مه.

اطلاعات، و دستگاههای مخابرات راه دور مجهز شده‌اند. قیمت آنها بسیار زیاد است. در سال ۱۹۷۶ «ناتو» به توصیه امریکا تصمیم به تجهیز شدن به آن می‌گیرد. و به همین سبب می‌باید مبلغ هنگفتی بپردازد.^{۲۱} این هواپیماها قادرند در ارتفاعی بالاتر از ۱۰۰۰۰ متر پرواز کنند و هر شیئی را در ارتفاع بیش از ۳۰ متر از سطح زمین در محدوده‌ای به وسعت صدها کیلومتر تشخیص دهند.^{۲۲} آواکسها هرگونه حرکت دشمن را می‌توانند تشخیص و اطلاع دهند، و به این ترتیب مانعی در برابر حملات ناگهانی محسوب می‌شوند. احتمالاً در پایان روز ۲۴ مه [۳ خرداد] یکی از این دو آواکس از يك فرودگاه مصری به پرواز درآمده است^{۲۳} و دیگری يك روز پیش به پایگاه «ناتو» در «اینچرلیق» ترکیه جنوبی منتقل شده است.^{۲۴} این دو آواکس از ماه فوریه «درخاورمیانه» - احتمالاً در مصر - مستقر بوده‌اند.^{۲۵} راجع به این مسئله بسیار حساس، اطلاعات ما بسیار ناچیز است. احتمالاً زمانی که عملیات مراحل بسیار حساسش را می‌گذرانده (یعنی بعد از ظهر ۲۴ آوریل) [۴ اردیبهشت] هر دو آواکس در حال پرواز بوده‌اند: یکی بر فراز خلیج

(۲۱) «ایرپرس» شماره ۴۷، ۹ دسامبر ۱۹۷۸. «اینترآرینوز»، شماره‌ی ۲۱، ۱۹۷۸، صفحه ۴۶۷. «اونیتا»، ۶ دسامبر ۱۹۷۸.

(۲۲) «خبرنامه ناتو»، دسامبر ۱۹۷۶، مقاله «جی. اس. پوستی» و «استیلز».

(۲۳) «آنسا»، نیویورک، اول مه. این منبع خبر را از قول «نیویورک تایمز» گزارش می‌کند.

(۲۴) «تاس»، ۲۵ آوریل.

(۲۵) «الاکبار»، نقل به وسیله «آنسا»، قاهره، ۲۵ آوریل.

فارس و دیگری روی مرز ایران و ترکیه.^{۲۶} آواکسها، تنها وظیفه کنترل حرکات احتمالی دشمن را برعهده ندارند، بلکه ارتباط مخابراتی میان حوزه عملیات و اتاق سری پنتاگون از يك سو، و تماس واحدهای مختلف درگیر در عملیات، یعنی «سی-۱۳۰»ها، هلیکوپترها، ناو هواپیمابر «نیمیتس» و سایر وسائط نقلیه هوایی در حال پرواز را از سوی دیگر تأمین می کنند. تمام آنچه در آسمان ایران رخ می دهد به فاصله هشت هزار مایلی، به رؤسای پنتاگون نیز مخابره می شود. حتی خود کارت رهم، در صورت تمایل، می تواند از طریق این پل مخابراتی مستقیماً با سرهنگ چارلز بك ویت در کویر نزدیک طمس تماس بگیرد؛ البته او چنین کاری را نمی کند.^{۲۷}

یکی از افسران ارشد - به احتمال زیاد، ژنرال جان وارنر فرمانده هشتاد و دومین واحد حمل و نقل هوایی - سرنشین آواکسی است که بر فراز مرز ترکیه در پرواز است و فرماندهی کل عملیات را برعهده دارد.^{۲۸} سرلشکر وات و سرهنگ بك ویت راجع به پیشرفت عملیات به او گزارش می دهند؛ او هم مستقیماً با اتاق سری پنتاگون در تماس است.

(۲۶) «آبزور»، ۲۷ آوریل. «آنسا»، نیویورک، اول مه.

(۲۷) «آبزور»، ۲۵ آوریل.

(۲۸) «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه. «نیوزویک»، ۵ مه. فرانس پرس،

واشینگتن، اول مه.

ج) بازیگران: هلیکوپترهای «سی استالیون»

ساعت در حدود ۱۶ (۸ و ۳۰ دقیقه به وقت واشینگتن) روز ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت] است. خلبانان و سرنشینان هلیکوپترهایی که روی ناو هواپیمابر نیمیتس مستقرند، جلسه کوتاهی را که برای دریافت آخرین دستورات و اطلاعات درباره پرواز تشکیل شده، ترک می کنند و به بررسی نهائی موتور و دیگر تجهیزات هلیکوپترها می پردازند.^{۲۹} هلیکوپترهای عظیم «سیکورسکی اراچ-۵۳» که از چند هفته قبل روی ناو هواپیمابر نیمیتس مستقر هستند، از عملیات بسیاری، کاملاً سربلند بیرون آمده اند.

این هلیکوپترها که به «جولی گرین جاینت» معروفند از سال ۱۹۷۳، در آخرین مراحل جنگ ویتنام به خدمت گرفته شدند و شایستگی خود را به عنوان یکی از کامل ترین ابزار مرگ آور نشان دادند. قطعاً هنوز هم هیچکس هلیکوپترهایی را که برای حمل آخرین امریکاییها - پیش از رسیدن ویت کنگها - بر بام سفارت امریکا در سایگون فرود می آمدند، فراموش نکرده است. آنها همین «جولی گرین جاینت»ها بودند.

نوع دریایی این هلیکوپترها که طبق رسم نامگذاری معمول امریکاییها در این رشته «سی استالیون» نامیده می شود، با دو

۲۹) «اسوشیندپرس» - «ای. جی. آی»، «جکسون ویل»، ۱۰ مه فرانس پرس» و «آنسا»، «جکسون ویل»، ۱۰ مه.

موتور ساخت جنرال الکتریک، قادر است ۳۷ نفر کاملاً مسلح برای جنگ را با سرعتی برابر ۳۱۵ کیلومتر در ساعت جا به جا کند. دامنه پرواز آزاد این هلیکوپتر به ۱۴۰ کیلومتر می‌رسد، و در حین پرواز قادر به سوخت‌گیری است.^{۳۰} در مانورهای آزمایشی، این نوع هلیکوپتر توانست مسافت بین ساحل شرقی و غربی امریکا را بدون فرود طی کند^{۳۱}؛ و در نمایش هوایی که چندی پیش در فرانسه برگزار شد، «سی‌استالیون» با سوخت‌گیری در حال پرواز، از اقیانوس اطلس گذشت.^{۳۲} خلاصه اینکه از نظر فنی بسیار پیشرفته است.

«سی‌استالیون»های مستقر روی ناو هواپیمابر نیمیتس، همگی به ابزارهای مدرن برای پروازهای شبانه مجهزند: خلبان می‌تواند از طریق صفحه‌ای که با اشعه مادون قرمز کار می‌کند، سطح زمین زیر پرواز خود را تحت کنترل داشته باشد.^{۳۳}

طبق برنامه، هلیکوپترهایی که در عملیات شرکت می‌کنند، باید یک ساعت پرواز آزمایشی، و یک ساعت بررسی دقیق ایستاده با موتور روشن را پشت سر بگذارند.^{۳۴} این پرندگان غول‌آسا یکی پس از دیگری به پرواز در می‌آیند و مسافتی

- (۳۰) «یونایتدپرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۶ آوریل. «تایم»، ۵ مه.
 «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه.
 (۳۱) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، «جکسون ویل»، ۱۰ مه.
 (۳۲) «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه.
 (۳۳) «تایم»، ۵ مه.
 (۳۴) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، «جکسون ویل»، ۱۰ مه.
 «فرانس پرس» - «آنسا»، «جکسون ویل»، ۱۰ مه.

به طول ۶۰ مایل را در محدوده عمل ناو هواپیمابر، گردش می‌کنند.

فرماندهی ناو هواپیمابر نیمیتس و دیگر کشتیهای امریکایی مستقر در خلیج فارس دو روز است که مشغول اجرای عملیات انحرافی برای جلوگیری از جلب توجه کشتیهای شوروی مستقر در منطقه هستند.^{۳۵} ناو هواپیمابر نیمیتس باید حتی المقدور به ساحل ایران نزدیک شود تا هلیکوپترها حداقل مسافت ممکن را طی کنند. طبق برنامه، هلیکوپترها موقعی که نیمیتس ۳۰ مایل از ساحل ایران فاصله دارد به پرواز در خواهند آمد.^{۳۶}

هلیکوپترها، پس از پرواز یک ساعته آزمایشی، فرود می‌آیند و موتورهایشان جهت بررسی نهائی روشن نگهداشته می‌شود. صافی هوای موتورها برداشته می‌شود؛ به این ترتیب قدرت موتور کمی بیش از ۳ درصد افزایش می‌یابد.^{۳۷} همه چیز برای پرواز عملیاتی آماده است: آخرین اطلاعات هواشناسی برای ساعات آینده هوای بسیار خوبی را پیش‌بینی می‌کند. در مسیر تقریباً ۹۵۰ کیلومتری که هلیکوپترها باید در خاک ایران طی کنند، هیچگونه اختلال جوی پیش‌بینی نمی‌شود.^{۳۸}

ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه به وقت تهران (۹ صبح به وقت

(۳۵) «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه.

(۳۶) «نیوزویک»، ۵ مه.

(۳۷) «تومراس»، سخنگوی پنتاگون، نقل به وسیله «آنسا»، نیویورک، ۳۰ آوریل. «واشینگتن پست»، نقل به وسیله «آنسا»، نیویورک، ۳۰ آوریل.

(۳۸) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

واشینگتن) فرود «سی-۱۳۰»ها در جزیره «مسیره» بد فرماندهی نیمیتس گزارش می‌شود. کارتر هم، از طریق اتاق سری پنتاگون بوسیله ژنرال دیوید جوتز و هارولد براون وزیر دفاع، پیوسته در جریان عملیات قرار می‌گیرد.^{۳۹}

ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه (۱۰ به وقت واشینگتن^{۴۰}) ناو هواپیما بر نیمیتس به فاصله ۳۰ مایلی ساحل ایران - حوالی مرز ایران و پاکستان - می‌رسد. هلیکوپترها به پرواز در می‌آیند و هنگامی که به مرز ایران می‌رسند، هوا کاملاً تاریک شده است. خیلی نزدیک به مرز پاکستان - بین شهرهای ساحلی چاه‌بهار و گواتر - وارد ایران می‌شوند. باید از سلسله کوه‌های منطقه عبور کنند که البته چندان مسأله‌آفرین نیست. هلیکوپترها از میان دره‌ها و مسیری پیچ‌پیچ که از ماهها پیش به کمک عکسبرداریهای دقیق مورد مطالعه قرار گرفته پرواز خواهند کرد. پس از عبور از این کوهها، به سمت شمال غربی پیش می‌روند بطوری که کوه «بزمان» به ارتفاع ۳۴۰۰ متر در سمت راست مسیر آنها واقع شود. منطقه بسیار صعب‌العبور است. بمحض پشت سر گذاشتن کوهها بر فراز مسیری سنگی و کویری به سمت شمال و شمال غربی راهشان را ادامه می‌دهند. در سمت چپ آنها - در فاصله‌ای کمتر از صد کیلومتر - تنها یک دهکده به نام «رمشک» قرار دارد. تقریباً یک ساعت از شروع پرواز می‌گذرد. طبق گفتۀ مقامات رسمی آمریکا، درست در همین لحظات اولین خرابی

(۳۹) «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

(۴۰) «نیوزویک»، ۵ مه.

در قسمت خنك كندهٔ موتور یکی از هلیکوپترها ظاهر می‌شود.^{۴۱} این گفتهٔ مقامات امریکایی با واقعیت نمی‌خواند و یا لاقلاً دقیق نیست. زیرا ایرانیها این هلیکوپتر را در حوالی کرمان^{۴۲}، یعنی در فاصله‌ای بسیار دور از مبدأ حرکت (حدود نیمهٔ مسیر ۹۰۰ کیلومتری پیش‌بینی شده) یافته‌اند. بهر حال، فعلاً بحث بر سر اختلاف نظر مقامات رسمی امریکا با گفتهٔ مقامات ایرانی را به قسمت‌های بعد موکول می‌کنیم. به اصل سخن و اطلاعات رسمی باز می‌گردیم و موضوع را دنبال می‌کنیم. البته در مواردی که ضرورت ایجاب کند - مانند حالت ذکر شده - مسائلی را که در نزدیک‌تر شدن به واقعیت مؤثر افتند، مورد توجه قرار می‌دهیم و مسائلی را که به نکات ناروشن و مبهم و حواشی مربوط می‌شود بعداً طرح و بررسی خواهیم کرد.

و اما هلیکوپترها بر فراز مسیری کویری که از حوالی شهر ریگان* می‌گذرد، به پرواز خود ادامه می‌دهند. تقریباً دو ساعتی است که پرواز می‌کنند و حدود ۵۰۰ کیلومتر را پشت سر گذاشته‌اند. در فاصلهٔ ریگان و شهرهای کرمان و شهداد، اولین هلیکوپتر دچار نقص فنی می‌شود؛ بطوری که ناچار تن به فرود اجباری می‌دهد. یک هلیکوپتر دیگر نیز به زمین می‌نشیند تا سرنشینان هلیکوپتر خراب شده را با

(۴۱) «رویتر» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل. «آنسا» - «رویتر» - «فرانس پرس»، نیویورک، ۲۹ آوریل. «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۶ آوریل.

(۴۲) «زیگموند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۴ ژوئن.

* ریگان: دهستانی از بخش فهرج شهرستان بم. - م.

خود ببرد. این کار بیش از چند دقیقه طول نمی کشد.^{۴۳} هلیکوپترهای دیگر همچنان به پرواز ادامه می دهند. از این به بعد بین هفت هلیکوپتر باقیمانده تنها از طریق بی سیم ارتباط برقرار است. بلافاصله ژنرال جونز در جریان امر قرار می گیرد.

اما لحظات زیادی نمی گذرد که یکی دیگر از هلیکوپترها نقص پیدا می کند.^{۴۴} گفته می شود این همان هلیکوپتری است که وسایل یدکی دستگاه خنک کننده موتور^{۴۵} را حمل می کند (پیشامدها جداً غیرعادی و سرگیجه آور است). نقص این هلیکوپتر در دستگاه مخصوص حفظ تعادل ظهور می کند. خلبان قدرت جهت یابی را از دست می دهد و دچار سرگیجه می شود. ادامه سفر غیرممکن می شود. تنها راه، بازگشت به ناو هواپیمابر نیمیتس است. اگر وجود این نقص واقعاً صحت داشته باشد، با اطمینان خاطر می توان گفت که زمان وقوع آن حدود ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه (۱۲ ظهر به وقت واشینگتن) و دقیقاً بین ریگان و کرمان بوده است.

اثبات این نظر بسیار ساده است: اگر در فاصله بیشتری از نیمیتس این خرابی اتفاق می افتاد، سوخت موجود هلیکوپتر معیوب برای بازگشت به نیمیتس

(۴۳) «رویتر» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

(۴۴) هارولد براون، نقل به وسیله «آنسا»، نیویورک، ۲۵ آوریل.

(۴۵) «فرانس پرس» - «رویتر» - «آنسا»، نیویورک، ۲۹ آوریل.

نمی‌توانسته کافی بوده باشد^{۴۶}. به چه دلیل خرابی دستگاه حفظ تعادل برای ادامه سفر، نقش تعیین کننده داشته است؟ برپایه نظریه دیگری، هنوز دو ساعت از پرواز نگذشته است که هلیکوپترها با يك طوفان شدید شن روبرو می‌شوند.^{۴۷} احتمالاً در چنین شرایطی برای هلیکوپتر دوم به هیچ وجه امکان جهت‌یابی و ادامه پرواز وجود نداشته است. اما باید اضافه کرد که خرابی این هلیکوپتر ناشی از طوفان شن نبوده و با آن ارتباطی نداشته است.

اطلاعاتی که مقامات ایرانی در کنفرانس تهران (این کنفرانس راجع به دخالت‌های امریکا در ایران از تاریخ دوم تا پنجم ماه ژوئن [۱۲ تا ۱۵ خرداد] جریان داشت) درباره واقعه طبس در اختیار شرکت کنندگان و خبرنگاران قرار دادند، فرض ما را مبنی بر اینکه هلیکوپتر دوم به دلیل قرار داشتن در حد نهائی خودمختاری سوختی - به طوری که فقط می‌توانست مسافت طی شده را به عقب باز گردد - مجبور به بازگشت به سوی نیمیتس شده است مورد تأیید قرار می‌دهد. براساس مدارك به دست آمده از هلیکوپتر - ارائه شده در کنفرانس تهران - يك فروند از تعداد کل آنها به دریا سقوط کرده است.^{۴۸} بنابراین، می‌توان فرض کرد که

(۴۶) این را می‌توان به سادگی از خودمختاری سوختی پرواز (حداکثر ۱۱۴۰ کیلومتر) این نوع هلیکوپترهای «ار. اچ-۵۳» و حداکثر سرعت آن‌ها (۳۲۰ کیلومتر در ساعت) نتیجه گرفت.

(۴۷) «یونایتد پیرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل. شبکه تلویزیونی «ای. بی. سی» امریکا، نقل به وسیله «کریرره دلا سرا»، ۲۶ آوریل.

«ای. پی. ا» و «ای. جی. آی»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

(۴۸) زیگموند جینزبرگ از تهران، «اونینتا»، ۴ مه.

این همان هلیکوپتر دوم باشد که بسوی نیمیتس بازگشته ولی به دلیل تمام شدن سوختش در دریا سقوط کرده است. بر مبنای برخی از نظرات^{۴۹}، طوفان بسیار شدید شن در تمام طول پرواز هلیکوپترهای باقیمانده بر فراز دشت لوت، ادامه داشته است. طبق برنامه پیش بینی شده، هلیکوپترها باید نیمه شب روی باندهای نزدیک طبس فرود می آمدند. اما هلیکوپترهای باقیمانده یک ساعت دیرتر به این محل می رسند^{۵۰}؛ و همگی آنها نیز همزمان وارد نمی شوند^{۵۱}! دلیل همزمان نرسیدنشان را می توان چنین فرض کرد که بسبب طوفان شن، بعضی اجباراً از مسیر منحرف شده یا به دلایل دیگر تأخیر پیدا کرده باشند. زمانی که آخرین هلیکوپتر در باندهای نزدیک طبس بر زمین می نشیند، ساعت یک بعد از نیمه شب به وقت تهران و ۱۶ و ۳۰ دقیقه به وقت واشینگتن است.

هلیکوپترهایی که زودتر به «کویبریک» وارد می شوند، بلافاصله و به خوبی متوجه می شوند که آنطور هم که تصور می کرده اند، «کویبریک» چندان هم کویبر نیست؛ بلکه دارای تأسیسات مخصوص فرود است و افرادی در آنجا، منتظرشان هستند.

(۴۹) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

(۵۰) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

(۵۱) «رویتر» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(د) بازیگران: تا آخر راه!

سری به گذشته می‌زنیم و خبلی سریع و مختصر وقایع را مرور می‌کنیم: اولین «سی - ۱۳۰» ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه به وقت تهران (ساعت ۱۵ به وقت واشینگتن) به زمین می‌نشیند. وات و بک ویت مشغول پیاده کردن افراد هستند. آنان از اشکالات پیش آمده، از طریق بی‌سیم مطلع شده‌اند. مهمترین مسأله موجود، کمبود دو هلیکوپتر است که باید هرچه زودتر به برطرف کردن مشکلات ناشی از آن - مثل کمبود جا برای ۷۴ نفر - پردازند. طبق گفته مقامات رسمی، هشت فروند هلیکوپتر اولیه علاوه بر سرنشینان خود یعنی خلبان و سایر خدمه، باید بتوانند حداکثر ۲۱۹ نفر از افراد مسلح را نیز حمل کنند.

با يك حساب سرانگشتی، قضیه به این ترتیب روشن می‌شود: هر فروند هلیکوپتر می‌تواند ۳۴ فرد مسلح را حمل کند.^{۵۲} هشت فروند هلیکوپتر قادرند جمعاً ۲۷۲ کماندو را به تهران حمل کنند. این عده مأمور اجرای برنامه‌ای هستند که در برگیرنده آزادی پنجاه تن گروگان زندانی در سفارت و ۳ نفر امریکایی محبوس در وزارت امور خارجه است. در این شرایط، حداکثر عده سرنشینان در هنگام رفت - به فرض اینکه قرار بر بازگرداندن تمام افراد می‌بود - می‌توانست ۲۱۹ نفر باشد. البته، می‌توان چنین تصور کرد که چون

(۵۲) «آبزرور»، ۲۷ آوریل.

بخشی از این مهاجمان ایرانی هستند، امکان ماندن آنها در تهران - بدون خطر چندانی در شناخته شدن - وجود داشته است. مثلاً، آنها می‌توانستند با مدارك جعلی به جمع مأمورانی که از قبل در ایران کار می‌کردند، پیوندند. دربارهٔ احتمال وجود افراد ایرانی بین مهاجمان، برخی منابع از شرکت حدود چهل نفر در عملیات صحبت کرده‌اند.^{۵۳} این رقم اختلاف چندانی با تفاوت رقمهای ۲۷۲ و ۲۱۹ ندارد. به همین سبب، «مسئولان عملیات در واشینگتن و در کویر يك فقط مشکل جا دادن ۷۴ نفر را داشته‌اند.» تأمل جایز نیست، باید هرچه زودتر تصمیم گرفت: یا باید از حمل افراد ایرانی یا عده‌ای از افراد بك ویت صرف‌نظر کرد.

اتخاذ چنین تصمیمی آنقدرها هم ساده نیست. به هر دو دسته افراد - بویژه ایرانیها - وظایف معینی محول شده است. بنابراین، با توجه به تمام جوانب کار، می‌بایستی پیش از شروع مرحلهٔ دوم عملیات به این مشکل پایان داد.

در این فاصله، از اولین هواپیمای «سی - ۱۳۰» يك دستگاه جیب و چند موتورسیکلت برای رفت و آمد بین هواپیماها و هلیکوپترها که هر يك چندصد متر از یکدیگر فاصله دارند، تخلیه می‌شود.^{۵۴}

هر کولسهای دیگر در همین فاصله به ترتیب به زمین می‌نشینند. فرود اولین هلیکوپتر اعلام می‌شود. البته فقط يك

(۵۳) به پانویس شماره ۹ همین بخش مراجعه شود.

(۵۴) «کریرره دل‌سرا»، ۲۶ آوریل. «لااستامپا»، ۲۶ آوریل. «نایم»،

فروند.^{۵۵} پنج فروند باقی مانده برای رهایی از طوفان شن به قول معروف «پدرشان درآمده است.» برخی از آنها هنوز هم در فاصله زیادی از مقصد در پروازند. آنها برای پرهیز از شدت طوفان اجباراً در ارتفاع کم پرواز می کنند و بعداً هم حداکثر تا ۲۷۰۰ متری اوج می گیرند. تأخیرشان نیز از همین مشکل ناشی می شود. در چنین شرایطی، می توان حدس زد که تفنگداران سرنشین هلیکوپترها چه ناسزاهایی که نثار هواشناسی نکرده اند.^{۵۶}

چند دقیقه از نیمه شب گذشته است. مسافران يك اتوبوس که از مشهد بسوی یزد در حرکت است، بهت زده شاهد نمایش وحشتناکی هستند: سکوت کویر با غرش غولهایی که بطور منظم و آرام بطرف زمین فرود می آیند، شکسته می شود و از دور تیغه روشنایی نورافکنها تاریکی شب را می شکافد و همراه آن پرده ای از غبار شن فضا را می پوشاند؛ به دنبال دستوراتی قاطع و خشک به زبانی نامفهوم، سایه هایی سریعاً به حرکت در می آیند. خدایا! شاید «شیطان بزرگ» است که به زمین فرود می آید؟ طولی نمی کشد که اتوبوس به محاصره مردان مسلح در می آید و از مسافران خواسته می شود که با دستهای بالا به علامت تسلیم، از اتوبوس خارج شوند. با حضور این مهمانان ناخوانده، افراد يك ویت عملاً چند ساعتی قبل از زمان پیش بینی شده وارد کار می شوند. بهر حال، بدفرماندهی عملیات اضطراب شدیدی دست داده است.

(۵۵) «یونایتدپرس» - «آنا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

(۵۶) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

چه خبر شده؟ این پرسشی است که سریعاً برای ژنرال وارنر بر فراز ترکیه و ژنرال جوتر در فاصله هزاران مایلی از منطقه، مطرح می‌شود. عکسهایی که در روزهای متوالی از منطقه تهیه شده چنین رفت و آمدی را در این جاده ثبت نکرده است؛ این عکسها جاده را تقریباً بدون رفت و آمد نشان داده است. در اینجا مسأله بسیار ظریفی وجود دارد: همه این عکسها در روز گرفته شده، در حالیکه در چنین مناطقی به دلیل گرمای شدید در این فصل، ساکنان آن بیشتر شب یا صبح خیلی زود سفر می‌کنند.^{۵۷}

پروردگارا! با این عده تقریباً پنجاه نفری مزاحم که می‌توانند حتی موجب شکست تمام عملیات شوند چه باید کرد؟ تصمیم‌گیری در این باره آنقدرها هم وقت نمی‌گیرد. یکی از افسران پنتاگون بعدها در واشینگتن چنین می‌گوید: «آنها می‌توانستند به سفری طولانی و بسیار زیبا فرستاده شوند.»^{۵۸}

مسافران اتوبوس که برای طی فاصله‌ای کوتاه از خانه‌های محقر خود خارج شده بودند، نمی‌دانستند که سفری طولانی - حداقل به مدت ۴۸ ساعت (در صورت لغو نشدن ادامه عملیات) - به خارج از ایران، با هر کولس در پیش خواهند داشت؛ و این که چه هنگام، چگونه و در چه مکانی باز پس داده می‌شوند، مسأله‌ای است که راجع به آن می‌باید بعداً و در شرایطی آرام‌تر تصمیم گرفته شود. تا فرود همه هواپیماها و هلیکوپترها مسافران تحت کنترل افسران ایرانی

(۵۷) «لاستامپا»، ۳۰ آوریل.

(۵۸) «تایم»، ۵ مه.

قرار دارند. اظهارات مسافران اتوبوس در تلویزیون ایران، مشارکت و همدستی افراد ایرانی در عملیات را - همانطور که قبلاً نیز اشاره شد - تأیید می‌کند. آنها از افرادی سخن می‌گویند که زبان فارسی را بخوبی صحبت می‌کرده‌اند. برمبنای اظهارات آنها، تا این لحظات «هشت فروند هواپیما و يك هلیکوپتر»^{۵۹} به زمین نشسته است و بعداً پنج فروند هلیکوپتر باقی مانده نیز فرود می‌آیند.

در اینجا به بخش دیگری که باز هم یکی از جنبه‌های مهم و مبهم قضیه را تشکیل می‌دهد می‌رسیم. ولی تا زمانی که به بررسی مجدد جوانب مورد سؤال و ابهام خواهیم پرداخت، کماکان مسأله را با استناد به گفته‌های مقامات رسمی امریکا دنبال می‌کنیم: در این هنگام، خلبان یکی از هلیکوپترها با عجله پیاده می‌شود و خود را به فرماندهی مستقر در محل می‌رساند.

او خبر خرابی هلیکوپتر خود و عدم امکان استفاده از آن را گزارش می‌کند. ابتدا وات و بک‌ویت با یکدیگر مشورت می‌کنند و بعد با بی‌سیم وارنر را در جریان قرار می‌دهند. لحظات غم‌انگیزی است. احتمالاً هر يك، نظرات و احساسات متفاوتی دارند؛ با احتمال شکست عملیات آبرو و حیثیت و مقام آنها به خطر خواهد افتاد. رنگ از رخسار ژنرال جوتر و هارولد براون پریده است. ساعت، به وقت تهران از يك نیمه شب، و به وقت

(۵۹) «لاستامپا»، ۲۶ آوریل. «لوموند»، ۲۹ آوریل، نقل از روزنامه «کیهان» که در شماره ۲۷ آوریل چنین عنوانی داشته: «بین مهاجمین، افسران ایرانی هم بوده‌اند».

واشینگتن از ۱۶ و ۳۵ دقیقه گذشته است. از اطلاعاتی که بعداً به بیرون درز می‌کند، چنین برمی‌آید که بین بک‌ویت و دیگران اختلاف نظر وجود داشته است.^{۶۰} فرمانده گروه «دلتا» موافق ادامه عملیات است. او شخصی نیست که با چند اشکال فنی از میدان بدر رود. او معمولاً افرادش را به مشکل‌ترین عملیات - تا حد غیرممکن - وامی‌دارد. بنابر این، در این شرایط، به نظر او پنج هلیکوپتر باقیمانده باید با کمی بیشتر از ظرفیت معمول، عملیات را ادامه دهند.^{۶۱} اما، دیگران در اضطراب شدیدی بسر می‌برند و در موضعی محتاطانه‌تر قرار دارند. تاکنون سه هلیکوپتر از کار افتاده است؛ اگر احتمالاً یکی دیگر نیز به چنین وضعی دچار شود، حداقل بخشی از افراد اجباراً امکان بازگشت نخواهند داشت.

اینکه واقعاً چنین مشاجرات لفظی اتفاق افتاده باشد، برای ما محرز نیست؛ ولی باز هم با یک حساب ساده می‌توان حدس زد که در این لحظات چه حرفهایی بین فرماندهان مختلف عملیات رد و بدل شده است.

مثلاً، نظر «چارلی» می‌تواند چنین باشد که با پنج هلیکوپتر می‌توان ۱۷۰ نفر را به تهران حمل کرد؛ این عده می‌تواند شامل ۱۱۷ نفر از افراد او و ۵۳ نفر از ایرانیها

۶۰ «آنسا»، نیویورک، ۳۰ آوریل، پنتاگون این اختلاف نظر را تکذیب می‌کند، اما در مقابل سلسله روزنامه‌های گروه «اسکرپیز - هوارد» مدعی است که بک‌ویت قصد ادامه عملیات را داشته است. «لااستامپا»، ۳۰ آوریل از قول پروفیسور «لتواک» کارشناس امور نظامی مؤسسه مطالعات استراتژیک واشینگتن نقل می‌کند که بین کارتر و بک‌ویت اختلاف نظر وجود داشته است. ۶۱ «فرانس پرس» - «آنسا»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

باشد. بعد از آزادی گروه‌گانها این عده جایشان را به گروه‌گانهای آزاد شده می‌دهند و در تهران خواهند ماند (که البته ماندن بعضی از افراد ایرانی در تهران تا حدودی قبلاً پیش‌بینی شده بود).

منابع رسمی اکثراً عقیده دارند که تنها ۹۰ نفر از افراد گروه «نور آبی» در این عملیات شرکت داشته‌اند. اما يك منبع دیگر عده آنها را «بیش از صد نفر»^{۶۲} می‌داند. با این وضعیت، تا حدی حساب درست در می‌آید. بد نظر می‌رسد که این جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به اطلاع کارتر نیز رسیده باشد و عقیده‌اش قطع فوری عملیات و دنبال کردن آن بعد از ۴۸ ساعت بوده است. ولی خطرات بسیاری وجود دارد؛ نشانه‌های فراوانی در خاک ایران به جای مانده است که می‌تواند موجب کشف عملیات شود.

به‌همین دلایل، در ساعت يك و بیست دقیقه بعد از نیمه شب به وقت تهران و ۱۶ و ۵۰ دقیقه^{۶۳} به وقت واشینگتن، کارتر پیشنهاد قطع عملیات را دریافت می‌کند. در این لحظات او به‌همراه معتمدترین همکارانش - که مطبوعات وابسته به جناح رقیب بتحقیق آنها را «باند جورجیا بیها» می‌خوانند - در اتاق وضعیت ویژه در کاخ سفید بسر می‌برند. کارتر، فقط ۷ دقیقه با همکارانش مشورت می‌کند و بعد برای اعلان قطع عملیات به جوتر تلفن می‌زند. ساعت به وقت واشینگتن ۱۶ و

۶۲) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی.»؛ «فرانس پرس» - «آنسا»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

۶۳) «تایم»، ۵ مه.

۵۷ دقیقه را نشان می‌دهد.^{۶۴} او همکارانش را مخاطب قرار می‌دهد و چنین می‌گوید: «خدا را شکر که نه کسی زخمی شد و نه زد و خورد مسلحانه‌ای پیش آمد؛ می‌توانست بدتر از این هم اتفاق بیفتد.»^{۶۵}

طبق معمول، در ساعت ۵ بعد از ظهر، یعنی ۳ دقیقه پس از تصمیم قطع عملیات، دفتر مطبوعاتی کاخ سفید اطلاعیه روزانه را صادر کرده، اعلام می‌دارد که هیچگونه خبر تازه‌ای نیست. بعد از این اطلاعیه، تقریباً همه خبرنگاران بی‌خبر از آنچه در شرف وقوع است، کاخ سفید را ترك می‌کنند.^{۶۶}

در این هنگام، پنج هلیکوپتر باقی مانده مشغول سوخت‌گیری برای بازگشت هستند؛ ششمین هلیکوپتر اجباراً باید همانجا بماند. سربازان نیز در حال سوار شدن به هواپیماها هستند که ماجرای دیگری پیش می‌آید. ناگهان در تاریکی، نور چهار چراغ که در حال پیشروی به سوی آنها است، نمایان می‌شود. یک سواری و یک نفتکش آرام بسوی طبرس در حرکت‌اند. ولی این بار سربازان معطل نمی‌کنند و بسمت آنها آتش می‌کشایند. نفتکش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و چشم راننده آن آسیب می‌بیند. شعله آتش شنزار را روشن می‌کند. راننده سواری سریعاً عقب جلو

(۶۴) «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۶ آوریل، ساعت تصمیم به قطع عملیات را حتی ۵ و ۳۰ دقیقه صبح به وقت تهران و ۲۱ به وقت واشینگتن می‌داند. ولی این هم یکی دیگر از اشتباهات متعددی است که در برخی منابع دیده می‌شود.

(۶۵) «تایم»، ۵ مه. «نیوزویک»، ۵ مه.

(۶۶) «نیوزویک»، ۵ مه.

می‌کند و زخمی را برمی‌دارد و بدون آنکه سربازان موفق به دستگیریشان شوند، پا به فرار می‌گذارد. واقعاً باور کردنی نیست که افرادی تا دندان مسلح، آماده نبرد در دشوارترین شرایط و مجهز به پنج فروند هلیکوپتر موفق نشوند اتومبیلی را که در فاصله حداقل صد کیلومتری نزدیکترین شهر منطقه در حال فرار است متوقف کنند.

این وضعیت نشان می‌دهد که دستپاچگی و عصبيت کاملاً بر آنها غلبه داشته است. یکی از افراد کاخ سفید که آشنایی فراوانی با آداب و رسوم منطقه طبرستان دارد، با قاطعیت اعلام می‌دارد که سرنشینان سواری و نفتکش خطرناک تشخیص داده نمی‌شوند؛ چرا که «تصور می‌شد قاچاقچی باشند؛ چون فقط قاچاقچیان هستند که معمولاً کامیون را با سواری همراهی می‌کنند. تصور کردیم که خود آنها به هیچ عنوان مایل نیستند توجه پلیس را جلب کنند.»^{۶۷} استنباط بسیار جالبی است، ولی در عین حال اشتباه است. همان شب، راننده سواری بمحض رسیدن به نزدیکترین محل، مشاهداتش را به مقامات مسئول اطلاع می‌دهد. بنابر این، غلی‌رغم تصور امریکاییها، پر واضح است که آنها قاچاقچی نبوده‌اند.^{۶۸}

کارتر و همکارانش هنوز مشغول بررسی اولین جمع‌بندی از ماجرا هستند. در وهله نخست قرار بر این می‌شود که راجع به آنچه پیش آمده و انجام شده، چیزی برملا نشود؛ بدین

۶۷) «یونایتد پرس» - «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۶ آوریل.

۶۸) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل از قول خبرگزاری رسمی ایران «پارس»، همان روز صبح.

ترتیب، ایرانیها با يك مشت وقایع سحرآمیز روبرو خواهند شد. وجود يك هلیکوپتر بی نام و نشان در اطراف کرمان - که البته نیروی دریایی و هوایی ایران هم از این نوع هلیکوپتر در اختیار دارد - و گفته مسافران اتوبوس، برای هیچکس باورکردنی نخواهد بود. مطبوعات جهانی به شکایتها و اعتراضها و خلاصه گفته‌های ایران هیچ ترتیب اثری نخواهد داد. ما هم همه چیز را بکلی تکذیب می کنیم.^{۶۹} و درست در این لحظات ماجرای دیگری رخ می دهد. اتفاقی که تأثیری تعیین کننده بر چگونگی عملیات و عواقب آن خواهد گذاشت.

بین افراد گروه اضطراب شدیدی حکمفرماست. بطوری که حتی با درجه اهمیت موانع و مشکلات پیش آمده نیز قابل سنجش نیست. درست است که این افراد هنوز هم در خاک دشمن بسر می برند و نتیجتاً طبیعی است که وحشتزده و خسته و ناامید باشند؛ اما از سوی دیگر، مأموریتی که بر عهده گرفته بودند می باید خطرات و زحمات و مشکلاتی بمراتب بیشتر و شدیدتر از آنچه تاکنون پیش آمده است، به همراه داشته باشد. پس، این همه اضطراب و سر درگمی برای چیست؟ و چرا اقدامات آماده سازی برای بازگشت، چنین درهم و برهم و نامنظم انجام می شود؟

درباره این قسمت نیز بعداً سخن خواهیم گفت. فقط باید خاطر نشان کنیم که دقیقاً این بخش از ماجرا نکات بسیار مهم و مبهمی را در خود نهفته دارد. افراد گروه و سرنشینان

هوایپماها واقعاً از چه چیزی وحشت دارند؟ ساعت، ۲ و ۱۵ دقیقه بامداد به وقت تهران و ۱۷ و ۴۵ دقیقه به وقت واشینگتن است؛ هنوز بیش از سه ساعت از فرود اولین هر کولس نگذشته است. سه ساعت دیگر به روشن شدن هوا مانده؛ یعنی فرصت کافی برای آماده شدن و حرکت با آرامش لازم وجود دارد. ولی مشخص نیست چرا این همه عجله می کنند؟

درست ۴۸ دقیقه از تصمیم قطع عملیات گذشته است که فاجعه رخ می دهد. یکی از هلیکوپترها بعد از سوختگیری از هوایپمای «سی - ۱۳۰» حامل سوخت، در حین بلند شدن و دور شدن از هوایپما با سرعتی بیش از حد گردش می کند و در این هنگام دم آن به بدنه هوایپما اصابت می کند و در یک چشم به هم زدن هزاران لیتر بنزین شعله ور و تمام تسلیحات موجود در هر دو، منفجر می شود. کوهی از آتش همه جا را روشن می کند. پنج نفر از سرنشینان هوایپما و سه نفر از سرنشینان هلیکوپتر می سوزند و زغال می شوند؛ چهار نفر دیگر هم بشدت می سوزند.^{۷۰}

خبر این واقعه بعد از یک ربع ساعت، یعنی رأس ساعت ۶ بعد از ظهر به واشینگتن می رسد. هارولد براون با عجله زیاد از اداره بیرون می رود و در ترافیک سنگین آن ساعت رهسپار کاخ سفید می شود.^{۷۱} او حتی منتظر کسب اطلاع از جزئیات مسأله نمی ماند. زیرا پرواضح است که در چنین شرایطی

(۷۰) «نیوزویک»، ۵ مه. «تایم»، ۵ مه.

(۷۱) «یونایتد پرس» - «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل. «لاریوبلیکا»، ۲۶ آوریل. «آبزرور»، ۲۷ آوریل.

تصمیم‌گیریها دیگر باید سیاسی باشد و نه نظامی. او بمحض ورود به کاخ سفید، از طریق کارتر در جریان جزئیات امر قرار می‌گیرد. نتیجه قطعی پیشامد ساعت ۱۸ و ۲۱ دقیقه به دست آنها می‌رسد.^{۷۲} يك بار دیگر ما شاهد چیزی هستیم که در چار چوب گفته‌های رسمی مقامات امریکایی نمی‌گنجد. یعنی، دستور حرکت فوری. به چه دلیل؟ چرا اینقدر با شتاب که حتی جسدها را هم با خود حمل نمی‌کنند؟ و به فکر برداشتن مدارك و اسناد سری مربوط به جزئیات عملیات موجود در هلیکوپترها نیز نمی‌افتند؟ به علاوه، چرا چهار فروند هیلکوپتر کاملاً سالم را که می‌توانسته‌اند با وسایل و ابزار همراهشان باز گردند بر جای گذاشتند؟ به هر حال، با توجه به جوانب ذکر شده، تصور می‌شود که در آن ساعات حساس یعنی بین يك الی ۲ و ۱۵ دقیقه بامداد، وقایع بسیار دیگری - بیش از آنچه گفته شده و یا به بیرون درز کرده است - رخ داده باشد.

شخص براون، روز بعد، در برابر پرسشهایی از قبیل آنچه در بالا مطرح شد، ناخودآگاه جمله‌ای می‌گوید که می‌تواند به روشن شدن قضایا کمک کند. او راجع به جمع‌آوری اجساد و حمل آنها می‌گوید: «چنین اقدامی، احتمالاً بازگشت بقیه افراد شرکت‌کننده در عملیات را به خطر می‌انداخت.»^{۷۳}

بیش از يك ساعت طول می‌کشد تا بالاخره در ساعت ۴ صبح به وقت تهران (۱۹ و ۳۰ دقیقه به وقت واشینگتن) آخرین فروند «سی - ۱۳۰» از باند کویر به پرواز در

(۷۲) «آبزور»، ۲۷ آوریل. «تایم»، ۵ مه. «نیوزویک»، ۵ مه.

(۷۳) «آنسا»، نیویورک، ۲۵ آوریل.

می آید.^{۷۴} اسکلت سوخته يك هلیکوپتر و يك فروند هر کولس، هشت جسد سوخته و پنج فروند هلیکوپتر سالم چیزهایی هستند که در خاک ایران باقی می ماند. از مسافران اتوبوس که شاهد آتش سوزی و انفجار بوده اند تقاضا می شود که تا صبح از آنچه دیده اند چیزی نگویند، و سپس آزاد می شوند.^{۷۵}

رئیس جمهور و همکارانش مشغول صرف عصرانه می شوند.^{۷۶} آنان باید هرچه زودتر راجع به آنچه که باید انجام شود، تصمیم بگیرند. استنفیلد ترنر رئیس سازمان «سیا» نیز - که از ستاد مرکزی این سازمان در لانگلی مستقیماً همه عملیات را زیر نظر داشته است - به آنها می پیوندد؛ ساعت، ۱۹ و ۴۵ دقیقه است.^{۷۷} کارتر با بعضی از سران کشورها و دول هم پیمان، و ماندیل با اعضای پر نفوذ کنگره تلفنی تماس می گیرند. برخی از مسئولان باید قضیه را به خانواده گروگانها اطلاع دهند و از آنها بخواهند حرفهایی را که می تواند مضر واقع شود نزنند. به علاوه، يك اعلامیه مطبوعاتی تهیه می شود که باید بمحض خروج افراد از خاک ایران منتشر شود.^{۷۸} بازگشت هواپیماها کاملاً شکل فرار واقعی به خود گرفته است. «مایکل گاردوس» خبرنگار تلویزیون اسرائیل که يك گیرنده بسیار قوی در اختیار دارد،

(۷۴) «تایم»، ۵ ۴۵.

(۷۵) «رویتر» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

(۷۶) «تایم»، ۵ ۴۵.

(۷۷) «تایم»، ۵ ۴۵.

(۷۸) «تایم»، ۵ ۴۵.

اطلاعات جالبی دربارهٔ عملیات مذکور ارائه می‌دهد. او که تماسهای رادیویی بین هواپیماهای امریکایی را کاملاً از مبدأ حرکت «سی-۱۳۰»ها، یعنی مصر دنبال می‌کرده است، چنین می‌گوید: «در مراحل اولیه، ابتدا تصور می‌شد که سه فروند هرکولس از دست رفته باشد. ولی بعداً دو فروند آنها به وسیلهٔ يك اسکادران فانتوم در حوالی بحرین دیده می‌شود.» ضمناً اضافه می‌کند: «اما از سومین هواپیما که در مرز رادیویی امریکاییها، «حمام روغن» نامیده می‌شد، اصلاً هیچگونه نشانی به‌دست نمی‌آید. این هواپیما سقوط کرده بود.»^{۷۹}

داستان از بسیاری جنبه‌ها جالب به‌نظر می‌رسد. اولاً، از این اطلاعات چنین برمی‌آید که هواپیماهایی که در عملیات شرکت داشته‌اند خیلی بیشتر از آن تعدادی بوده‌اند که رسماً اعلام شده است؛ ثانیاً، حداقل يك اسکادران فانتوم برای پوشش دفاعی هرکولسها که به‌دلیل سرعت کم و وزن زیاد امکان تدافعی کمی در مقابل حملهٔ احتمالی شکاریهای ایران خواهند داشت، به‌پرواز درمی‌آیند. (بد نیست یادآوری کنیم که نیروی هوایی ایران به هواپیماهای بسیار سریع «اف-۱۰۴ اس» ساخت امریکا نیز مجهز است)^{۸۰} می‌توان تصور کرد که آواکسها پرواز هواپیماهای ایرانی را اطلاع داده باشند و این فانتومها برای مقابله با آنها از يك ناو هواپیمابر

(۷۹) «آنسا»، تل‌آویو، ۲۶ آوریل. «آبزور»، ۲۷ آوریل. «نیوزویک»،

د مه.

(۸۰) «آنسا»، تل‌آویو، ۲۵ آوریل. «آبزور»، ۲۷ آوریل. «نیوزویک»،

۴۵ هـ.

برخاسته‌اند.

از اسم رمز هواپیمای گمشده چنین برمی‌آید که هواپیمای مذکور همان هواپیمای حامل سوخت بوده است و یا شاید همان هواپیمایی بوده است که روی باندها با هلیکوپتر تصادف کرد؛ با توجه به اینکه احتمالاً تمام هواپیماهای شرکت‌کننده در عملیات نمی‌توانستند در جریان قرار گرفته باشند. به هر حال، گفته‌های گاردوس حداقل یک چیز را تأیید می‌کند و آن اینکه در کویر طبس به‌هنگام فرار، اغتشاش شدیدی حکمفرما بوده است. به‌علاوه، می‌توان نتیجه گرفت که امریکا احتمالاً هواپیمای دیگری را نیز در جریان عملیات شکست خورده‌اش از دست داده باشد.

حداقل سه فروند هواپیما مجدداً تحت پوشش پروازهای بهداشتی از حریم هوایی یونان باز می‌گردند^{۸۱} این هواپیماها، احتمالاً یا در پایتخت اردن و یا در یکی از فرودگاههای محصر به‌زمین نشسته‌اند. تصور می‌رود که مجروحان حادثه به‌وسیله یکی از همین هواپیماها به‌مقصد پایگاه رامشتاین در آلمان غربی حمل شده باشند؛ و بعداً هم از همین پایگاه به مرکز پزشکی «بروک» در سن آنتونیوی تگزاس انتقال داده شده‌اند.^{۸۲} آواکسی هم که به‌عنوان فرماندهی پرنده عملیات خدمت می‌کرد (و به‌گفته می‌یکل گاردوس اسم رمز آن «گربه پرنده» بوده است) قبل از بازگشت به‌محصر در ترکیه به‌زمین می‌نشیند.^{۸۳} راجع به

۸۱) «رویتر» - «آنسا»، آتن، ۲۵ آوریل.

۸۲) همه منابع.

۸۳) «نیوزویک»، ۵ مه.

هواپیماهای دیگر هیچ‌گونه خبر موثقی در دست نداریم.

چهار ساعت آخر روز ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت]، برای کاخ سفید ساعاتی پر از اضطراب و ناآرامی است. کارتر بی‌شک «از عواقب وخیمی که این رویدادها می‌تواند به وجود آورد، آگاهی کامل دارد. به‌همین سبب، سعی می‌شود برای پیشگیری از حملاتی که از خارج و از داخل به آنها خواهد شد، اقدامات لازم را بعمل آورند. آبروی امریکا در خطر است. قهرمانان بداقبال و ریاست جمهوری باید کاملاً مورد حمایت مردم امریکا قرار گیرند. آیا کاخ سفید در این مورد پیروزی به دست می‌آورد؟

در سطح بین‌المللی به‌هیچ‌وجه نباید کوتاه آمد. متحدان امریکا نیز باید به سهم خود مسؤلیتی برعهده گیرند. به‌نظر می‌رسد که اضطراب اولیه بمرور کاهش یافته است. احتمال دخالت نظامی باید کماکان مورد تأیید قرار گیرد و مجازاتهای اقتصادی ادامه یابد.

اولین اطلاعیه مطبوعاتی مربوط به این رویداد حدود نیمه شب به‌وقت واشینگتن در جلسه‌ای با شرکت نزدیک‌ترین همکاران رئیس‌جمهور تنظیم می‌شود.^{۸۴} و کارتر بعد از اطمینان خاطر از خروج کامل هواپیماهای امریکایی از خاک ایران، اجازه انتشار آن را می‌دهد.

بد نیست این اطلاعیه را بدقت مطالعه کنیم؛ البته قبلاً تذکر چند نکته ضروری است. اطلاعیه مذکور کمی بعد از ساعت

(۸۴) «یونایتدپرس» - «فرانس‌پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

يك بامداد^{۸۵} به وقت واشینگتن منتشر می‌شود؛ در اروپا صبح شده است، در حالیکه ساعت به وقت تهران ۹ و ۳۰ دقیقه را نشان می‌دهد. هیچکس جز کسانی که قرار بود در تهران و سایر نقاط ایران وارد عمل شوند، هنوز اطلاعی از آنچه رخ داده است، ندارد. متن اطلاعیه بسیار خشک تنظیم شده است - که خود نشانه اضطراب موجود است - ولی به هر حال، نکات بسیار جالبی در آن نهفته است.

کارتر، ریاست جمهوری فرمان قطع عملیاتی را که برای نجات گروگانهایمان انجام می‌گرفت صادر کرده است.

خاتمه دادن به این مأموریت به دلیل اشکالات وسایل عملیاتی انجام گرفته است.

در حین عملیات بازگشت - که بدنبال دستور قطع مأموریت انجام می‌گرفت - قبل از پرواز بین وسایل مختلف حمل و نقل هوایی در مکانی دور افتاده و کویری در ایران تصادف پیش می‌آید. هیچ‌گونه برخورد نظامی پیش نیامده است. ولی ریاست جمهوری از اینکه هشت تن از سرنشینان دو وسیله طرفین تصادف، کشته شده‌اند و برخی نیز آسیب دیده‌اند، عمیقاً متأسف است. افراد شرکت - کننده در عملیات از راه هوایی از ایران خارج شده‌اند. مجروحان نیز تحت معالجه قرار دارند و

(۸۵) منابع فوق در همان تاریخ. «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۶ آوریل.

جانشان در خطر نیست. این مأموریت نشانه دشمنی نسبت به ایران و مردم آن کشور نیست، و به ایرانیها صدمه‌ای وارد نیامده است.

انجام این عملیات صرفاً جنبه انسان دوستی، حفظ منافع ملی این کشور (امریکا) و تخفیف تشنجات بین‌المللی را داشته است. ریاست جمهوری مسئولیت کامل تصمیم‌گیری در عملیات نجات را بر عهده می‌گیرد.

ملت امریکا شجاعت افراد شرکت‌کننده برای نجات گروگانها را عمیقاً مورد ستایش قرار می‌دهد و تأیید می‌کند.

ایالات متحد کماکان دولت ایران را مسئول جان گروگانهای امریکایی می‌داند.

ایالات متحد مصمم است که آزادی آنها را هر چه زودتر کسب کند.

کمی بعد از نیمه‌شب، تمام همکاران ریاست جمهوری از کاخ سفید خارج می‌شوند - البته نه برای خوابیدن؛ برخی برای مطلع کردن همکارانی که هنوز اطلاعی از اوضاع ندارند به دفتر کار خود رهسپار می‌شوند. اما کارتر و جوتر - که اکنون دیگر در اتاق سری پنتاگون نیستند - و براون در اتاق وضعیت ویژه باقی می‌مانند. رهبران کنگره هم در حال آمدن به کاخ سفید هستند.^{۸۶} نتایج انتخابات بستگی به واکنش

(۸۶) «تایم»، ۵ ۵. «نیوزویک»، ۵ ۵.

این افراد خواهد داشت و اظهاراتشان می تواند تأثیر تعیین کننده ای بر افکار عمومی امریکا داشته باشد.

در اولین برخورد، رهبران کنگره، بسیار شدیدالحن صحبت می کنند و عصبی هستند. برخی از سناتورها و اعضای کنگره پیش از آمدن به کاخ سفید، رئیس جمهور را به باد حمله گرفته اند. مثلاً: «کلمنت زابلوکی» - پیش از آمدن به کاخ سفید، در مصاحبه ای از «حماقت» کارتر صحبت کرده است.^{۸۷} سرانجام، گفت و گوهای انجام شده در اتاق وضعیت ویژه به این برخوردها خاتمه می دهد. کارتر روی «جنبه انسان دوستانه» مأموریت یا فشاری می کند و از این طریق موفق می شود از اینکه بخاطر نقض قانون اختیارات جنگی رئیس جمهور مورد اعتراض قرار گیرد، نجات یابد.

کارتر در اظهارات بعدی نیز پیوسته این جمله را تکرار می کند: «این عملیات به هیچ وجه جنگ طلبانه نبوده و هیچ گونه برخورد نظامی نیز پیش نیامده است.» اما هیچکس از آنچه در مرحله دوم عملیات باید انجام می گرفت، صحبت نمی کند و این جنبه کاملاً در پرده ابهام باقی می ماند. ولی بخوبی می توان تصور کرد که کارتر فقط به چنین استدلالهایی بسنده نکرده است.

کسانی که آن شب به کاخ سفید رفته اند، مسلماً به تأثیر منفی این عملیات شکست خورده بر نقش امریکا در جهان واقف بوده اند. در چنین شرایطی قانع کردن آنان به منظور حفظ همبستگی کامل - آنهم نه با کارتر بلکه با رئیس جمهور

امریکا، یعنی کسی که معرف ملت امریکا است - کار مشکلی به نظر نمی‌رسد.

همه منتظر واکنش دولتها، مطبوعات و افکار عمومی جهانی هستند. هیئتهای حاکمه و طبقات اجتماعی بسیاری در جهان، قدرت و ثروت و امکان حفظ ابدی آنها را مدیون قدرت، آبرو و ثروت امریکا هستند.

عواقب منفی این شکست زیاد خواهد بود: تا آنجا که به تسلیحات مربوط می‌شود، باید گفت کارآیی تکنولوژی تسلیحاتی امریکا، یعنی وسیله‌آسای حاکمیت بر مردم بسیاری از کشورها، با این شکست مورد سؤال قرار می‌گیرد. بسیاری از ثروتمندان خریدار این تسلیحات در جهان، از این پس امنیت کافی نخواهند داشت و وای به روزی که این عواقب وخیم دامن گیر هیأت حاکمه‌ای نامنسجم شود!

عده نسبتاً زیادی از شرکت کنندگان در این جلسه، بر کناری کارتر را صلاح می‌دانند و برخی هم - نه فقط از رقبای جمهور یخوآه - او را شدیداً مورد اعتراض قرار می‌دهند و با او مخالفت می‌کنند. اما در چنین شرایطی، خطر مشترك است. تمام این افراد بخوبی می‌دانند که معرف منافع يك طبقه هستند. بنابراین، مشاجرات به بعد موکول می‌شود. کارتر به آنها چنین اظهار می‌دارد: «حق ندارم از شما طلب پشتیبانی و حمایت کنم. ولی این حمایت به هر حال اهمیت فراوانی دارد.» او از این حمایت و پشتیبانی برخوردار می‌شود.^{۸۸}

بدین ترتیب، در شبی با شکستهای پی در پی، جلسه با

پیروزی کارتر به پایان می‌رسد. سناتورها و اعضای کنگره در حالیکه شجاعت رئیس جمهور را مورد ستایش قرار می‌دهند و از او کاملاً پشتیبانی می‌کنند، از کاخ سفید خارج می‌شوند.^{۸۹}

دو ساعت از نیمه شب گذشته است. کارها هنوز خاتمه نیافته، تا پنج ساعت دیگر، کارتر باید از طریق تلویزیون، امریکاییها را در جریان وقایع قرار دهد. او باید خود را برای این سخنرانی آماده کند. به مردم چه باید گفت؟ کارتر از یکی از همکارانش می‌خواهد که «رونوشتی از سخنان جان اف. کندی را پس از شکست تهاجم خلیج خوکها در اختیارش بگذارد.»^{۹۰}

شرایط امروز با آن زمان شباهت زیادی دارد. امروز هم مانند آن زمان باید از آبروی امریکا دفاع کرد. نظر خواهی که بلافاصله بعد از سخنرانی تلویزیونی کارتر انجام گرفته است، پشتیبانی و حمایت امریکاییها از اقدامات کارتر را نشان می‌دهد.^{۹۱}

۸۹) «تایم»، ۵ مه. «نیوزویک»، ۵ مه.

۹۰) «تایم»، ۵ مه.

۹۱) «نیوزویک» و «گالوپ» ۱۲ ساعت پس از سخنرانی کارتر سنجش افکار انجام می‌دهند. چهار نفر در برابر یک نفر، از اقدام کارتر پشتیبانی می‌کنند. از نظر خواهی دیگری که توسط شبکه «ان-بی-سی» انجام گرفته است، چنین برمی‌آید: ۶۶٪ از افرادی که مورد سؤال قرار گرفته‌اند، اقدام کارتر را تأیید می‌کنند؛ ۶۶٪ معتقدند که این اقدام باید خیلی زودتر انجام می‌شد؛ ۵۴٪ ضرورت تکرار آن را سفارش می‌کنند، و بالاخره ۴۶٪ معتقدند که کارتر شایستگی مقابله با چنین شرایطی را ندارد.

(۵) بازیگران: الله اکبر! (ایرانیان)

جیمی کارتر در ضمن سخنرانی تلویزیونی خود که ساعت ۷ صبح روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] پخش شد، چنین می گوید: «ایرانیها راجع به عملیات تا چندین ساعت پس از خروج امریکاییها از ایران هیچ گونه اطلاعی نداشته اند.»^{۹۲} در این هنگام، ساعت به وقت تهران ۱۵ و ۳۰ دقیقه است و هنوز برخی از مقامات ایرانی دقیقاً از آنچه شب گذشته بوقوع پیوسته، مطلع نیستند.

فرمانده کل ارتش، تیمسار شادمهر اعلام می کند که دستور تحقیق و بررسی داده شده است. اما، نزدیک ظهر، همین شخص از مکان دقیق برخورد هواپیماها اظهار بی اطلاعی می کند.^{۹۳} این اظهار در حالی صورت می گیرد که دو ساعت از پخش اعلامیه کاخ سفید گذشته است. رادیو ایران در این باره چیزی نمی گوید. یکی از نزدیکان آیت الله خمینی در ساعت يك و چند دقیقه بعد از ظهر احتمال می دهد که تصادم - «البته اگر واقعاً رخ داده باشد» - می تواند بین یزد و طبس بوقوع پیوسته باشد.^{۹۴}

ساعت يك بعد از ظهر همان روز، [۵ اردیبهشت] بنی صدر در مسجدی در اهواز در حال سخنرانی است. یکی از نزدیکان

(۹۲) «آنسا»، نیویورک، ۲۵ آوریل.

(۹۳) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۹۴) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

او به نام حسن پیرحسینی (سی ساله، فارغ التحصیل استانفورد کالیفرنیا) ماجرا را به اطلاعش می‌رساند. بنی‌صدر سخنرانی را ناتمام رها می‌کند و بلافاصله به فرودگاه می‌رود. کمی بعد در حالی که بوسیله فانتومها همراهی می‌شود، بسوی طبس (بیش از هزار کیلومتری اهواز) پرواز می‌کند. او از نخستین کسانی است که از داخل هواپیما منطقه و آثار باقیمانده از امریکاییها را بازدید می‌کند.^{۹۵}

در تهران نظرات بسیاری در این باره ابراز می‌شود که نمی‌توان همگی را قابل اعتماد دانست. رادیو ایران از امریکاییهایی که در «کویر زندانی هستند» صحبت می‌کند و به تکرار این سخنان آیت‌الله خمینی می‌پردازد: «دست پروردگار ملت ما را نجات داد.»^{۹۶} ستاد ارتش هم در اطلاعیه‌ای، علت برخورد هواپیماها را «تعقیب آنها بوسیله هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری اسلامی»^{۹۷} اعلام می‌کند. دانشجویان پیرو خط امام پیش از ظهر در اعلامیه‌ای در ارتباط با اطلاعیه کاخ سفید چنین اظهار می‌دارند: «دروغ شرم‌آور»، «جنگ روانی»^{۹۸}؛ ولی بعداً یکی از سخنگویان آنها می‌گوید: «تکرار اعمالی از این قبیل موجب کشته‌شدن گروگانها و همه افرادی که احتمالاً در این اقدام شرکت کنند، خواهد شد.»^{۹۹}

(۹۵) «یونایتدپرس» - «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۹۶) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران ۲۵ آوریل.

(۹۷) «یونایتدپرس» - «رویتر» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۹۸) «لااستامپا»، ۲۶ آوریل.

(۹۹) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

بعضی از اعضای شورای انقلاب، از جمله صادق طباطبایی و باهنر نظراتی در این باره ابراز می‌دارند. با اینکه قسمت‌هایی از این نظرات - با توجه به اطلاعات دقیق‌تر بعدی - بی‌اساس بنظر می‌رسید اما، حاوی اطلاعات قابل توجهی نیز بود. مثلاً صادق طباطبایی از احتمال درگیری دفاع هوایی ایران با هواپیماهای امریکایی سخن می‌گوید^{۱۰۰} این نظر بعداً توسط مقامات دولتی و نظامی ایران تکذیب می‌شود. باهنر از عملیاتی صحبت می‌کند که اقلاً ۶۰۰ الی ۷۰۰ سرباز امریکایی در آن شرکت داشته‌اند.^{۱۰۱} آیت‌الله خلخالی ادعا می‌کند که در عملیات ۱۸ فروند هواپیمای نظامی هر یک با ۳۸۰ سرنشین و ۲۰ فروند هلیکوپتر هر یک با ۲۰ سرنشین، یعنی جمعاً بیش از ۷۰۰۰ نفر، شرکت داشته‌اند.^{۱۰۲} آیت‌الله خمینی هم که اطلاعات دقیقی به او داده نشده است، عصر همان روز از کشته‌شدن «دهها امریکایی» و «دهها نفر دیگر باقی مانده در کویر» به علت «هوسبازیهای کارتر» سخن می‌گوید.^{۱۰۳}

به نظر می‌رسد که دولت ایران کاملاً غافلگیر شده باشد. ستاد ارتش در اعلامیه دیگری جهت همکاری و دستگیری

(۱۰۰) «آنسا»، بن، ۲۵ آوریل، مصاحبه صادق طباطبایی با روزنامه آلمانی «بیلد» را نقل می‌کند.

(۱۰۱) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل. «لاستامپا»، ۲۷ آوریل.

(۱۰۲) «یونایتد پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل. «لاستامپا»، ۲۷ آوریل.

(۱۰۳) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

«فراریان امریکایی»^{۱۰۴} از مردم تقاضای کمک می‌کند. گذشته از اشکالات ناشی از سیستم مخابراتی و کسب اطلاع ایران، شکی نیست که تأخیر در نشان دادن عکس‌العمل در مقابل این رویداد از مقاصد معین سیاسی نیز ناشی شده باشد (البته منظور کسانی است که از چنین دخالتی توسط امریکا اطلاع داشته‌اند). با توجه به این موضوع که ارتش ایران قوی‌ترین ارتش منطقه خاورمیانه بوده، طبعاً به کامل‌ترین سلاحها و سیستمهای مخابراتی و ارتباطی مجهز است.

فقط کافی بود چند ماهی از قطع «بندناف» ایران رژیم شاه با امریکا بگذرد که تمام تزریقات اجباری انجام شده بر ملت ایران برای عادت دادن ایران به تکنولوژی و شیوه زندگی و طرز تفکر غربی، تأثیر خود را از دست بدهد. شاید - تا حدی برخلاف تصور رایج - همین مسأله، یعنی شکست روندی که فرهنگی را با قهر جانشین فرهنگ دیگر می‌کرد - حتی تحت نام پیشرفت و «تمدن» - یکی از دلایل بوجود آمدن و توفیق انقلاب ایران بوده باشد... آیت‌الله خمینی بخوبی به این مسأله آگاه است. او، درست همان بعد از ظهر روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] با بیانی روشن و پیامبرگونه که ویژه اوست، شرایط را به تحقیر چنین توصیف می‌کند: «کارتر برای انتخاب شدن باز هم به هر جنایتی، حتی جنگ نیز دست خواهد زد. او نمی‌داند که با ملتی شهیدپرور و با مکتبی که مکتب بسیج و مبارزه است، روبرو

(۱۰۴) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

است».^{۱۰۵}

دو قضاوت قاطع. شاید نسبت به قضاوت اولی بتوان تردید کرد، اما قضاوت دوم قضاوتی است قابل تعمق. کارتر اصلاً نمی‌تواند درك کند که بر خورد، بر خورد بین دو فرهنگ و دو تمدن است: «ملت شهیدپرور»، احساسات، شجاعت، امید و ناامیدی و بالاخره ایمان، همگی علیه دنیایی برخاسته‌اند که غیر قابل درك است و ارزشها را نابود کرده و ضدارزش می‌آفریند، بی‌آنکه بتواند پیشرفت و رفاه به همراه آورد؛ دنیای هیولاهای تکنولوژیک، که تنها با اختناق و شکنجه قابل تحمل است.

الله اکبر. این تنها سلاحی است که ملت ایران برای دفاع از خود با استعانت از گذشته خویش یافته است. الله اکبر همان ساروجی بود که توانست در میدان شهدا، و شهرهای دیگر، رو در روی ارتش شاه، دیواری از انسانها بسازد. «مکتب بسیج»، مکتبی که به هر وسیله‌ای می‌خواهد به توده‌های پا برهنه نقش اصلی را در تعیین سرنوشت خویش بدهد.

حتماً در غرب کسانی با اعتراض خواهند گفت: عجب! مگر جنبشی به رهبری يك روحانی فئاتیک را می‌توان انقلاب نامید؟ نکته قابل تعمق همین جاست، نکته‌ای که با دریافت آن بهترین مبلغان شیوه زندگی غربی برای مصاحبه و روانکاوی آیت‌الله [خمینی] تصورات خود را کنار می‌گذارند و رهسپار دیار او می‌شوند تا بعد هم با خشم شدید، تنفر او را

از تمدنی که ما در آن زندگی می‌کنیم و پافشاری‌اش را در احیای شیوه زندگی که به نظر ما - و در واقع - از نظر تاریخی کاملاً پشت سر گذاشته شده است، توصیف کنند. از يك سو، [آیت‌الله خمینی]، بیانگر احساسات مردم خودش است و نه مردم ما، و این يك واقعیت است. ولی از سوی دیگر، این نیز واقعیت دارد که بحران بزرگ این عصر به علت ضعف و ناتوانی «شمال» صنعتی در اداره و کنترل تفاوت وحشتناکی که در هر زمینه‌ای در جریان است، باعث شده «شمال» از اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان جدا شود و به گونه‌ای غم‌انگیز و خطرناک با مردم روبرو گردد. اگر حیات دولتها و روابط میان آنها روز به روز متشنج‌تر و اصول همزیستی بین‌المللی دائماً زیر پا گذاشته می‌شود، از جمله به این دلیل است که دامنه اقدامات سنتی - سیاسی - عقلانی محدودتر شده است. بنابراین، غرب و همچنین چپ و جنبش کارگری باید از خود بپرسند که آیا این پناه بردن به خدا آخرین مرز دفاعی ایران در مقابل غارت زورمندان و خودخواهی همراه با سکوت «اشرافیت کارگری» نیست؟ (چیزی که برای تمام کشورهای جهان سوم، به شکل‌های گوناگون صادق است).

آیت‌الله خمینی در همان بعد از ظهر روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت]، بر حدسی تأکید داشت که فعلاً برای ما امکان تأیید یا رد آن وجود ندارد* . او چنین می‌گوید:

* انتخاب نشدن کارتر در دور دوم حدس مورد اشاره را به یقین تبدیل کرد، منتهی این یقین به هنگامی حاصل شد که چند روزی از نگارش کتاب گذشته بود. - و.

«کارتر آینده سیاسی خویش را تباه کرده است، باید امید انتخاب شدن مجدد را از سر بیرون کند.»^{۱۰۶} آیا عقیده یک آیت‌الله کم و بیش به اندازه نظرخواهی مؤسسه «گالوپ» قابل اعتماد است؟ پاسخ به این سؤال کار ساده‌ای نیست. اما به هر حال آیت‌الله خمینی بخوبی می‌داند - و این هم از ویژگیهای شرایط جدید است - که تمام یا بخشی از سرنوشت کارتر را در دست دارد؛ در حالیکه عکس آن قطعاً صادق نیست.

با وجود اغتشاش حاکم بر ایران، واکنش تهران در مجموع، محتاطانه و معتدل است. وزیر امور خارجه صبح همان روز در مصاحبه تلفنی انجام شده از پاریس، اقدامات امریکا را چنین توصیف می‌کند: «اعلان جنگ علیه ایران»^{۱۰۷} خلاصه، به نظر می‌رسد که هیچکس قصد بزرگ کردن مسأله را ندارد. شکست امریکا به هر دلیلی که باشد، پیروزی ناخواسته‌ای برای ایران محسوب شده است. البته در چنین شرایطی، همکاری و همدستی ایرانیان در عملیات، مضطرب‌کننده است و به همین دلیل برخوردی محتاطانه با وقایع را ایجاب می‌کند. خود آیت‌الله خمینی، فوراً هر گونه شبهه‌ای را در رابطه با سرنوشت گروگانها از بین می‌برد. با اینکه سخنانش شدیداً تهدیدآمیز است، ولی در مجموع احتمال اقدامات تلافی‌جویانه علیه گروگانها را مطلقاً رد می‌کند: «اگر کوشش احمقانه دیگری در همین رابطه انجام شود، نه من و نه دولت ایران ضامن رفتار

(۱۰۶) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۱۰۷) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

دانشجویان نگهدارنده گروگانها نخواهیم بود.»^{۱۰۸} و اما «شیطان بزرگ»، او سعی دارد حتی المقدور از سر و صدای قضیه بکاهد. از جمله مسائلی که در بعداز ظهر روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] مطرح می‌شود، احتمال باقی ماندن مدارك سری عملیات در داخل هلیکوپترهاست.^{۱۰۹} ساعت ۱۸ و ۲۵ دقیقه روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] (به وقت تهران) رادیو «صدای امریکا» خبر باقی ماندن مدارك سری مربوط به عملیات را در هلیکوپترها اعلام می‌کند. واقعاً عجیب است! درست «صدای امریکا» که در تمام جهان شنیده می‌شود، این خبر پر ارزش را پخش می‌کند.

نه، آنقدرها هم عجیب نیست. دقیقاً ۱۵ دقیقه بعد از انتشار این خبر توسط «صدای امریکا»، چند فروند از هواپیماهای نیروی هوایی ایران، هلیکوپترهای امریکایی را بمباران می‌کنند.^{۱۱۰}

این بمباران به چه دلیل و به دستور چه کسی انجام می‌گیرد؟ تیمسار باقری فرمانده نیروی هوایی ایران چنین اظهار می‌دارد: «خلبانان فقط دستور فرماندهی مشترک نیروهای مسلح را اجرا کرده‌اند.» و می‌افزاید که او شخصاً با چنین اقدامی مخالف بوده است.^{۱۱۱} باقری با این گفته در واقع

(۱۰۸) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۱۰۹) نماینده حزب دموکرات از «مری‌لند»، «ربرت باومن» از گفت و گویی با براون سخن می‌گوید که در آن دقیقاً باقی ماندن اسناد محرمانه مربوط به عملیات در یکی از هلیکوپترها را تأیید می‌کند. «رویتر» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۵ آوریل.

(۱۱۰) «ایگورمن» از تهران، «لاستامپا»، ۱۱ مه.

(۱۱۱) همان منبع.

شادمهر و برخی مسؤولان ستاد کل را نشانه می‌گیرد. در رابطه با علت این بمباران، بلافاصله رسماً اعلام می‌شود که برای جلوگیری از بازگشت امریکاییها جهت بردن هلیکوپترها، این اقدام انجام شده است.^{۱۱۲}

عجب دلیل مسخره‌ای! « کلیه امکانات برای از بین بردن هلیکوپترها به کار برده می‌شود، و نتیجه آن نیز محو آثاری است که بوضوح همدستی برخی از افراد فعال ارتش ایران با امریکا را به ثبوت می‌رساند.»^{۱۱۳} پرونده دیگری هم برای تحقیق در این باره تشکیل می‌شود و از دستگیری حداقل ۷ نفر صحبت می‌شود - که البته مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.^{۱۱۴} در روزهای بعد، مقامات ایرانی راجع به همکاری و همدستی عناصر ایرانی در این رویدادها، سکوت کامل اختیار می‌کنند. البته این به معنی عدم توجه به قضیه و اجرای اقدامات ضروری نیست. تیمسار باقری فرمانده نیروی هوایی بعد از این وقایع دیگر در محل کارش حضور ندارد^{۱۱۵}؛ و بالاخره، پس از یک ماه، خبر استعفای وی اعلام می‌شود.^{۱۱۶} و اما همکاران ایرانی، در از بین بردن آثار جرم چندان دقتی از خود نشان نمی‌دهند. در بمبارانی که - به فرمان

(۱۱۲) «لاریوبلیکا»، ۲۷ و ۲۸ آوریل.

(۱۱۳) «جی. ام دوران - سوفلاند» از تهران، «لوموند»، ۳۰ آوریل.

(۱۱۴) «ایگورمن» از تهران، «لااستامپا»، ۱۱ مه.

(۱۱۵) فرستاده «اونیتا»، چندبار سعی می‌کند با تیمسار باقری تماس بگیرد، در جواب گفته می‌شود ایشان در تهران نیست و از تاریخ بازگشت او اطلاعی نداریم. (از ملاقات نویسنده با «زیگهوند جینزبرگ» فرستاده «اونیتا»).

(۱۱۶) «زیگهوند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۴ ژوئن.

رادیو «صدای امریکا» - انجام گرفت، آنها فقط موفق شدند سه نفر از پاسداران انقلاب را که برای مراقبت از آثار باقی مانده به وسیله ژاندارمری به محل اعزام شده بودند بکشند و دو فروند هلیکوپتر را نابود کنند.^{۱۱۷} به هر حال، بخشی از مدارك مربوط به این وقایع به دست مقامات ایرانی که به محل رفته بودند، می‌افتد. قسمتی از این مدارك - به احتمال زیاد نه تمام آنها - بعداً در کنفرانس تهران به‌نمایش گذاشته می‌شود.^{۱۱۸}

به چه دلیل دولت ایران، بعد از مطلع شدن از وقایع، برای تعقیب و دستگیری مجرمین چندان اهمیتی قائل نشد؟ به احتمال زیاد، در برخی قسمتها، دستهایی با قدرت مانع کشف خیانتکاران می‌شده است. اما از سوی دیگر، احتمال دارد که دولت ایران برای بزرگ نکردن بیش از حد مسأله چنین سیاستی را اتخاذ کرده باشد. ولی به هر دلیلی که بوده باشد، موارد ظن بسیار زیادی وجود داشته است.

چند روز بعد، یعنی روز ۷ مه [۱۷ اردیبهشت]، روزنامه‌ای در تهران، هفت سؤال را که تا آن زمان بدون پاسخ مانده بود مطرح می‌کند:

(۱۱۷) «آنسا» - «فرانس پرس»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۱۱۸) «زیگموند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۴ ژوئن، قبلا آژانس خبری «آنسا» - «فرانس پرس»، واشینگتن، ۱۳ مه، خبر پخش کپی مدارك سری عملیات را به وسیله شبکه تلویزیونی «ای-بی-سی» امریکا گزارش کرده بود. این شبکه ادعا داشته که آنها را از یک «منبع نزدیک به دانشجویان پیرو خط امام سفارت امریکا در تهران» دریافت کرده است.

۱) دو روز پیش از حمله، دقیقاً در روز ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت]، فرمانده نیروی هوایی به فرودگاههای شیراز، مشهد، قم و سایر مناطق استراتژیکی فرمان داده بود تا ضدهواییهای خود را از کار بیندازند. چرا؟

۲) در ساعت ۲۲ و ۴۵ دقیقه روز پنجشنبه ۲۴ آوریل، [۴ اردیبهشت]، رادار دربند هواپیمایی را در حال پرواز دیده و جریان را به فرماندهی گزارش داده بود. اولین گزارشها پس از فرود اولین هواپیماها در طبس نیز به تهران رسیده بود. به چه دلیل هیچ گونه عکس‌العملی وجود نداشته است؟

۳) با این که نقاط کور در سیستم رادار وجود داشته است، اما امکان مسدود کردن آنها با واحدهای سیار و فعال موجود امکان‌پذیر بوده است. لیکن چنین کاری انجام نشد.

۴) رادار بابلس که می‌توانست منطقه وسیعی را - با توجه به اینکه در منطقه شمالی تری قرار داشت - پوشاند، بیش از یک هفته قبل از رؤیت هواپیماهای «سی-۱۳۰» از کار افتاده و تعمیر نشده بود. چرا؟

۵) گروههای متخصص، بارها برای تجدید نظر در سیستم رادار ایران - که بویژه در ماههای آخر از آن بدرستی مراقبت نمی‌شد - اظهار تمایل کرده بودند. فرماندهی نیروی هوایی به این پیشنهادها و

تمایلات توجهی نکرد. چرا؟
 (۶) آیا درست است که پرسنل ضد‌هوائی مشهد
 (در شمال و شمال‌شرقی) بطور ناگهانی به مرخصی
 فرستاده شده بودند؟
 (۷) آیا درست است که چراغهای ورزشگاه امجدیه
 که در چند قدمی سفارت امریکا در تهران است،
 تمام شب ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت] روشن بوده
 است؟»

روزنامه با طرح سلسله‌پرسشهای طولانی درخواست می‌کرد
 که نتایج تحقیقات انجام شده، اعلام شود.^{۱۱۹}
 آیت‌الله خمینی هم‌به‌سهم خود، همان شب ۲۵ آوریل
 [۵ اردیبهشت]، دربارهٔ وقایع بطور خلاصه نظراتی ابراز
 می‌دارد. او با اشاره به وقایع کردستان، دانشگاهها، زد و
 خورد‌های مرزی عراق و ایران چنین می‌گوید: «اینها
 همگی نمی‌توانند با وقایع امروز بی‌ارتباط باشند (...)
 ارتباط مستقیمی بین این حرکات با امریکا وجود دارد.»^{۱۲۰}
 آیت‌الله خلخال‌ی یکی از نخستین افرادی است که به‌کویر
 طبرس می‌رود. اجساد سوختهٔ پنج تفنگدار و سه خلبان «سی-
 ۱۳۰» به‌تهران فرستاده می‌شود.^{۱۲۱} در آشفته بازار موجود،

۱۱۹) «ایگورمن»، تهران به وسیلهٔ «لااستامپا»، ۱۱ مه. «رنا تو فررو»
 از تهران، «کریرره دلاسا»، ۷ مه.

۱۲۰) آنسا - «فرانس پرس»، تهران ۲۵ آوریل.

۱۲۱) «لااستامپا»، ۲۷ آوریل. «ای-جی-آی» و «اسوشیتدپرس»،
 واشینگتن، ۱۰ مه، از قول تکنیسین‌های پایگاه «دور-دلاوار» تعداد اجساد

بنی‌صدر و اطرافیان‌ش تنها منابع قابل‌اعتماد برای کسب‌خبر هستند.

بنی‌صدر نخستین فردی است که دقیقاً از آثار باقی‌مانده در دشت کویر صحبت می‌کند^{۱۲۲} و سخنگویش باقی‌ماندن سربازان امریکایی در ایران را تکذیب می‌کند^{۱۲۳}؛ و بالاخره «فرهنگ» - شخصیت بسیار نزدیک بدبنی‌صدر و نماینده ایران در سازمان ملل متحد - درباره وقایع ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت]، اظهارات قابل توجه و دقیقی ابراز می‌دارد.

فرهنگ در همان هنگام در نیویورک، اقدام امریکا را «در جهت بی‌ثبات کردن رژیم ایران می‌داند» و «نه اقدامی برای آزادی گروگانها». او در ادامه سخنانش، دخالت امریکا را برنامه‌ای که «با همکاری عناصر ضدانقلاب ایرانی با کمک عراق، افسران ارشد رژیم سابق، سازمان جاسوسی سیا و بختیار - نخست وزیر سابق ایران - تنظیم شده است» دانسته، می‌گوید: «شکی نیست که این افراد از امریکا اسلحه دریافت می‌کنند». و بالاخره در مجموع، بحران را «رو در رویی ایران و امریکا ندانسته، بلکه بیشتر آن را بحرانی داخلی»^{۱۲۴} ارزیابی می‌کند.

در واشینگتن هم، آگاهانه از «همدستی در سطح بالا»

→ را ۸ نفر اعلام می‌کنند، علیرغم اینکه از ایران ۹ عدد تابوت فرستاده شده بود.

(۱۲۲) «یونایتد پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۱۲۳) «لارپوبلیکا»، ۲۷ و ۲۸ آوریل.

(۱۲۴) «فرانس پرس» - «آنسا»، نیویورک، ۲۷ آوریل.

صحبت می‌شود. بویژه روزنامه‌نگاران بسیار نزدیک به کاخ سفید از بنی‌صدر و وزیر امور خارجه صادق قطب‌زاده، نام می‌برند.^{۱۲۵}

تماشاگران

قبلا دیدیم که این نمایش «تماشاگران» بسیاری داشته است و حدس زده می‌شود که آنها به درجات مختلف در پیشبرد عملیات سهمی داشته‌اند؛ اما، برخی از آنها باید از هرگونه اتهامی تبرئه شوند - یا به‌دلیل کمبود مدارک و یا بخاطر اثبات کامل بی‌گناهی. پاکستان یکی از اولین کشورهای است که باید محاکمه شود. تلویزیون «ای‌بی‌سی» امریکا و تلویزیون شوروی تنها منابعی هستند که پاکستان را به دست داشتن در عملیات متهم کرده‌اند. حتی «ای‌بی‌سی» مدعی شد که همه عملیات از پاکستان آغاز شده است؛ و تلویزیون شوروی هم درست همان روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت]، ادعا کرده است که امریکاییهای شرکت‌کننده در عملیات دو گروه بوده‌اند که یک گروه از مصر و گروه

دیگر از پاکستان آمده‌اند.^۲

ولی در مقابل، پاکستان این «ادعاها را بی‌اساس می‌خواند و آنها را مغرضانه دانسته است.»^۳ در رابطه با پاکستان هیچ‌گونه دلیل دیگری در دست نیست، بلکه حتی دو مورد در دفاع از او نیز قابل ذکر است. اولین مورد این است که با توجه به مشکلات موجود بین پاکستان و افغانستان بسختی امکان پذیرفتن چنین اقدام ماجراجویانه‌ای از سوی پاکستان علیه ایران وجود داشته است، بویژه اینکه، در رابطه با مسئله افغانستان اشتراك نظرهایی هم بین پاکستان و ایران موجود بوده است.

دلیل دیگر این است که چون هواپیماها و هلیکوپترها از سواحل بسیار نزدیک به مرز ایران و پاکستان وارد ایران شده‌اند، می‌تواند این شبهه به وجود آید که آنها مستقیماً از پاکستان وارد ایران شده باشند.

حال برویم سراغ کشورهای دیگری که بیشتر سرزبانها بوده‌اند و یا اینکه، به علت موقعیت جغرافیایی‌شان مورد سوء ظن بیشتری قرار می‌گیرند. یکی از کشورهای دیگری که به نظر می‌رسد می‌توان آن را تبرئه کرد، بحرین است. اتهامات اصلی به بحرین از سوی سازمان جاسوسی اسرائیل سرچشمه گرفته است و بوسیله رادیو اسرائیل منتشر شده است.^۴ موقعیت جغرافیایی بحرین و روابط دوستانه‌اش با امریکا در ابتدا این تصور را به وجود آورده بود که مبدأ و یا مقصد «سی-سی-»

(۲) «ویتوریو زوک‌کنی» از مسکو، «کریبره دلا سرا»، ۲۶ آوریل.

(۳) «رویتر» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۴) «آنسا»، تل‌آویو، ۲۵ آوریل.

۱۳۰»ها یکی از جزایر بحرین بوده باشد. ولی هیچ گونه دلیلی در تأیید این ادعا وجود ندارد.^۵ از سوی دیگر، «جان وست» سفیر امریکا در عربستان سعودی «استفاده از فرودگاههای کشوری یا نظامی بحرین و عمان» را شدیداً تکذیب کرده است و به همین دلیل «تمام آنچه را در این باره گفته شده است نادرست» دانسته است.^۶

خبرگزاری پارس نیز بحرین را متهم می کند. ولی روز بعد جبهه آزادیبخش بحرین مبدأ هواپیماهای امریکایی را قطعاً جزیره «مسیره» می داند.^۷

چگونگی اعلام این خبر، برخی را که هیچ گونه آشنایی با این منطقه ندارند به اشتباه انداخته است. آنها تصور کرده اند که جزیره «مسیره» از جزایر بحرین است. در حالی که این جزیره متعلق به سلطان نشین عمان است. منبعی که خبر را نقل می کند قابل اعتماد است، زیرا با توجه به نام آن (جبهه آزادیبخش بحرین)، می توان تصور کرد که در صورت دخالت بحرین، آن منبع چگونگی موضوع را افشاء می کرد. از سوی دیگر، براساس توضیحات داده شده و اطلاعات موجود، بحرین از ماجرا برکنار می ماند، و علی رغم تکذیب «وست» - استفاده از عمان به عنوان پایگاه عملیاتی امریکاییها تأیید می شود.

۵) منابع دولتی بحرین گفته رادیو اسرائیل را «مطلقاً نادرست» دانسته اند، «رویتر» - «آنسا»، بحرین، ۲۵ آوریل.

۶) «فرانس پرس» - «آنسا»، ریاض، ۲۵ آوریل.

۷) جبهه آزادیبخش بحرین اظهار می دارد که هواپیماهای امریکایی «هنگام رفت و برگشت» در فرودگاه «مسیره» فرود آمده اند. نقل از «کریرره دلاسرا»، ۷ مه.

امریکاییها تاکنون هیچ گونه اعلامیه‌ای صادر نکرده‌اند و از کشورهای دیگری که در عملیات به طریقی دست داشته‌اند نیز نام نبرده‌اند. البته این عمل کاملاً طبیعی و قابل درک است. به هر جهت، برپایه شواهد عینی و اطلاعات داده شده توسط منابع دیگر می‌توان به نظرات نسبتاً دقیقی دست یافت. دقیقاً سلطان نشین عمان است که در همان مراحل اول، به عنوان پایگاه پشتیبانی جهت هواپیماهای امریکا معرفی می‌شود.

ما به منابع مختلفی برخورد کرده‌ایم که این نظر را تأیید می‌کند. به عنوان مثال، سفیر ایران در کویت، در اطلاعیه‌ای اظهار می‌دارد که دولت ایران اطلاعات دقیقی درباره شرکت عمان در عملیات در اختیار دارد، و می‌افزاید: «سوخت‌گیری در حال پرواز و تسهیلات مخابراتی»^۸ از جمله همکاریهای عمان با امریکا است. چند روز بعد هم یکی از روزنامه‌های «بوستون» اظهار می‌دارد که امریکا «بدون موافقت قبلی» عمان از پایگاه این سلطان نشین استفاده کرده است، و به همین دلیل سلطان قابوس ابن سعید احتمالاً اجازه استفاده از پایگاه هوایی «مسیره» و بندر «مطرح» به وسیله امریکاییها را لغو کرده است.^۹

از سوی دیگر، نمی‌توان در این باره اظهارات رئیس جمهور یمن جنوبی - علی ناصر محمد - را نادیده گرفت. او در مصاحبه با هفته نامه پاریسی عربی زبان «المستقبل» می‌گوید: هواپیماهای امریکایی «از پایگاه نظامی سلطان نشین عمان به

۸) «رویتر» - «آنسا»، کویت، ۲۶ آوریل، «لااستامپا»، ۲۷ آوریل.

۹) «گلوب» بوستون، به نقل از «کریرره دلا سرا»، ۴ مه.

حرکت درآمده‌اند.»^{۱۰}

و اما راجع به عربستان سعودی. قبلاً از آن صحبت کردیم. فقط در اینجا باید اضافه کنیم که سعی امریکا در دور نگهداشتن ریاض از ماجرا نتیجه‌عالی داده است: تمام مطبوعات بین‌المللی عملاً وجود عربستان سعودی را بکلی فراموش کرده‌اند. که البته، این خود مشکوک به نظر می‌رسد. درباره‌ی عراق هم قبلاً کمی صحبت کردیم. ولی این کشور که با ایران خط مرزی طولانی دارد، بمراتب بیشتر از یک شریک درجه‌اول در عملیات نقش داشته و دارد. در صفحات بعد به نقش این کشور نیز خواهیم پرداخت.

تجزیه و تحلیل مسئله‌ی شرکت ترکیه در عملیات، بمراتب حساس‌تر بوده و موجب بوجود آمدن عواقب سیاسی بیشتری می‌شود. نوشته‌های «اکسپرس» و «نیوزویک» هر دو، استفاده از پایگاه‌های ترکیه بوسیله‌ی امریکا را قطعی می‌دانند. هفته‌نامه‌ی فرانسوی شدیداً تأکید می‌کند که هواپیمای بوئینگ که فرماندهی عملیات را برعهده داشته و ژنرال وارنر سرنشین آن بوده، از پایگاه ناتو در اینچرلیق ترکیه به پرواز درآمده است.^{۱۱} هفته‌نامه‌ی امریکایی اظهار می‌دارد که احتمالاً «گربه‌پرنده» (اسم رمز بوئینگ مزبور - آواکس) بعداً در ازبیر به زمین نشسته است.^{۱۲}

تاس، خبرگزاری شوروی عقیده دارد که هواپیماها احتمالاً

(۱۰) «المستقبل»، به نقل از «فرانس پیرس» - «آنسا»، پاریس، ۱۱ مه.

(۱۱) «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه.

(۱۲) «نیوزویک»، ۵ مه.

از مصر و یا از فرودگاه‌های ترکیه پرواز کرده‌اند.^{۱۳} البته، دولت ترکیه به فاصله بسیار کمی، دخالت در عملیات را ابتدا به وسیله دمیرل^{۱۴} نخست وزیر و بعد توسط ارگمن وزیر امور خارجه تکذیب می‌کند.^{۱۵} به علاوه، سفیر امریکا در ترکیه هم بلافاصله اظهارات دولت ترکیه را تأیید می‌کند.^{۱۶}

روشن است که هرگونه دخالت ترکیه در عملیات عواقب بسیار وخیمی را به دنبال خواهد داشت، زیرا چنین چیزی آشکارا به معنی استفاده از پایگاه‌های ناتو توسط امریکاییها در عملیات تهاجمی نظامی است، که بمراتب از استفاده از پایگاه‌های ناتو به عنوان پشتیبانی تجهیزاتی - که مطمئناً این استفاده صورت گرفته است (مثلاً استفاده از پایگاه لاخس - آزور) - وخیم‌تر است. البته اگر چنین امری تأیید شود، نشانه این است که - به فرض حسن نیت دولتهای عضو ناتو - امریکا می‌تواند حتی بدون کسب اجازه از کشورهای مهماندار نیروهای ناتو، دست به اقدامات نظامی در خارج از منطقه پیمان بزند.

تا اینجا آنچه در اختیار داشتیم ارائه کردیم. تنها چند نکته باقی است که لازم است آنها را متذکر شویم تا خواننده بر پایه همین اطلاعات بتواند قضاوت کند: روز نهم ژانویه ۱۹۸۰ [۱۹ دی ۱۳۵۸] امریکا و ترکیه موافقتنامه‌ای مربوط به استفاده از پایگاه‌های نظامی - از جمله دویپایگاه در شمال

(۱۳) «تاس»، مسکو، ۲۵ آوریل.

(۱۴) «یونایتدپرس» - «آنسا»، آنکارا، ۲۶ آوریل.

(۱۵) «آنسا»، آنکارا، ۲۶ آوریل.

(۱۶) «یونایتدپرس» - «آنسا»، آنکارا، ۲۶ آوریل.

ترکیه^{۱۷} - بوسیلهٔ امریکا را تمدید می‌کنند. به علاوه، در جلسهٔ ماه مه کمیتهٔ برنامه‌ریزی دفاعی ناتو، متحدان امریکا به درخواست این کشور (امریکا) انجام کمکهای اقتصادی بزرگی را برای تقویت نیروهای نظامی ترکیه متقبل می‌شوند. آیا تسلسل این وقایع امری است اتفاقی؟ این سؤال را باید از آن دسته از مفسران ایتالیایی پرسید که با شتاب تمام هرگونه مشارکت ترکیه را در عملیات منتفی دانسته‌اند و استدلالشان هم این بوده که ترکیه «به رادارهای شوروی بسیار نزدیک است» و «از نظر سیاسی هم قابل اعتماد نیست.»^{۱۸} به نظر ما، دقیقاً در چنین زمینه‌ای است که اظهارات محافل ناتو در بروکسل - بلافاصله پس از شکست عملیات - می‌باید مورد توجه قرار گیرد. ستاد کل ناتو عملیات طبس را «عملیاتی صرفاً امریکایی (...) و بدون مشاورهٔ هم‌پیمانان» نامیده است.^{۱۹}

جوزف لوئر دبیر کل ناتو همان روز در دانمارک می‌گوید که عملیات انجام شده «شرایط منطقه را پیچیده‌تر ساخته است» و همچنین، اظهار می‌دارد که شورای دفاع را برای نشست فوق‌العاده‌ای دعوت کرده است.^{۲۰} اگر این گفته‌ها را با زبان معمول برخی محافل دیپلوماتیک بین‌المللی مقایسه کنیم، دیده می‌شود که واکنش دبیر کل ناتو

(۱۷) «اونیتا»، ۸ مه.

(۱۸) «جی. یوسکا»، «کریرره دلا سرا»، ۲۶ آوریل.

(۱۹) «آنسا»، بروکسل، ۲۵ آوریل.

(۲۰) «رویتتر» - «یونایتد پرس» - «آنسا»، کپنهاگ، ۲۵ آوریل، ساعت ۱۳ و ۴۸ دقیقه.

بسیار شدید بوده است. ولی هنوز سه ساعت از اظهارات لوتر نگذشته بود که این اظهارات مورد تکذیب قرار گرفت: هیچ جلسه فوق‌العاده‌ای پیش‌بینی نشده است.^{۲۱}

در رابطه با شرکت اسرائیل در این توطئه، نشانه‌هایی وجود دارد که می‌تواند در ظاهر بامعنی باشد. ولی در واقع چنین نیست. به استثنای منابع خبری سوری که اسرائیل و مصر را به «ایجاد تسهیلات برای هواپیماهای امریکایی»^{۲۲} متهم کرده‌اند، هیچ منبعی، حتی سرسخت‌ترین مخالفان اسرائیل نیز، اسرائیل را مورد اتهام قرار نداده است. ولی بعداً این مسئله به فراموشی سپرده می‌شود. در این باره گزارش هفته‌نامه «اکسپرس» فرانسوی قابل توجه است. «اکسپرس» می‌نویسد: «بطور اتفاقی و یا به دلایل معینی» همان شب اسرائیل برای رد گم کردن، دست به اقداماتی می‌زند: بمب‌افکنهای اسرائیلی «که برخلاف معمول، تعدادشان زیاد بوده و بخاطر چراغهای روشن، قابل رؤیت (...) بوده‌اند»^{۲۳}، به مواضع فلسطینیها در جنوب لبنان نزدیک می‌شوند. ولی بمحض پخش این خبر، شورای وزیران اسرائیل با عجله تمام، هرگونه همدستی و مشارکت سازمانهای سری اسرائیل را با امریکا در این عملیات تکذیب می‌کند.^{۲۴}

پس واقعاً اسرائیل به‌هیچ‌عنوان در این ماجرا دست نداشته است؟ برخی چنین اظهار نظر می‌کنند که همکاری اسرائیل

(۲۱) «فرانس پرس» - «آنسا»، بروکسل، ۲۵ آوریل، ساعت ۱۵.

(۲۲) «فرانس پرس» - «آنسا»، دمشق، ۲۵ آوریل.

(۲۳) «اکسپرس»، فرانسه، ۱۰ مه.

(۲۴) «آنسا»، تل‌آویو، ۲۵ آوریل.

«می‌توانست» برای امریکاییها - اقلاً از نظر لجستیکی - بسیار مفید واقع شود، زیرا بیشتر فرودگاهها «و جاده‌های کویری ایران بوسیلهٔ چند شرکت اسرائیلی ساخته شده است.»^{۲۵}

البته بسیار احتمال دارد که امریکا ترجیح می‌داده است اسرائیل مستقیماً در ماجرا درگیر نشود. دلیل این هم بسیار روشن است و کاملاً از سیاست امریکا در خاورمیانه ناشی می‌شود. اسرائیل چندین بار پیشنهاد همکاری جهت هرگونه اقدامی از طرف امریکا علیه ایران را ارائه داده بود. ولی، طبعاً چنین همکاری آنقدر هم خوشایند کارتر نبود. زیرا، این عمل احتمالاً موجب واکنش شدید رهبران برخی از کشورهای عرب می‌شد که سیاست کمپ دیوید را تأیید کرده بودند و یا با سکوت خود عملاً مانع پیشرفت آن نشده بودند. در عوض، از نظر سیاست امریکا، درگیر کردن مستقیم برخی کشورهای عرب در عملیات، مخاطرات کمتری در بر داشت. چنین سیاستی در وهلهٔ اول، تضادهای درونی جهان عرب را رشد داده، مانع اقدامات وحدت‌بخش آنها علیه اسرائیل می‌شد. و در وهلهٔ دوم، کشورهای عرب همدست را خواه ناخواه به‌تدریج شدن - برای مقابله با دشمنی اکثریت کشورهای اسلامی و مخالفت‌های توده‌ای که عمدتاً در خط پشتیبانی از فلسطین قرار دارد - به‌امریکا وامی‌داشت و از این طریق امریکا با یک تیر دو نشان می‌زد.

دولت اسرائیل هم به‌نوبهٔ خود، سعی می‌کرد از این فرصت

(۲۵) «آویگ دورلیونی» از تل آویو، «کریرره دلا سرا»، ۲۵ آوریل.

حداکثر استفاده را بکند، یعنی موضع مصر را - حتی به قیمت به خطر انداختن طرح‌های امریکا - شدیداً تضعیف کند و قدرت مقاومت او را در مذاکرات بحرانی «صلح جداگانه» کاهش دهد.

به‌همین دلیل، چندان هم اتفاقی نیست که رادیو اسرائیل اولین منبعی بود که اعلام داشت هواپیماهای امریکایی از پایگاهی در مصر به پرواز در آمده‌اند.^{۲۶} البته این موضوع اعتراض شدید امریکا را برمی‌انگیزد: دولت امریکا دو یادداشت اعتراض آمیز علیه سخنان رادیوی دولتی اسرائیل به دولت آن کشور تسلیم می‌کند. تسلیم این یادداشتها به دولت اسرائیل، هم بوسیله منابع اسرائیلی و هم توسط منابع امریکایی مورد تأیید قرار گرفته است.^{۲۷}

بهرحال، دولت مصر بخوبی می‌دانست که مشارکتش در عملیات تهاجمی علیه ایران آنقدرها هم مخفی نخواهد ماند. روز هشتم ماه مه [۱۸ اردیبهشت] درست در آستانه شروع مذاکرات اسوان بین مصر و اسرائیل، بگین نخست‌وزیر اسرائیل و کمال حسن‌علی وزیر دفاع مصر رسماً - و با نوک‌رصفتی عجیب و پیشی‌جویانه‌ای - از در اختیار قرار دادن پایگاههای خود جهت اقدامات نظامی امریکا برای «مقابله با تهدیدات خارجی» در منطقه خلیج فارس و خاور میانه سخن می‌گویند.^{۲۸}

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] رادیو

(۲۶) «لاریوبلیکا»، ۲۶ آوریل.

(۲۷) «آنسا»، تل آویو، ۳۰ آوریل.

(۲۸) «اونیتا»، ۸ ژانویه.

مصر خبر تهاجم شکست خورده را بدون هیچ گونه تفسیری اعلام می‌کند.^{۲۹} اولین اظهارات مقامات مصری هر گونه مسئولیت و ارتباط مصر را با این عملیات تکذیب می‌کند. سخنگوی دولت مصر چنین اظهار می‌دارد: «ما هیچ گونه دخالتی در عملیات نداشته‌ایم (...). خبر منتشره بوسیله رادیو اسرائیل نادرست است.»^{۳۰} اما سرنوشت چنین خواسته بود که همان روز صبح روزنامه «الاکبار» بنویسد که اخیراً دو فروند آواکس «برای انجام تمرینات تعلیمی با همکاری تکنیسینها و خلبانان مصری وارد خاورمیانه شده‌اند.»^{۳۱} بعد هم خود رئیس جمهور یعنی سادات هر گونه شبهه‌ای را برطرف می‌کند. او در پاسخ روزنامه‌نگاران چنین می‌گوید: «به مردم امریکا قول داده بودم پایگاههای مصر را جهت آزادی گروگانها و کمک به هر یک از کشورهای خلیج - فارس در اختیار آنها قرار دهم.»^{۳۲}

در اینجا قصد نداریم واکنشهای مختلف کشورهای اروپایی را تشریح کنیم، بلکه حتی المقدور به ردیابی همدستی این کشورها با امریکا بسنده خواهیم کرد.

تا آن حد که به ایتالیا مربوط می‌شود، حداقل برپایه ماجرای فرود اجباری «سی-۱۳۰»ها در فرودگاه «لاتینا» (که قبلاً از آن صحبت شد) می‌توان نتیجه گرفت که مقامات ایتالیایی - چه نظامی و چه سیاسی - قبلاً از جریان ماجرا

(۲۹) «آنسا»، قاهره، ۲۵ آوریل.

(۳۰) «یونایتدپرس» - «آنسا»، قاهره، ۲۵ آوریل.

(۳۱) «آنسا»، قاهره ۲۵ آوریل.

(۳۲) «لاریوبلیکا»، ۲۶ آوریل.

مطلع نبوده‌اند (هر چند واقعیت داشته باشد که هواپیما متعلق به نیروی هوایی ایران و به سرنشینی افسران خائن ایرانی با پاسپورت جعلی بوده است.) به علاوه نباید فراموش کرد که اولین واکنش وزارت امور خارجه ایتالیا بمحض اطلاع از تهاجم، فاصله گرفتن از ماجرا بود^{۳۳}: «ایتالیا در هر فرصتی مخالفت قاطع خود را در اعمال زور برای آزادی گروگانها اعلام داشته است.»^{۳۴}

البته این نیز حقیقت دارد که به دنبال چنین موضع‌گیری غیرمعمول و علناً مستقل ایتالیا در مقابل ایالات متحد، کلمبو وزیر امور خارجه مشخصاً به شکل خجالت‌آوری نسبت به موضع‌گیری پیشین عقب‌گرد می‌کند. فشارهای امریکا و اظهارات دبیر حزب جمهوریخواه ایتالیا در پشتیبانی کامل از امریکا به علاوه مواضع بخشی از حزب دموکرات مسیحی که تصور می‌کنند باید از تمام اقدامات امریکا - حتی اگر اشتباه نیز باشد - حمایت کرد، همگی دست به دست یکدیگر می‌دهند و بالاخره کلمبو وزیر امور خارجه را وادار می‌کنند که در کمیسیون امور خارجه سنا به خط کارتر پیوندند.

وزیر امور خارجه ایتالیا عملاً همان موضعی را اختیار می‌کند که نماینده امریکا - روز ۲۶ آوریل [۶ اردیبهشت] در سازمان ملل متحد با ارسال نامه‌ای به رئیس شورای امنیت «نونس لدو» (مکزیک) - اعلام و اختیار کرده بود. نماینده امریکا در این نامه اقدامات تهاجمی امریکا علیه ایران را

۳۳) «نیویورک تایمز» می‌نویسد: «شدیدترین انتقاد از سوی ایتالیا انجام گرفته است.» به نقل از «آنسا»، نیویورک، ۲۶ آوریل.

۳۴) «لاریپوبلیکا»، ۲۶ آوریل.

با اصل ۵۱ منشور سازمان ملل که «دفاع مشروع فردی یا جمعی در مقابل تجاوز را به‌مثابه حق مسلم هر عضو سازمان ملل متحد»^{۳۵} به رسمیت می‌شناسد، منطبق می‌داند. خلاصه، با توجه به آنچه گفته شد از اولین واکنش ایتالیا - که عمدتاً از هیجان‌زدگی این کشور ناشی می‌شد - می‌توان چنین نتیجه گرفت که آقای کارتر دولت ایتالیا را حتی شایسته این ندانسته است که قبلاً او را از عملیات مطلع کند.

بموجب بررسی کلی که انجام داده‌ایم، فرانسه و آلمان فدرال با اطمینان خاطر، تبرئه هستند. در مورد دولتهای این دو کشور کافی است به برخورد مردم و مضطرب آنها با سیاستهای کارتر اشاره شود: فرانسه از طریق مخالفت گاه به گاهش با سیاستهای کارتر، و آلمان فدرال از طریق دنبال کردن اجباری برخی از این سیاستها. اگر ژیسکار دستن بالاخره سد را شکست و برای ملاقات با گیرک و برژنف به ورشو سفر کرد، دقیقاً به علت اضطراب شدید محافل دوران‌دیش‌تر اروپاست؛ و این اضطراب از سیاست امریکا ناشی شده است. به علاوه، گسترش فعالیت سیاسی فرانسه در خاورمیانه نیز نشانه بی‌اعتمادی برخی محافل رهبری فرانسه نسبت به رهبری فعلی امریکاست و نه صرفاً براساس منافع اقتصادی، سیاسی و ملی خویش. در رابطه با دولت آلمان فدرال نیز قضیه از همین قرار است؛ اگر چه سوسیال دموکراتهای آلمان از قاطعیت لازم - در حد مخالفت - ژیسکار دستن برخوردار نیستند.

واکنش فرانسه هم در مقابل تهاجم امریکا علیه ایران، واکنشی بسیار سرد بود. وزارت امور خارجه فرانسه بطور رسمی فقط به ذکر این نکته اکتفا کرد که دولت فرانسه قبلاً از عملیات اطلاعاتی نداشته است؛ و از هرگونه تفسیری در این باره پرهیز کرد.^{۳۶} ولی قطعی است که در همان روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] ژیسکار دستن تصمیم می گیرد هرچه زودتر برای جلوگیری از ماجراجوییهای «باند جورجیاییها» ابتکار عمل را به دست گیرد.

کلاوس بولینگ، سخنگوی دولت بن با ناراحتی اظهار می دارد که: دولت آلمان فدرال «مطلقاً غافلگیر شده است.»^{۳۷} ولی عدم تأیید و هشدار آلمان فدرال در مصاحبه برق آسای وزیر اقتصاد - «لامبزدورف» لیبرال - از طریق هفته نامه «ویرتشافتس ووخه»^{۳۸} عنوان می شود. این مصاحبه پیش از تهاجم امریکا علیه ایران تهیه شده بود و در آن امریکا را از هرگونه احتمال اقدام نظامی بر حذر می داشت. ولی پخش آن بعد از تهاجم به ایران به معنی شکایت علنی آلمان از دورویی امریکاییهاست. «لامبزدورف» بستن خلیج فارس را «فاجعه» می نامد و با اشاره به مجازاتهای ۲۲ آوریل [۲ اردیبهشت] اروپا علیه ایران اظهار می دارد که این مجازاتها «قطعاً با توجه به اینکه بتواند اقلاً در شرایط فعلی مانع اقدامات وخیم تر و شدیدتر امریکا علیه ایران شود» در نظر

(۳۶) «آنسا»، پاریس، ۲۵ آوریل.

(۳۷) «آنسا»، بن، ۲۵ آوریل.

(۳۸) «آنسا»، بن، ۲۶ آوریل، نقل از مصاحبه «لامبزدورف» با هفته نامه

«ویرتشافتس ووخه».

گرفته شده است. او با این گفته در واقع خیلی محترمانه می‌پذیرد که امریکا آنها را دست انداخته است. هنوز هم چهار «تماشاگر» وجود دارند که بررسی نقش آنها دارای اهمیت است. یکی از آنها یونان است: داستان کوچکی که از يك سو نمونه چگونگی روابط بین قدرتمندان و ضعف‌است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده اهمیت کنترل منابع خبری. نخستین خبری که از آتن می‌رسد از قول «منابع نظامی یونان»، عبور چند فروند هواپیمای امریکایی ویژه امداد پزشکی از حریم هوایی یونان «در حین» عملیات شکست خورده امریکا را اطلاع می‌دهد. این خبر از تعداد هواپیماها صحبت نمی‌کند ولی از قرائن برمی‌آید که سفارت امریکا اجازه لازم را قبلاً از دولت یونان کسب کرده است.^{۳۹} خلاصه، همه چیز قبلاً پیش‌بینی شده است. اما در آتن عده‌ای نظامی انتشار اطلاعات دقیق‌تری را نیز مفید می‌دانند.

با اطلاعاتی نظیر آنچه در پی می‌آید قضیه فاش می‌شود: «منابع نظامی یونان» اظهار می‌دارند که «هواپیماها از پایگاه‌هایشان در آلمان فدرال به پرواز درآمده و برای حمل مجروحان به عمان در اردن عزیمت کرده‌اند.»^{۴۰} در آن لحظات این داستان می‌توانست باور کردنی باشد ولی با توجه به جنبه‌های دیگر قضیه می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: هواپیماهای امریکایی در هنگام «رفت» از حریم هوایی یونان عبور کرده‌اند؛ تعداد نامعلومی هواپیما (بعداً از سه فروند صحبت می‌شود) برای حمل چهار مجروح با مجوزهای

(۳۹) «یونایتدپرس» - «آنسا»، آتن، ۲۵ آوریل.

(۴۰) «یونایتدپرس» - «آنسا»، آتن، ۲۵ آوریل، ساعت ۱۳ و ۴۰ دقیقه.

لازم «در حین» عملیات از حریم هوایی یونان گذشته‌اند. دلایل کافی برای اثبات شرکت یکی دیگر از کشورهای عضو ناتو در عملیات وجود دارد.

هشت ساعت بعد، به نظر می‌رسد باید اظهارات پیشین را تصحیح کرد. عصر همان روز «سخنگوی دولت» یونان اظهار می‌دارد که هواپیماهای امریکایی «هنگام رفت از آسمان یونان عبور نکرده‌اند و از یونان هم به پرواز درنیامده‌اند.»^{۴۱}

تا آنجا که به انگلستان مربوط می‌شود باید گفت که احتیاجی به تفسیر نیست و اخبار منتشر شده در این زمینه بتنهایی کافی است. سرجان گیل مور، وزیر امور خارجه انگلیس، در بعداز ظهر روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] اظهار می‌دارد که دولت متبوع وی مورد مشاوره قرار نگرفته است، ولی اقدام امریکا را «محکوم نمی‌کند.»^{۴۲} کمی بعد، منابع «داونینگ استریت» تأیید می‌کنند که «اخیراً به آنها اطلاع داده شده است که واشینگتن مشغول بررسی اقدام احتمالی برای آزادی

(۴۱) «رویتر» - «آنسا»، آتن، ۲۵ آوریل، ساعت ۲۱ و ۲۳ دقیقه. تقریباً همه روزنامه‌های ایتالیا که از این رویدادها صحبت می‌کنند، فقط تصحیح سخنگوی دولت یونان را گزارش کرده‌اند. مثلاً، «لااستامپا»، ۲۶ آوریل. اما «اونیتا»، ۲۶ آوریل، از تمام واقعه صحبت می‌کند. بررسی بیشتر - همانطور که «لااستامپا»، در ۲۶ آوریل نیز انجام داده است - نشان می‌دهد بنگاه خبری دیگری (فرانس پرس - آنسا، برلن، ۲۵ آوریل) که کمتر مورد شك است عبور چند فروند هواپیما را از حریم هوایی یونان به هنگام رفت گزارش می‌کند.

(۴۲) «آنسا»، لندن ۲۵ آوریل. این خبر ساعت ۱۵ و ۵۹ دقیقه به وقت ایتالیا به مرکز خبری در ایتالیا رسیده است.

گروگانهاست.»^{۴۳} دو روز بعد «آبزور» از قول معاون وزیر امور خارجه انگلیس اطلاع می‌دهد که دولت انگلستان در جریان اقدام «احتمالی» برای آزادی گروگانها قرار گرفته است؛ البته بدون کسب اطلاع از جزئیات عملیات و تاریخ انجام آن. بالاخره، سرجان گیل مور حقیقت را می‌گوید - هرچند در ابتدا چنین نکرده بود. اما واشینگتن سریعاً این گفته را تکذیب می‌کند؛ زیرا از این وحشت دارد که امتیاز قائل شده برای یکی از متحدان موجب عصبانیت دیگران شود: «اقدام برق‌آسا و ناگهانی تخلیه سفارت انگلیس در تهران نشان دهنده این است که دولت انگلیس از عواقب قضیه به وحشت افتاده باشد.»^{۴۴} بالاخره، روز ۳۰ آوریل [۱۰ اردیبهشت]، سه نفر از نمایندگان مجلس عوام از خانم مارگارت تاچرنخست وزیر چنین سؤال می‌کنند: «ممکن است بفرمایید چه موقع و در چه شرایطی شما برای نخستین بار از استفاده آمریکا از دیگو گارسیا برای عملیات کویر ایران مطلع شده‌اید؟» خانم تاچر پاسخ می‌دهد: «مایل نیستم در موقعیتی قرار گیرم که مجبور به تأیید یا تکذیب اقداماتی در پایگاههای متحدان شوم.»^{۴۵}

امریکاییها بدرستی عقیده داشتند اقداماتی از این قبیل باید از حداکثر مخفی کاری برخوردار باشد. آنها اظهار داشتند مطلع نکردن دوستان و متحدان از تصمیمهای گرفته شده، نشانه بی‌احترامی یا خودخواهی نیست؛ بلکه دلیل آن

(۴۳) «آنسا»، لندن، ۲۵ آوریل، ساعت ۱۷ و ۵۱ دقیقه.

(۴۴) «آبزور»، ۲۷ آوریل.

(۴۵) «کریرره دلاسرا»، اول مه.

جلوگیری از افشای احتمالی اطلاعات بوده است. چنانکه قبلاً متذکر شدیم، کارتر برخی از نزدیک‌ترین همکارانش را نیز تا آخرین لحظات در جریان امر قرار نداده بود.

از نظر فنی جای هیچ اعتراضی نیست. زیرا در چنین اقداماتی، رعایت حداکثر اصول مخفی‌کاری با حداکثر احتمال موفقیت در عملیات منطبق است. حتی اظهارات خلاف واقع نیز می‌تواند بمنظور گمراهی دشمن، جزو برنامه محسوب شود. ولی اگر چنین باشد، در مقابل نمی‌توان از افرادی که در جریان قرار داده شده‌اند توقع داشت که مسئولیت عواقب اقدامات را برعهده بگیرند.

بنابر این، شك نیست که عمل امریکا شدیداً بر روابط این کشور با متحدانش اثر سوء می‌گذارد. زیرا این عمل حسن نیت کاخ سفید را در رابطه با مسائل آینده مورد سؤال قرار می‌دهد.

لازم به تذکر است که با توجه به قراین، تاکنون متحدان اروپایی امریکا بروشنی در مقابل شرایط جدید موضع نگرفته‌اند و اقدامات آنها بعد از عملیات طبس نیز بطور مشخص تغییر نکرده است. به‌علاوه، امریکا در گذشته نیز با بوجود آوردن جو مساعد به‌وسیله «وقایع» ساختگی، اقدامات سیاسی و مشی دخالت‌جویانه خویش را در مناطق مختلف جهان توجیه کرده است. در همین رابطه «حادثه خلیج تونکین» را که پیش درآمد تهاجم به ویتنام شمالی شد و یا حمله به خلیج خوکه‌ها در کوبا را که بوسیله سازمان جاسوسی سیا سازمان داده شده بود و می‌باید به‌مثابه طغیان ضد کاسترویی کوباییهای مهاجر، بدون هیچ‌گونه دخالت

امریکا معرفی شود خاطر نشان می‌کنیم. اقدامات مشابه بسیاری را می‌توان نام برد که مختص امریکا نیست بلکه شیوه متداول کشورهای صاحب نفع برای پیشبرد منافع خویش است. در رابطه با امریکا، باید به دو عامل ویژه که جهت ارزیابی رفتار این کشور اهمیت دارد، اشاره کرد. اولین عامل این که امریکا ادعای رهبری جهان غرب را دارد؛ و البته این يك واقعیت است. به همین سبب اقداماتش دارای ویژگی است که این کشور را از دیگران متمایز می‌کند. این ویژگی از دو عامل تشکیل می‌شود: اول اینکه امریکا دارای نیرومندترین تسلیحات اتمی و موشکی جهان است. در چنین شرایطی هر اقدام امریکا در چارچوب سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند بر حیات تمام جهان اثر گذارد.

دومین عامل: برخلاف شرایط پیشین که امریکا نقش بلامنازع «ژاندارم جهان» را در جهت منافع طبقات حاکمه تمام کشورهای غرب صنعتی بر عهده داشت - بحران فعلی ایران (و در سطحی وسیع‌تر، بحران خاورمیانه) در شرایطی پیش آمده است که بین کشورهای مختلف غربی اختلاف نظرهای اساسی و تضاد منافع وجود دارد. اگر در گذشته سپردن دو وظیفه، یعنی از يك سو جلوگیری از گسترش بلوك سوسیالیست، و از سوی دیگر سرکوب مبارزات رهایی‌بخش کشورهای جهان سوم همراه با حفظ تعادل همزیستی با شوروی، برای امریکا امکان‌پذیر بود، امروز در رابطه با بحران ایران و خاورمیانه چنین اقدامی بسیار پیچیده‌تر است. منطقه مورد اختلاف، چندان از اروپا (و همچنین از

مرزهای شوروی) دور نیست. بهمین جهت مبارزه اساساً بر سر کسب اعتبار یا حفظ قدرت نیست، مسائل خاور میانه مستقیماً امکان توسعه اقتصادی سرمایه‌داری غرب را در کوتاه مدت به‌مخاطره انداخته است. نکته کاملاً مشخص است و در مقایسه با آن، مسئله کسب اعتبار - که هنوز هم وجود دارد - در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرد.

به‌علاوه، در دهه اخیر ما شاهد رشد و پیچیدگی هر چه بیشتر بحران جهانی بویژه در قلمرو اقتصاد بوده‌ایم. طوری که بوضوح دیده می‌شود ستیزه‌ها فقط به تقابل شدید دو قدرت بزرگ خلاصه نمی‌شود. در چنین زمینه‌ای - که بطور خلاصه شرح دادیم - نمی‌توان معتقد بود که رهبری امریکا تاکنون در مقابله با برخی شرایط، ناتوانی از خود نشان نداده است و یا این ناتوانی سبب به‌مخاطره افتادن بیشتر صلح و امنیت جهانی شده است. چنین امری در مورد اتحاد شوروی نیز صادق است؛ زیرا اتفاقی نیست که امروز، هم امریکا و هم شوروی بدون راه خروجی قابل دسترس، در دو کشور همجوار - ایران و افغانستان - آنهم در داغ‌ترین منطقه جهان درگیر هستند.

خلاصه، اینها همگی نشانه شرایط جدید است. بنابر این، برای اروپا، بطور عینی امکان‌پذیر نیست که حل اختلافها را به ایالات متحد و اگذار کند؛ زیرا منافع فوری و مستقیم او اتخاذ چنین سیاستی را ایجاب نمی‌کند. در حالی که قضیه برای امریکا به این شکل نیست. البته، این به‌معنای ظهور شکافی فوری و فاحش در موضع‌گیریهای اروپا و امریکا نیست. نقش نظامی بسیار مهم امریکا در دفاع از اروپا هنوز

هم تعیین کننده است.

به هر جهت، واشینگتن نمی تواند برای مدتی طولانی از این واقعیت چشمپوشی کند که دیگر اعمال رهبری اش بر مبنای شیوه های گذشته - بعد از جنگ دوم - امکان پذیر نیست و احتیاج به تجدید نظر در آنها وجود دارد و نیز به نظر نمی رسد که کارتر رئیس جمهور فعلی امریکا نسبت به این واقعیت آگاهی داشته باشد. مثلاً، در این رابطه پاسخ کاخ سفید به کوشش اروپا برای یافتن راه حل مسئله فلسطین و بحران خاورمیانه قابل توجه است. کارتر در مقابل اولین نشانه های اقدام جدی اروپا که از يك ابراز حسن نیست خشك و خالی فراتر می رود، با سردی و قاطعیت تمام از اروپا تقاضای عدم مداخله در امور خاورمیانه را می کند و می خواهد که پیمان کمپ دیوید مورد سؤال قرار نگیرد. در کنفرانس سران کشورهای بازار مشترك در «ونیز» توافق جدیدی حاصل شد ولی در کنفرانس هفت کشور صنعتی جهان که بعداً تشکیل شد، اختلاف نظر آلمانیها و فرانسویها از يك سو، و امریکاییها از سوی دیگر، کاملاً علنی بود و هنوز هم برخوردها رو به افزایش است.

باز می گردیم به اصل مسئله. چین هم که از تمام این مناطق فرسنگها فاصله دارد، با تشویش خاطر به سرگذشت امریکا در ایران توجه کرد. ولی یکن نیز مانند بن و پاریس، با حمله امریکا به ایران همبستگی نشان نداد. برعکس، رهبران چین بوضوح اعلام داشتند که اقدام امریکا بهانه خوبی برای به فراموشی سپردن افغانستان، به دست شوروی داده است. خبرگزاری «چین جدید» بعد از تهاجم، يك روز تمام سکوت

اختیار کرد. بعد هم، در روز ۲۶ آوریل [۶ اردیبهشت] هشت مورد خبر راجع به تهاجم امریکا به ایران را بدون هیچ گونه تفسیری پخش کرد.^{۴۶}

این خبرگزاری از میان انعکاسهای بوجود آمده فقط به نظر کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد که «تشویش خاطر عمیق» خود را اعلام داشته بود، اشاره می کند و از موضع گیریهای مختلف کشورهای دیگر، فقط موضع پاکستان را که شدیداً معترضانة بوده است نقل می کند.^{۴۷}

بدین ترتیب به آخرین و مهمترین «تماشاگر» که بیش از دیگران به صحنه عملیات نزدیک بوده است، یعنی اتحاد شوروی می رسیم. خبرگزاری تاس در اولین ساعات روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت]، خبر کوتاهی از نیویورک مربوط به نخستین اطلاعات منتشر شده به وسیله کاخ سفید پخش می کند؛ خیلی کوتاه و بدون تفسیر.^{۴۸} چند ساعتی بعد رادیو مسکو خبر اقدام امریکا را پخش می کند و آن را عملی «تحریک - آمیز» می خواند.^{۴۹} و از این لحظه به بعد تمام مطبوعات شوروی با لحنی تند به این واقعه اعتراض می کنند. مطبوعات شوروی چندین بار از «عمل غیر مسئولانه» محافل رهبری امریکا و «ایجاد خطری بزرگ برای صلح جهانی» صحبت می کنند.^{۵۰}

(۴۶) «چین جدید»، به نقل از آنسا، پکن، ۲۶ آوریل.

(۴۷) «چین جدید»، به نقل از آنسا، پکن، ۲۶ آوریل.

(۴۸) «تاس»، نیویورک، ۲۵ آوریل.

(۴۹) «رویتر» - «آنسا»، مسکو، ۲۵ آوریل.

(۵۰) «کارلونه دتی» از مسکو، «اونیتا»، ۲۶ آوریل.

گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - که همان روز طی یکی از معدود سفرهای رهبران شوروی به غرب بعد از حمله شوروی به افغانستان، در پاریس بسر می برد، بمحض کسب اطلاع از اقدام امریکا بوسیله میزبان فرانسوی و سفیر کشور متبوع خود، به خبرنگاران اظهار می دارد که اتحاد شوروی «در مقابل هر گونه اقدام نظامی علیه ایران توسط امریکا یا هر کشور دیگری قاطعانه می ایستد.»^{۵۱}

مسکو به ادعای امریکا مبنی بر «عمل انسان دوستانه» خواندن تهاجم علیه ایران اعتراض می کند و آن را «اقدام نظامی» و «ماجرای خوبی بی سابقه» می نامد.^{۵۲} کسانی که با شیوه های مختلف کنترل مقامات شوروی بر رسانه های گروهی آشنایی دارند، بخوبی می دانند که عملاً حتی يك جمله آنها نیز با توجه و تعمق کامل تنظیم می شود. اگر جنبه های تبلیغاتی را کنار بگذاریم، اخبار واصله از منابع شوروی بسیار جالب توجه است و به همین ترتیب سکوت آنها نیز پر معنا است. بدین جهت چیزی که بسیار جلب نظر می کند، تقریباً عدم اظهار نظر شوروی است در رابطه با «قسمت اول» عملیات امریکا که واقعاً اتفاق افتاده است.

از این منابع دو خبر پر معنا واصل شده است که قبلاً نیز به آنها اشاره شد و با جدی ترین اطلاعات منابع غربی نیز مطابقت دارد. یکی از این خبرها - که به احتمال زیاد صحت دارد - خبر به پرواز در آمدن هواپیماهای عملیاتی از فرودگاههای ترکیه، و دیگری - که ظاهراً نادرست

(۵۱) «فرانس پرس» - «آنسا»، پاریس، ۲۵ آوریل.

(۵۲) «آنسا»، مسکو، ۲۵ آوریل.

می‌نماید - خبر ورود هواپیماها به حریم هوایی ایران از طریق پاکستان است. البته این اشتباه «قابل توجیه» است، زیرا همانطور که قبلاً نیز گفتیم هلیکوپترها از محلی بسیار نزدیک به مرز ایران و پاکستان به حریم هوایی سواحل ایران وارد شده‌اند. اشتباهی که می‌تواند از سوی ناظری بسیار حساس و دقیق، ولی ناتوان در درک جزئیات ظریف مسائل به علت دوری از واقعیات، رخ دهد.

سایر اطلاعات مربوط به مرحله اول تهاجم، عموماً از منابع غربی سرچشمه می‌گیرد.

اولین کسانی که در رابطه با چگونگی رویدادها اظهار تردید کرده‌اند، برخی کارشناسان نظامی انگلیس هستند. آنها عقیده دارند «اینکه چند مسئله صرفاً فنی موجب برخورد - در هنگام پرواز و یا فرود - بین هواپیماها و هلیکوپتر باشد، غیر قابل درک است.» این کارشناسان اصولاً در خط تعبیر غلط از رویدادها حرکت می‌کنند. زیرا اکنون کاملاً روشن شده است که برخورد بین آنها، نه هنگام پرواز و نه هنگام فرود انجام گرفته است. ولی به هر حال، نکته جالب توجه اظهارات کارشناسان انگلیسی در این قسمت از گفته‌هایشان نیست؛ آنها اظهار می‌دارند که «فرض اساسی» برای توضیح تصادف «اخلال شوروی در ارتباطات مخابراتی بین فرماندهی و واحد نظامی عملیاتی» بوده است.^{۵۳} حال ببینیم این فرض هیجان‌انگیز تا چه حد صحت دارد. منبع خبری دیگری

۵۳ «فرانس پرس» - «آنسا»، لندن، ۲۵ آوریل، «کریرره دلا سرا»
۲۶ آوریل.

چنین گزارش می‌کند: «کارشناسان امور نظامی در مسکو اطمینان دارند که رادارهای شوروی همان شب هواپیماهای در حال پرواز از جنوب به سمت شمال بسوی طبرستان را - البته بدون اطلاع از مقصد آنها - نشان می‌دهند.»^{۵۴}

به عقیده ژنرال «پی‌یر گالوا» فرمانده مشهور نیروهای ضربتی فرانسه مسئله ماهواره‌های جاسوسی شوروی حقیقت ندارد. او معتقد است که «پیشرفتهای فنی در حال حاضر هنوز امکان مخابره همزمان اطلاعات از طریق ماهواره و کسب دقیق جزئیات را نمی‌دهد. ولی این که روسها بطور قطع اطلاعاتی در این باره کسب کرده باشند، حقیقت دارد، اما فکر نمی‌کنم با اخلال در تماسهای مخابراتی موجب شکست عملیات شده باشند.»^{۵۵} در اسرائیل نیز از دخالت و اخلال رادارهای شوروی صحبت می‌شود.^{۵۶} این فرض باز هم کماکان از سوی منابع مختلف مطرح می‌شود. یک روزنامه کوبیتی از قول گزارشگر خود از پاریس می‌نویسد: «منابع وزارت امور خارجه فرانسه» اظهار می‌دارند که اتحاد شوروی در حین اجرای عملیات «بطور اتفاقی به آن پی‌برده» و از طریق تماس با کاخ سفید تقاضای قطع فوری عملیات را کرده است و گفته که در غیر این صورت به پشتیبانی ایران، دخالت نظامی خواهد کرد؛ و بعد از این تماس است که کارتر

(۵۴) از مسکو، «کریرره دل‌اسرا»، ۲۶ آوریل.

(۵۵) «لاستامپا»، اول مه.

(۵۶) «آویگ دور لیونی» از تل‌آویو، «کریرره دل‌اسرا»، ۲۶ آوریل.

تصمیم به قطع عملیات می‌گیرد.^{۵۷} این خبر، بویژه با لحنی که بکار برده، خبری پر سر و صدا است. بعد از اعلام آن، خبرنگاران با تلفنهای بی‌شمار از وزیر امور خارجه فرانسه راجع به صحت خبر و بویژه دلایل وجود چنین فرضی سؤال می‌کنند. ولی وزارت امور خارجه از هر گونه تفسیری شانه خالی می‌کند. تماسهایی از این قبیل نیز با سفارت امریکا در مسکو گرفته می‌شود و راجع به اینکه «آیا آنها قبلاً کرملین را از قضیه مطلع کرده بوده‌اند» سؤالاتی می‌شود. پاسخ جز «تفسیر ندارد» چیزی نیست.^{۵۸} اسرائیل نیز که معمولاً سازمان جاسوسی‌اش اطلاعات دقیقی دارد، چنین نظری را ابراز می‌دارد: «سران کرملین به علت وحشت از دخالت نظامی امریکا در افغانستان قاطعانه ولی با احتیاط به سران کاخ سفید توصیه قطع این ماجراجویی را می‌کنند.»^{۵۹} «آبزور» هم این نظر را تأیید می‌کند: «در واشینگتن از روز شنبه به بعد» این عقیده به وجود آمده که اشکالات فنی موجب شکست عملیات نشده است، بلکه فشار شوروی بر کارتر علت اصلی بوده است.»^{۶۰} «رابرت دورنان» نماینده کالیفرنیا از حزب جمهوریخواه اظهار می‌دارد: در کنگره «شایع است» که اتحاد شوروی از طریق «تلفن سرخ» تقاضای قطع عملیات

(۵۷) «فرانس پرس» - «آنسا»، «دها» (کویت)، ۲۶ آوریل. «لارپوبلیکا»، ۲۷ آوریل.

(۵۸) «آنسا»، مسکو، ۲۵ آوریل. «لارپوبلیکا»، ۲۶ آوریل.

(۵۹) «آویگ دور لیونی» از تل آویو، «کریرره دلا سرا»، ۲۶ آوریل.

(۶۰) «آبزور»، ۲۷ آوریل.

را از کارتر کرده است.^{۶۱} *

در اینجاست که از استکهلم خبری مبنی بر قطع بودن خط «تلفن سرخ»، «در تقریباً تمام روز جمعه» گزارش شده است و علت نیز خرابی «ناشی از مرکز تلفن بخش غربی استکهلم»^{۶۲} اعلام می‌شود.

برای کسانی که این خبر را کسب کرده‌اند و به‌علاوه، کم و بیش با رویدادها آشنایی دارند، معمای جدیدی مطرح می‌شود: آیا خط تلفن عمداً قطع شده است؟ (و آن هم دقیقاً شب بین ۲۴ و ۲۵ آوریل) [۴ و ۵ اردیبهشت] یا اینکه، از شرکت تلفن استکهلم خواسته شده که با اعلام این خبر، عملاً به‌شایعات مربوط به تماس برژنف و کارتر - در زمانی که عملیات در جریان بوده است - خاتمه داده شود؟ و یا بالاخره می‌توان تصور کرد که این خط اتفاقاً آن شب، بخصوص در آن ساعات بحرانی خراب شده باشد؛ که در واقع احتمال آن بسیار اندک است.

این که کدام يك از این سه فرض بیشتر پذیرفتنی است،

* به دنبال شکست مفتضحانه آمریکا، ماشین تبلیغاتی غرب ناگهان به حرکت در می‌آید تا هر چه زودتر اثر معجزه آسا و ارزش الهی این شکست را لوث کند و آن را به صورتی جلوه دهد که گمان شود بر اثر مقابله تکنولژیک و یا مخالفت شوروی اتفاق افتاده است. در این راه حسب‌المعمول - بدون آنکه اظهار نظر مستقیمی شود - از يك روش انحرافی، با بهره‌برداری از شایعه‌پراکنی رسانه‌های دست دوم، می‌توانند مقصود خود را بریابند... ولی با لاشه سوخته مهاجمان و دو مرکوبشان چه باید کرد؟ آیا اینها هم بر اثر اختلال رادار یا مخالفت شوروی سوخته‌اند؟ - و.

(۶۱) «یونایتد پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۹ آوریل.

(۶۲) «کریرره دلاسرا»، ۲۷ آوریل.

بستگی به نظر شخصی خواننده دارد. ولی ما فقط می‌توانیم مطلب دیگری را نیز اضافه کنیم. در حالت اول و سوم طبعاً برای برژنف برقراری تماس از طریق خطوط معمولی با کاخ سفید چندان هم مشکل نبوده است و یا اینکه امکان تماس با سفارت امریکا در مسکو و ارتباط مستقیم با کارتر از این طریق نیز وجود داشته است. بنابر این فقط حالت دوم می‌تواند به اعتبار خویش باقی بماند...

سر و صدای دخالت شوروی آنقدر بالا می‌گیرد که تکذیب رسمی آن از جانب مقامات امریکایی ضرورت می‌یابد. سخنگوی پنتاگون احتمال دخالت رادارهای شوروی را تکذیب می‌کند و چنین اظهار می‌دارد: «می‌توانیم قاطعانه کلیه اطلاعات منتشره در این باره را تکذیب کنیم.»^{۶۳} روز بعد هم هارولد براون وزیر دفاع هرگونه خبری در رابطه با دخالت شوروی در وقایع را «کاملاً نادرست» می‌خواند و اظهار می‌دارد که «آنها فقط بعد از اعلام رسمی از سوی امریکا از عملیات مطلع شده‌اند.»^{۶۴} در این قضیه همگی همه چیز را تکذیب می‌کنند. بنابراین دو بار تکذیب رسمی واشینگتن اساساً موجب رفع شك نسبت به گفته‌های آنها نمی‌شود.

به این نظرات، استنتاجات دیگری نیز افزوده می‌شود که البته در برخی از جنبه‌ها با واقعیت مطابقت دارد، اما بعداً بی‌پایگی‌شان کاملاً به اثبات می‌رسد. از آن جمله، مثلاً نظر هفته‌نامه مصری «اکتبر» است که قبلاً نیز به آن اشاره شد.

(۶۳) «یونایتد پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۳۰ آوریل.

(۶۴) «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۳۰ آوریل.

این هفته‌نامه اظهار می‌دارد که يك موشك شوروی باعث شکست عملیات شده است.^{۶۵} برخی از خبرنگاران دچار اشتباهات دیگری می‌شوند که ناشی از عدم آشنایی‌شان با مسائل فنی است. ولی به هر حال، اصل رویدادها آنقدر عیان است که حتی تا حدی تدوین نظراتی کاملاً متفاوت را نسبت به آنچه تا کنون می‌دانیم ایجاب می‌کند.

هفته‌نامه «اکسپرس» فرانسوی اظهار می‌دارد که: «احتمالاً یکی از دلایل قطع عملیات توسط کارتر، مشاهده نقل و انتقالات غیر عادی در فرودگاههای شوروی در صبح روز جمعه بوده است؛ و تنها با این فرض می‌توان اعلام کارتر را مبنی بر بازگشت «نیروی دلتا» از ایران قبل از اینکه هنوز دو فروند آخر از هر کولسها حریم هوایی ایران را ترك کرده باشند، توضیح داد.»^{۶۶}

طبق زمان‌بندی که ما انجام داده‌ایم، آخرین گفته «اکسپرس»، یعنی اعلام خبر بازگشت «نیروی دلتا» پیش از خروج دو فروند هر کولس، حقیقت ندارد. کارتر در ساعت يك بعد از نیمه شب به وقت واشینگتن، یعنی تقریباً ۹ و ۳۰ دقیقه صبح به وقت تهران، بازگشت آنها را اعلام می‌کند؛ در حالی که آخرین هر کولس تقریباً ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه به وقت تهران از کویر عزیمت کرده است. بنابر این فرصت کافی برای خروج از حریم هوایی ایران وجود داشته است. البته به نظر ما نیز عجله فوق‌العاده فرماندهی کل عملیات در بازگرداندن نیروهای امریکایی از ایران قابل تعمق است.

(۶۵) «آنسا»، قاهره، ۲۶ آوریل. «لاستامپا»، ۲۷ آوریل.

(۶۶) «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه.

شکی نیست که بین ساعت‌های ۱۱ و ۳۰ دقیقه روز ۲۴ آوریل [۴ اردیبهشت] (به وقت تهران) و ۲ و ۴۵ دقیقه بامداد (لحظه برخورد «سی-۱۳۰» و هلیکوپتر «ار اچ - ۵۳») باید اتفاقات وخیم و کاملاً فوق‌العاده دیگری نیز پیش آمده باشد.

بد نیست اضافه کنیم که این تردید ما بوسیله دهها کارشناس امور نظامی مشهور نیز اظهار شده است. به همین جهت کاملاً از نظرات بی‌پایه و تخیلی دور هستیم. اما بسیاری از این عوامل فقط از طریق استنتاجاتی ابتدائی قابل درک است. خیلی چیزها وجود دارد که از آنها هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست ولی معتبر نیز هست.

مثلاً، در رابطه با برخورد «سی - ۱۳۰» و هلیکوپتر چه می‌توان گفت؟ ژنرال فرانسوی «لمر» فرمانده لشکر یازدهم چتر باز، اظهار می‌دارد که تصادف هواپیماها در زمین از اتفاقات بسیار نادر است.^{۶۷} پس با توجه به اینکه نمی‌توان نظر نیمه رسمی اظهار شده بوسیله ما را رد کرد، باید در آن لحظات شرایط فنی و روانی خاصی وجود داشته باشد. روزنامه معتبر «لوموند» «وحشتزدگی» را نیز به عوامل دیگر می‌افزاید به نظر «لوموند» «باید از خود سؤال کنیم که چرا کاخ سفید اعلام فوری رویدادها را آنقدر ضروری دانست که حتی منتظر خارج کردن تمام شرکت کنندگان - مرده یا مجروح - از ایران نشده؛ با توجه به اینکه می‌دانیم - اقلاً برپایه واکنش سریع دولت ایران - ایرانیها از قبل

(۶۷) «آنسا»، پاریس، ۲۶ آوریل.

هیچ گونه سوءظنی نداشته‌اند.»^{۶۸}

پنتاگون بلافاصله به این ملاحظات چنین پاسخ می‌دهد که آنها مجبور بوده‌اند چند مجروح را برای معالجه، فوراً به محلی منتقل کنند؛ البته این جواب به‌دو دلیل قانع‌کننده نیست:

الف) می‌توانستند مجروحان را با یک فروند «سی - ۱۳۰» حمل کنند؛

ب) پنتاگون درباره آنچه پیش از تصادف رخ داده است، مطلقاً سکوت می‌کند.

گذشته از اینها، موارد تردید دیگری نیز که جنبه کلی دارد مطرح است. سرمقاله «لوموند» چنین ادامه می‌دهد: «دستگاه نظامی امریکا که تقریباً امنیت نیمی از کره زمین را عهده دار است ولی قادر نیست دو فروند هواپیما را در کویر فرود آورد آن هم پیش از هرگونه آگاهی دشمن - واقعاً تا چه حد قابل اعتماد است؟»^{۶۹}

اظهار نظر یکی از افسران ارشد اسرائیلی نیز از همین دست است: «اگر عملیات واقعاً به دلایل ذکر شده شکست خورده باشد، بنابراین قطع عملیات خوش‌شانسی بزرگی برای امریکاییها بوده است. اگر این نمونه‌ای از درجه آمادگی آنها باشد، باید گفت که در تهاجم به تهران قطعاً با شکست روبرو می‌شدند.»^{۷۰} مجدداً «لوموند» اضافه می‌کند: «اگر کارگرد نادرست وسایل حمل و نقل دلیل اصلی شکست

(۶۸) «لوموند»، ۲۶ آوریل.

(۶۹) «لوموند»، ۲۶ آوریل.

(۷۰) «نیوزویک»، ۵ ۵۰.

باشد، پس امریکاییها چگونه با مشکلات کمتری به کره ماه مسافرت کرده‌اند؟ و به‌علاوه، چطور ممکن است چند فروند از هلیکوپترهای بسیار پیشرفته در شرایطی اینچنین غم‌انگیز در تاریخ امریکا، با هم خراب شوند؟^{۷۱}

داستان خرابی هلیکوپترها حتی برای کسانی که باید تصمیم به قطع عملیات می‌گرفتند نیز باورکردنی نبود. به همین جهت بعد از چند روز شایعات بسیاری راجع به اشکالات فنی این هلیکوپترهای بی‌تقصیر بر سر زبانها می‌افتد. در امریکا، بعضی روزنامه‌ها از غیرقابل اعتماد بودن این هلیکوپترها صحبت کردند (هر فروند آن سه میلیون دلار قیمت دارد). آنها به اشکالاتی اساسی در قسمت دستگاه خنک‌کننده و کمبود یدکی آنها اشاره می‌کنند.^{۷۲} برخی دیگر مدعی‌اند که به ۴ فروند از هلیکوپترها بیست و چهار ساعت پیش از شروع عملیات، اشتهاً مواد شیمیائی پاشیده بوده‌اند و همین امر احتمالاً موجب خرابی ابزار الکتریکی آنها پیش از ترک ناو هواپیمابر نیمیتس شده است. در همین رابطه گفته می‌شود که هلیکوپترها قبل از پرواز دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بدون اینکه در آنها عیبی مشاهده شود.

پنتاگون درباره این گزارش سکوت می‌کند. اما دریادار «تامس کاسیدی» این خبر را تأیید می‌کند و می‌افزاید: «وسایطی که به آنها اشتهاً مواد شیمیایی پاشیده شده بود، شامل سه فروند هلیکوپتری نیستند که به علت خرابی موجب

(۷۱) «لوموند»، ۲۶ آوریل.

(۷۲) «تایمز دیسپاچ»، روزنامه منتشره در «ریچموند» ویرجینیا، به نقل از «یونایتد پرس» - «آنسا»، «ریچموند»، ۲۹ آوریل.

شکست عملیات شده‌اند.»^{۷۳}

از سوی دیگر، تفنگداری که قبلا از او نام بردیم و از اینکه بکویت از جمله او را نیز «بی‌غیرت و بی‌بخار» خوانده بود خوشحال نیست، دلیل اصلی رویدادهایی را که به شکست عملیات منجر شده‌اند شرایط جوی می‌داند و می‌افزاید: «علت اصلی شکست، نه‌خلبانان و خدمه بوده‌اند و نه وسایط نقلیه هوایی.»^{۷۴}

خلاصه، همانطور که می‌بینیم، تمام توجه بسوی خرابی هلیکوپترها جلب شده است و بنابر این جنبه‌های بسیارمهمتر قضیه در نظر گرفته نشده است. البته اگر با دقت توجه کنیم، نتیجه عالی بوده است. زیرا، «بی‌غیرت و بی‌بخار» بودن بمراتب بهتر از افشای جنبه‌های وخیم است. مورد تمسخر واقع شدن بهتر است از پذیرفتن شکست. البته این هم یک فرض بیش نیست، زیرا بابت خرابی حداقل دو فروند هلیکوپتر هیچ گونه شکی وجود ندارد. تا جایی که به سومین هلیکوپتر مربوط می‌شود، دلیلی بر ناتوانی آن برای ادامه عملیات موجود نیست. از سوی دیگر، اگر سه فروندهلیکوپتر خراب شده‌اند - همانطور که «براون» چندین بار تکرار کرده است - این سؤال مطرح می‌شود که چرا با پنج فروند هلیکوپتر عملیات را ادامه نداده‌اند؟ با توجه به اینکه در بازگشت جای کافی برای تمام نفرات به علاوه ۵۳ گروگان، وجود داشته است. حتی پنتاگون پیش‌بینی کرده بود که

۷۳) «فرانس پرس» - «آنسا»، نیویورک، ۳۰ آوریل. «اسوشیتدپرس» و «ای-جی-آی»، نیویورک، ۳۰ آوریل.

۷۴) «فرانس پرس» - «آنسا»، جکسون ویل، ۱۰ مه.

چهار فروند هلیکوپتر کافی باشد و نه پنج فروند. خلاصه، موارد مشکوک بسیار است و حتی این موارد افزایش نیز یافته است، زیرا می‌دانیم برای پرت کردن جست و جو کنندگان چگونگی وقایع، کانالهای انحرافی نیز ایجاد کرده‌اند.

در اینجا سعی می‌کنیم موارد قطعی و مطمئن را دوباره مرور کنیم. تمام منابع نقل شده، جز منابع رسمی امریکا، عقیده دارند که شوروی بوسیله دستگاههای الکترونیکی‌اش از عملیات اطلاع حاصل کرده است. طبعاً کمتر از ۵۰۰ کیلومتر از مرز شوروی فاصله دارد و دقیقاً در منطقه‌ای واقع شده که همیشه اهمیت خاصی برای شوروی داشته است. به همین دلیل در زمان رژیم شاه که خاک ایران ناو هواپیمابر عظیمی برای امریکا محسوب می‌شد، تمام پایگاهها علیه ارمنستان و آذربایجان شوروی و ترکمنستان تجهیز شده بود. بنابراین، بویژه با توجه به اوضاع کنونی منطقه و بخصوص ایران آیا می‌توان تصور کرد که شوروی در حفاظت و کنترلش کمی تخفیف داده باشد؟ این فرضی است بسیار مضحك: بحران امریکا و ایران، و مرزافغانستان جمعاً از این منطقه، منطقه‌ای ساختد است که از نظر دفاع برای شوروی حیاتی است. در اینکه امریکا از آواکسها برای کنترل دقیق ایران و حتی شوروی استفاده کرده است، حرفی نیست؛ ولی واضح است که شوروی نیز وسایلی در اختیار دارد که امکان کنترل دقیق کمی آن طرف‌تر مرزهایش را به او می‌دهد.

درست به دلیل اطمینان خاطر از در اختیار داشتن وسایل

پیچیده‌تر یوسیلهٔ اتحاد شوروی بود که موجب شد «ناتو» نیز برنامهٔ ساختن سیستمهای آواکس را تسریع کند.^{۷۵} مجلهٔ «اویشن ویک اند اسپیس تکنولژی» که یکی از جدی‌ترین نشریات در این زمینه است، اظهار می‌دارد که اتحاد شوروی به هیچ عنوان از نظر سیستمهای کنترل الکترونیکی نسبت به ایالات متحد آمریکا در مقام پایین‌تری قرار ندارد.^{۷۶} به علاوه، امروزه بخوبی می‌دانیم که اکثر برنامه‌های دو قدرت بزرگ در خدمت ساختن ماهواره‌های جاسوسی است که به جمع‌آوری انواع اطلاعات می‌پردازد. این ماهواره‌ها قادر است با دقت غیر قابل‌تصور از قسمت‌های مختلف زمین عکسبرداری کند و به جمع‌آوری اطلاعات از طریق رادار پردازد و یا در سیستمهای مخابراتی اخلاص ایجاد کند. بخشی از هشتاد ماهوارهٔ شوروی از این نوع بطور دوره‌ای بر فراز این منطقه از جهان پرواز می‌کنند.

خلاصه، نه فقط این فرض که شوروی به عملیات طیس پی‌برده بوده فرضی است مشروع و بجا، بلکه حتی رد آن تقریباً غیرممکن است.

و اما راجع به اخلاص مخابراتی توسط شوروی هیچ دلیلی وجود ندارد. ولی خیلی منطقی است که سیستمهای اطلاعاتی و کنترل شورویها، آنچه را که حتی یک خبرنگار اسرائیلی نیز به آن توجه کرده است از نظر دور نداشته باشد. اگر بپذیریم که «گاردوس» همان شب بیشتر مکالمات جاری در

(۷۵) به صفحات مربوط به «آواکسها» مراجعه شود.

(۷۶) هفته‌نامهٔ «اویشن ویک اند اسپیس تکنولژی»، به نقل از «اکسپرس»،

فرانسه، ۱۰ مه.

منطقه خاورمیانه را شنیده است - آن هم در فاصله‌ای بمراتب دورتر نسبت به فاصله مراکز کنترل شوروی از منطقه عملیاتی طبس - خیلی منطقی‌تر است که بپذیریم شورویها حتی از همان ابتدای عملیات تهاجم، کلیه مخابرات و حرکتهای امریکاییها را زیر نظر داشته‌اند.

در پایان، چون گفته‌های «گاردوس» را به‌عنوان شواهد ثانوی مورد استناد قرار داده‌ایم، بهتر است به اعتبار واقعی آن نیز اطمینان داشته باشیم. در گذشته، گیرنده‌های بسیار قوی رادیو اسرائیل رویدادهای مهمی را از پیش کشف کرده‌اند. مثلاً در سال ۱۹۷۷ آلمان فدرال بخاطر کشف و پخش اطلاعات مربوط به تهاجم به فرودگاه مگادیشو به وسیله این رادیو، به دولت اسرائیل اعتراض کرد. در حالت مورد بحث نیز باید عیناً چنین اتفاقی افتاده باشد. چنانکه دولت امریکا دوبار بطور رسمی بابت اقدام رادیو اسرائیل به دولت آن کشور اعتراض کرده است.^{۷۷}

آنچه بعد از کشف عملیات به وسیله شوروی، اتفاق افتاده، خود معمائی است، و طبعاً بحث و بررسی ناچیز ما نمی‌تواند پاسخگوی چنین سؤالی باشد. ولی يك سؤال هنوز باقی است و آن اینکه اگر تمام این فرضیات درست باشد، آیا نمی‌توان تصور کرد که ژنرالهای امریکایی در برنامه‌ریزی اجرائی عملیات عمداً از چنین امری چشم‌پوشی کرده باشند؟ آنها بی‌شک می‌دانسته‌اند که کلیه عملیات زیر نظر شوروی انجام خواهد شد. در چنین حالتی اجباراً دو راه بیشتر وجود

(۷۷) «آنسا»، تل آویو، ۳۰ آوریل. این خبر به وسیله منابع اسرائیلی و امریکایی تأیید شده است.

نداشت: می‌بایست سیستمهای کنترل رادار شوروی را (همانطور که در رابطه با رادارهای ایران موفق شدند) کور کنند و یا اینکه روی نوعی تحمل خوشایند عملیات از سوی شورویها حساب کنند. چیزی که بعداً در لحظه حساس عملیات، پی به خلاف آن می‌برند.

فکر می‌کنم بهتر است به نظرات مربوط به قسمت اول تهاجم خاتمه دهیم. ولی بر پایه آنچه تاکنون دیدیم پیداست که بازی بر سر چیزی بسیار مهم‌تر از جان ۵۳ گروگان زندانی در سفارت بوده است. بازی که می‌توان گفت در لحظه‌ای حساس و از خوش‌شانسی کلیه بازیکنان، تصمیم به قطع آن گرفته شد. برای روشن‌تر شدن قضایا باید نگاهی به قسمت دوم که هرگز اجرا نشد و هنوز هم جنبه‌های اسرارآمیز فراوانی در آن نهفته است بیندازیم.

پرده‌ای که هرگز اجرا نشد

کارت‌ر روز ۸ ژانویه ۱۹۸۰ [۱۸ دی ۱۳۵۸] هنگام سخنرانی برای اعضای کنگره چنین گفته بود: «تصور می‌کنم اکثر کسانی که شرایط را بررسی کرده‌اند و به نقشه تهران و موقعیت سفارت آشنایی دارند، در این مورد توافق داشته باشند که هر گونه اقدام قهرآمیز یا نظامی به احتمال قوی به شکست می‌انجامد و قطعاً مرگ همه گروگانها را همراه خواهد داشت.» در حالیکه روز جمعه ۲۵ آوریل ۱۹۸۰ [۵ اردیبهشت ۱۳۵۹]، کارت‌ر در يك سخنرانی تلویزیونی چنین می‌گوید: «این که عملیات نجات به اجرا گذاشته شده، نشانه این است که امکان بسیار عالی برای کسب موفقیت موجود بوده است.»^۱ جیمی کارتر شخص بسیار مصممی است، بنابر این اگر به شکل ریشه‌ای تغییر نظر داده، حتماً دلایل کافی

(۱) «آبزرور»، ۲۷ آوریل، «تایم»، ۵ مه.

و محکمی داشته است.

قبلا گفتیم که شورای امنیت ملی از اواخر نوامبر ۱۹۷۹ [اواخر آبان و اوایل آذر ۱۳۵۸]، طرحی برای نجات گروگانها تهیه و به رئیس جمهور تسلیم کرده است. طرحی که اواخر دسامبر تقریباً وارد مرحله اجرا شده است، ولی بلافاصله بعد از دخالت شوروی در افغانستان معلق می ماند. و کارتر در ۸ ژانویه ۱۹۸۰ [۱۸ دی ۱۳۵۸] عدم اعتماد خود را نسبت به این طرح اظهار می دارد. در حقیقت، چنانکه از قراین بر می آید، از همان ابتدا مشی سیاسی و دیپلوماتیک رئیس جمهور و همکاران بسیار نزدیک او در قبال ایران و حتی مشخصات فنی - نظامی طرح تهاجم علیه این کشور با یکدیگر اختلاف داشته است. و در بررسی جنبه های سیاسی - دیپلوماتیک قضیه باید تذکر دهیم که: البته، این خود مسئله ای است که استنفیلد ترنر - رئیس سازمان جاسوسی «سیا» - جزو افرادی که در ماه نوامبر مأمور تهیه طرح نجات گروگانها می شوند، نبوده است. ولی از سوی دیگر، همانطور که قبلا نیز دیدیم، ترنر در جلسه ۱۱ آوریل [۲۲ فروردین] هنگام تصمیم گیری نهائی راجع به اجرای طرح تهاجم، حضور دارد و با آن موافقت می کند؛ درحالیکه می دانیم در درون سازمان «سیا» در این باره اختلاف نظر وجود داشته است. چون چند روز بعد از شکست عملیات تهاجم، شبکه تلویزیونی «سی بی اس» از قول یکی از منابع سازمان سیا «که تا کنون اظهاراتش کاملا صحت داشته است» چنین بیان می کند: «حتی اگر تسخیر سفارت طبق برنامه پیش بینی شده انجام می گرفت، احتمالاً ۶۰ درصد گروگانها کشته یا زخمی

می‌شدند.^۲

به بیان دیگر، این منبع تأکید دارد که حمله به سفارت نمی‌توانست به شکل برق‌آسا و بدون خونریزی انجام گیرد، زیرا گروگانها در ساختمانهای مختلف مستقر بودند و چنین وضعیتی هیچگاه اجازه آزاد کردن آنها را در زمان واحد نمی‌داد. این اظهارات به وسیله هیچ یک از دو مقام مربوطه - یعنی سازمان «سیا» و پنتاگون - پی‌گیری نمی‌شود و درباره آن اظهار نظرهای بعدی انجام نمی‌گیرد. اما روز بعد هارولد براون وزیر دفاع برای تکذیب آن چنین می‌گوید: «تا آنجا که من اطلاع دارم، گزارش سازمان سیا (گزارشی که شبکه «سی‌بی‌اس» به آن استناد کرده) وجود ندارد.»^۳ از سوی دیگر، شکی نیست که سازمان سیا طبق برنامه در عملیات شرکت داشته و تحت فرماندهی ستاد کل و زیر نظر دیوید جوتز عمل کرده است.

به هر حال، در این باره سه نکته شایان توجه است، گو اینکه برای قضاوت نسبت به دو نکته اول احتیاط فراوان لازم است. اولی به افشاگری کیانوری دبیر کل حزب توده ایران مربوط می‌شود. او اظهار می‌دارد که سه هفته پیش از وقایع طبس، از طرح امریکا مطلع شده و اطلاعات لازم را در اختیار مقامات کشوری قرار داده است.^۴ دومی به

(۲) «فرانس پرس» - «آنسا»، سانفرانسیسکو، ۲۹ آوریل. «لاستامپا»، ۳۰ آوریل.

(۳) «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۳۰ آوریل.

(۴) «ایگورمن» از تهران. «لاستامپا»، ۱۱ مه. اگر کیانوری این اطلاعات را از منابع شوروی کسب کرده باشد، خود تأیید دیگری است بر اعتبار استنباطات ارائه شده در فصل پیش.

افشاگری نسبتاً حیرت‌آور يك هفته‌نامه چاپ هنگ کنگ مربوط است. هفته‌نامه «ایشیا ویک» مدعی است که صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه ایران، چند روز پیش از شروع طرح امریکا، در جریان آن قرار گرفته است و شخصی که او را در جریان قرار داده، کسی جز همیلتون جردن نبوده است. قضیه باور نکردنی به نظر می‌رسد، ولی تمام اهمیتش در جزئیات آن است. این مجله چنین ادامه می‌دهد: پیام مربوط به وسیله يك نفر رابط در روز عزیمت وزیر امور خارجه ایران به پاریس - دقیقاً روز یازدهم آوریل [۲۲ فروردین]، یعنی روزی که تصمیم اجرائی عملیات اتخاذ می‌شود - به قطب‌زاده تسلیم شده است. این پیام شامل جزئیات فنی طرح نبوده، بلکه دقیقاً تأکید می‌کرده که تهاجم برای پیش از هفدهم ماه مه [۲۸ اردیبهشت] برنامه‌ریزی شده است. به علاوه، «ایشیا ویک» می‌افزاید که این اطلاعات را شش ساعت پیش از شروع عملیات درست از همان شخصی که رابط قطب‌زاده و جردن^۵ بوده، دریافت کرده است. *

این سخنان پیش از آنکه نوعی افشاگری باشد، می‌تواند

۵ «فرانس پرس» - «آنسا»، هنگ‌کنگ، اول مه.

* برای روشن‌تر شدن قضیه اگر به کتاب «بحران» نوشته همیلتون جردن (نشر نو، ۱۳۶۲) یادداشت روز ۱۸ آوریل ۱۹۸۰ مراجعه شود، ملاحظه خواهد شد که يك چنین خبری کاملاً صحت دارد و در واقع، آن شخص رابط کسی جز خود همیلتون جردن نبوده که با قیافه گریم شده در پاریس با قطب‌زاده ملاقات داشته است. ضمناً هم باید خاطر نشان ساخت که تاریخ ۱۱ آوریل صحیح نیست. چون يك طرف قضیه (یعنی همیلتون جردن) در کتابش تاریخ این ملاقات را روز ۱۸ آوریل (۲۹ فروردین ۱۳۵۹) اعلام کرده است. - و.

اطلاعیه یا پیامی برای مقامی معین محسوب شود. زیرا نسبت به جردن سوءظن کمتری وجود دارد و می‌دانیم که او یکی از نزدیک‌ترین همکاران کارتر و از «باند جورجیا-بیها» است. اما به هر حال این پیام قطعاً مخاطب بخصوصی داشته که جردن شخصاً تکذیب فوری اظهارات این هفته‌نامه گمنام هنگ کنگی را ضرور می‌بیند.^۶

سومین نکته از بسیاری جوانب، جالب‌ترین نکته نیز هست. حدود ده روز پیش از عملیات، یک مجله انگلیسی که بطور مرتب در روزنامه‌فروشیهای تهران به فروش می‌رسید، سندی را منتشر می‌کند که در آن جزئیات یک طرح فرضی برای آزادی گروگانها تشریح شده است. اولین برداشت صاحب‌نظران این است که این هم یکی دیگر از تحریکات فراوانی است که برای متشنج‌تر کردن اوضاع حاکم بر ایران انجام گرفته است.^۷ ولی اگر این سند را مجدداً مورد بررسی قرار دهیم، شباهتهای فراوان و غیرقابل تصور این طرح «تئوریک» با طرح «واقعی» نجات گروگانها موجب کسب اهمیت بسیار برای این جنبه از مسئله می‌شود.

طرح منتشر شده بوسیله مجله «NOW» توسط مشاوران سازمان جاسوسی سیا تهیه شده و یکی از همین مشاوران آن را به آژانس مطبوعاتی امریکا بنام «این‌دپندنت نیوز آلیانس» تسلیم کرده است که این آژانس آن را به یک

(۶) «فرانس پرس» - آنسا، واشینگتن، اول مه.

(۷) «نو»، نقل از زیگموند جینزبرگ از تهران، «اونیتا»، ۱۹ آوریل. «اونیتا» اولین روزنامه ایتالیایی است که افشاگری این مجله را منتشر کرده است. «لاریوبلیکا» چهار روز بعد این مقاله را بطور کامل منتشر می‌کند.

بنگاه خبری معتبرتر، یعنی «یونایتد پرس» می‌دهد. و این بنگاه هم بدون کسب اجازه قبلی - که معمولاً برای انتشار اسناد و مدارک مربوط به فعالیت سرویسهای امنیتی ضرورت دارد - آن را منتشر می‌کند. آخرین بررسیهای لازم روی طرح مذکور بوسیله چند کارشناس - مأمور سابق سیا - که در چنین عملیاتی، تجربیات فراوان و آزمایش‌شده‌ای دارند، انجام می‌گیرد.

نویسنده این سند «مایلز کاپلند» است که بد نیست چند کلمه‌ای هم صرف معرفی این شخص و سوابق شغلی‌اش بکنیم. کاپلند در جنگ جهانی دوم با ژنرال ویلیام دنووان در سازمان امنیتی ارتش آمریکا همکاری می‌کرده، که فرد اخیر بعد از آلن دالس به ریاست سازمان سیا می‌رسد. کاپلند در تدارک کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) علیه حکومت دکتر مصدق در مقام مشاور ویژه با «کرمیت روزولت» همکاری داشته و در سالهای بعد مشاورت سیاسی برخی از سران کشورهای افریقا و خاورمیانه (ناصر در مصر، شمعون در لبنان، نکرومه در غنا) را به عهده می‌گیرد. به علاوه، چنانکه از اطلاعات کسب شده برمی‌آید، در اوایل سال ۱۹۷۹ - توجه کنید، یعنی کمی پیش از بیرون راندن شاه از ایران - «به عنوان عضو گروهی از مشاوران بین‌المللی برای دیدار از مناطق عشایری و بررسی امکان شورش آنها»^۸، به ایران سفر می‌کند. اعضای این گروه به نامهای مستعار «سافورد»، «ویزل» و «ماسترسون» معروفند. نفر

۸) گفته‌های مایلز کاپلند را از «لارپوبلیکا» ۲۳ آوریل استخراج کرده‌ایم. سایر اطلاعات در این باره را از همین منبع نقل خواهیم کرد.

دیگر «ویسلر» است که خود کاپلند او را سرهنگ «استفن مید» معرفی می‌کند.

حال خواهیم دید که طرح «کاپلند، استفن مید و شرکاء» تا چه حد در شناخت جزئیات و جنبه‌های مختلف آنچه به اجرا درنیامده است، مفید است. ولی قبلا باید دانست به چه دلیل این نوشته به چاپ رسیده و اصولا انتشار چنین طرحی به نفع چه کسانی بوده است.

نوشته، اولاً حاکی از این است که بین سازمان جاسوسی سیا و اعضای رهبری کاخ سفید بر سر ماجرا، اختلافات فراوانی وجود داشته است. کاپلند - و یا هر کس که به نام او نوشته - چنین می‌گوید:

اوایل دسامبر گذشته فردی از تازه کاران یکی از آژانسهای دولتی بطور غیر رسمی به دیدار ما «کهنه کاران» می‌آید. هدف این شخص جویا شدن نظر ما درباره امکان تهاجمی همچون «انتبه» و «سوات» به سفارت امریکا در تهران برای آزادی گروگانها بود. او مایل بود از ما يك «نه» قاطع دریافت کند. بطوری که بتوان بدین وسیله «سیاست کج‌دار و مرینز» کارتر را - آنها در شرایطی که تمام فشارها در جهت آزادی گروگانها برای کریسمس اعمال می‌شد - توجیه کرد. اما، ما به هر حال جوابی را که او می‌خواست ندادیم.

بعد می‌افزاید:

کمی بعد از ملاقات با جوان تازه‌کار آن آژانس، «ویسلر» (مید) با همکاری من، طرحی برای آزادی گروگانها تهیه کرد که بسیاری از دوستان قدیمی نیز کاملاً آن را قابل اجرا دانستند.

در این قسمت از نوشته، نکته بسیار حساسی وجود دارد که بد نیست کاملاً مورد توجه قرار گیرد:

با توجه به اینکه، علی‌رغم خواسته مطبوعات، دولت هیچ گونه طرحی که مشروط به اوضاع «سیاسی داخل و خارج» کشور نباشد، تهیه نکرده است، به نظر ما راهی جز ارائه نمونه‌ای از آنچه در این شرایط می‌توان انجام داد، وجود ندارد. (. . .)

چنانکه از قراین بر می‌آید، گروه مشاوران «کهنه کار» سازمان سیا قصدشان از تهیه این طرح، نوعی کمک - هر چند معترضانه ولی با کیفیتی عالی از نظر فنی - برای زمینه بحث بین مقامات سطح بالا راجع به کارساز بودن و امکان انجام يك تهاجم نظامی علیه ایران برای آزادی گروگانها بوده است. قسمت‌های دیگر این طرح بقدری - حتی در جزئیات - با آنچه در مورد عملیات که از اسناد پیدا شده در هلیکوپترها به دست آمده، شباهت دارد که این

تصور را پیش می‌آورد که گویا طرح «کاپلند - مید» در جنبه‌های اساسی‌اش مورد بحث و بررسی و تصویب کارتر قرار گرفته باشد. برای طراحان این نقشه - با توجه به این که در قسمت چاپ شده هیچ یک از موارد اختلاف نظر با دولت و رئیس جمهور در آن ذکر نشده - هیچ دلیلی برای انتشار اخباری این چنین سری وجود نداشته است. یا به معنای دیگر، اصولاً چرا درست در زمانی که «کاپلند» تصمیم به انتشار طرحش گرفته است، این طرح می‌رود که به اجرا گذاشته شود؟^۹

ولی آنچه در مجله «NOW» چاپ شده، در خود پیامی بسیار روشن نهفته دارد که به نظر ما معما را حل می‌کند. در بخشی از آن چنین می‌خوانیم:

به هر حال بهتر است خوانندگان بیشمار ما و دانشجویانی که هم‌وطنهای ما را به گروگان گرفته‌اند

۹) برخی قسمتهای طرح چاپ شده کاملاً دست نخورده به نظر می‌رسد. بویژه، بخشهای مربوط به «ویسلر» که در آن نام اصلی‌اش افشا شده و از شیرین‌کاربهایش صحبت می‌شود. کاپلند که به گفته خود این طرح را با همکاری «مید» تهیه کرده است، قطعاً نباید چنین جمله‌ای را نوشته باشد: «هویت ویسلر چند وقت پیش تحت نام سرهنگ استفن مید (بارنشسته) افشا می‌شود. این شخص سابقاً در مقام متخصص «فرار» برای بسیاری از آژانسهای دولتی کار می‌کرده است و نیز یکی از نمونه‌های جیمزباند برای بان‌فلمینگ بوده است.» برداشتهایی از این دست، باز هم در نوشته دیده می‌شود. اصل این نوشته برای چاپ تهیه نشده است. بنابراین، درك قسمتهای مختلف آن باید از دو دیدگاه انجام گیرد: یکی از نظر آنچه افشا می‌کند و دیگری، بابت «پیامی» که در خود نهفته دارد.

بدانند که سازمان سیا قادر است تا شعاع ۲۰۰ یاردی سفارت هر فرد و یا موجود زنده‌ای را بیهوش کند.

در این قسمت، قصد نویسنده کاملاً واضح است: توجه کنید، طرح به اجرا گذاشته می‌شود، مشخصات آن هم از این قرار است: پس وسایل ایمنی و دفاعی مناسب را تهیه کنید. از سوی دیگر، انتشار طرح، پیش از شروع عملیات، به کارتر چنین می‌گوید: حال که تمام جزئیات طرح افشاء شده، دیگر قابل استفاده نیست، از اجرای آن صرف نظر کنید! خلاصه، چاپ و انتشار طرح از نظر داخلی «آخرین» تلاش برای جلوگیری از اجرای آن بوده است.

این درست که کاپلند يك تکنیسین است ولی از سیاست هم اطلاعاتی دارد. اگر گفته‌هایش - که به آنها اشاره خواهیم کرد - برای کسانی تمسخرآمیز بنماید، بد نیست به چگونگی سرنگونی دولت سالوادور آلنده در شیلی و یا، به «مراحل حساس و نمونه» استراتژی تشنج و تروریسم «چپ» در ایتالیا توجه کنند.

حال ببینیم آقای کاپلند چه شیوه‌ها و رهنمودهایی برای ایجاد آنچه «ستون پنجم» نامیده می‌شود، ارائه می‌فرمایند:

طرح از ابتدا تا انتها باید تحت «پوشش» به اجرا درآید؛ حداقل از دو نوع پوشش، و نیز از اقدامات بیشماری برای اخلال اطلاعاتی بمنظور بوجود آوردن جو تأیید یا سرزنش و مخالفت در کلیه جنبه‌ها (جز در جنبه مورد نظر) استفاده خواهد شد. در

ابتدا باید به خود اجراکنندگان حمله چنین القاء شود که عملیات مورد نظر علیه عده‌ای از مقامات منطقه است، مثل حکومت عراق یا لیبی و یا بعضی سازمانهای اسلامی در منطقه. بعداً که کارآیی این پوشش تضعیف می‌شود، باید چنین وانمود کرد که اصلاً طرح مورد پشتیبانی خود دولت ایران قرار داشته و دارد. به هر حال، از نظر حل مسئله پوشش و نوع آن اصولاً آنچه اهمیت دارد چگونگی ارائه و معرفی عملیات در سطح بین‌المللی است، به تمام شاهدان عینی عملیات - دانشجویان، گروه‌گانها و سایرین - و اصولاً باید چنین وانمود شود که طرح بطور کلی ریشه داخلی دارد.

بی‌مورد نیست که تنها شاهدان عینی و بی‌خبر تهاجم، یعنی مسافران اتوبوس اظهار می‌دارند که به زبان «فارسی» با آنها گفتگو شده است.

حال می‌پردازیم به زمینه سیاسی که در آن، عملیات به اجرا درمی‌آید.

کاپلند عقیده دارد که: «متحدان فعلی و بالقوه ما در منطقه باید نقش اصلی را بر عهده بگیرند و ما تنها به پشتیبانی از آنها بپردازیم.» از همینجا دیده می‌شود که نظر آقای تکنیسین خیلی بلندتر و بالاتر از افق محدود تهاجمی ساده بوده است و می‌رود که آینده‌ای دلگرم‌کننده و موفقیت‌آمیز را نوید دهد. کاپلند بر فرضیات تئوریک تکیه نمی‌کند، بلکه بر عکس شرایطی کاملاً حقیقی و عینی را منظور می‌دارد:

خوشبختانه تمام سران کشورهای منطقه، به استثنای یکی، کم و بیش بوضوح نسبت به دولت ما، احساساتی از قبیل آنچه شرح دادم، ابراز داشته‌اند. و از این بابت عراق مستثنی نیست. هیئت حاکمه این کشور با دولت ما بیش از آنچه به نظر آید، روابط حسنه دارد؛ ارتشش، به استثنای نیروهای دفاعی اسرائیل، مجهزترین و قویترین ارتش خاورمیانه است.

اتفاقات عجیبی که قبلاً نیز درباره‌شان صحبت کردیم (آغاز زد و خوردهای شدید مرزی بین ایران و عراق درست در تاریخ ۸ آوریل [۱۹ فروردین]، یعنی بعد از ماهها مشاجره لفظی و برخورد پراکنده نظامی) اکنون می‌تواند نوعی توضیح و تعبیر پیدا کند.^{۱۰} نظرات «کهنه کاران» سازمان سیا را دنبال می‌کنیم:

همراه با کوشش تأمین کمک از طرف دولتهای منطقه (یا حتی المقدور سعی در جلب آنها برای اقدامات نظامی که مورد حمایت ما قرار خواهد گرفت) باید اقدامات تحریک آمیز شورش در منطقه را از سر بگیریم؛ چیزی که با دخالت شوروی در افغانستان معلق مانده است.

(۱۰) به بخش «پیش درآمد» مراجعه شود.

کاپلند اظهار می‌دارد هنگامی که - کمی پیش از فرار شاه - برای «بررسی امکانات شورش به ایران» سفر کرده است با «خواست و پشتیبانی وسیع از پادشاهی اصلاح‌طلب» به کمک شاپور بختیار «بین قشقاییها، بختیاریها، لرها، کردها و حتی فارسها» روبرو شده. در اینجا باید از مصاحبه قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان با فرستاده روزنامه «اونیتا» یاد کنیم، عبدالرحمان قاسملو چنین می‌گوید:

حتی افسران ارشد نیز چندین بار به ملاقات ما آمدند و به من گفتند رژیم خمینی را سرنگون کنید، ما به شما کمک خواهیم کرد. برخی حتی طرحهایی نیز ارائه می‌دادند. از آن جمله: کشتن خمینی، زد و خورد مالاها با یکدیگر و نابودیشان و بالاخره فراخواندن بختیار.^{۱۱}

در این مورد یادآوری «اتفاق» دیگری - که قبلاً به آن اشاره شد - و موجب از سر گرفته شدن زد و خورد های نظامی در کردستان، درست دو روز پیش از تهاجم طبس، یعنی روز ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت] شد،^{۱۲} بیجانیت. کاملاً واضح است که چه در کردستان و چه در تهران دستهای نامرئی وجود دارد که مانع هر نوع آتش بس و اقدام صلح‌جویانه برای حل مسئله کردستان می‌شود.

(۱۱) زیگموند جینزبرگ «از تهران، «اونیتا»، ۲۷ آوریل.

(۱۲) به بخش «پیش درآمد» مراجعه شود.

تحت این شرایط است که گفته‌های کاپلند و رویدادهای تهران، در آن زمان، توضیح و تعبیر پیدا می‌کند. همانطور که قبلاً گفته شد^{۱۳}، روز ۱۸ آوریل [۲۹ فروردین]، تقریباً با اشاره‌ای عمدی و برنامه‌ریزی شده، تمام دانشگاههای ایران به خاک و خون می‌غلند و ده‌ها نفر کشته می‌شوند. کاپلند عقیده دارد که لااقل در این قضیه هیچ تخیلی نمی‌تواند به پای واقعیت برسد. او می‌گوید:

اطلاعات ما از دولت ایران و گروههای مختلف سیاسی که از دانشجویان پشتیبانی می‌کنند، دقیقاً نشان می‌دهد که در صورت کسب موفقیت، تمام کوششهای تهاجمی علیه ما فروکش خواهد کرد. در حقیقت احتمالاً روز به روز درصد بیشتری برای پیوستن به ما، مراجعه خواهند کرد.

بد نیست در همین جا به يك جمع‌بندی نسبی پردازیم: تهاجم امریکا درست هنگامی اتفاق می‌افتد که دولت ایران به دنبال يك هفته زد و خوردهای مختلف، به ضعیف‌ترین وضع - از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی تا آن زمان - دچار شده است. هیچگاه هرج و مرج بعد از انقلاب به این درجه از وخامت نرسیده بود. «کارشناسان پنتاگون» زمان «بسیار مناسبی را برگزیده بودند.»^{۱۴}

۱۳) به بخش «پیش درآمد» مراجعه شود.

۱۴) مجله «لوپوئن»، ۲۸ آوریل - ۴ مه.

کاپلند با دقت فراوان، در این باره مسائل مختلفی را افشا می‌کند:

الف) امریکاییها از همان اوائل سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] (یعنی پیش از سرنگونی رژیم شاه) مشغول بررسی امکانات شورش در ایران بودند. واشینگتن جدا از چگونگی پیشرفت و تحول اوضاع ایران، بطور مداوم در حال آماده کردن ابزار و شرایط لازم برای سرنگونی هر رژیمی که احتمالا خوشایند آنها نباشد و منافع امریکا را تأمین نکند، بوده است. هر چند که تحولات از شرایط دیگری برخوردار شد؛ ولی به هر حال، با اطمینان خاطر می‌توان ادعا کرد که مسئله گروگانها بهانه بسیار خوبی برای امریکا جهت ادامه دخالتش در امور داخلی ایران بوجود آورد.

ب) امریکا در تحریک و تشویق کشورهای هم‌مرز ایران - در وهله نخست عراق - برای یک تهاجم نظامی علیه این کشور کوششهای فراوانی کرده است. با اقلیتهای قومی نیز به همین ترتیب عمل می‌شود که از همه حادثه‌تر رفتار و واکنش در مقابل کردهایی است که هم در ایران و هم در عراق زندگی می‌کنند. اقلیت عرب‌زبان خوزستان ایران نیز از این برخوردار گنار نمی‌ماند. از همین وسیله نیز در جهت تحریک مرزی بین دو کشور ایران و عراق استفاده فراوان شده است. ج) امریکا می‌توانست (شاید هم هنوز بتواند) روی پشتیبانی عناصری از دولت فعلی ایران (اشاره

به دوران بنی صدر است. م.) و توافق فعال «گروه‌های مختلف سیاسی که از عمل دانشجویان نیز حمایت می‌کنند» حساب کند.

بنابراین، طبق آنچه واقعاً روی داده، براحتی می‌توان ادعا کرد که این دیدگاهها پایه واقعی داشته‌اند. کاپلند به این سه نکته، نکته دیگری نیز می‌افزاید. ولی امکان بررسی اینکه آیا این قسمت نیز مورد تأیید و تصویب کارتر واقع شده و بنابر این جزو طرح بوده باشد، وجود ندارد:

هجوم به سفارت می‌باید مکمل عملیات نظامی وسیع‌تری علیه ایران باشد که البته بنا به نظر سرهنگ مید باید ۲۴ ساعت بعد به اجرا درآیند.

از این گفته بروشنی استنباط می‌شود که نظر کاپلند تنها آزادی گروه‌گانها نبوده بلکه انجام کودتا برای سرنگونی رژیم ایران، هدف اصلی این عملیات را تشکیل می‌داده است. به هر حال، با قاطعیت و اتکا به دلیل نمی‌توان گفت که طرح مورد نظر کاپلند که در آن آزادی گروه‌گانها جزئی از یک طرح گسترده‌تر براندازی است و تهاجم طبرس تنها نقش واسطه را در آن ایفا می‌کند، کاملاً مورد پذیرش کارتر و همکارانش قرار گرفته است. ولی پیشامدها نشان می‌دهد که کلیه پیش‌بینیهای کاپلند مو به مو درست از آب درآمده و ظاهراً طرح کارتر کاملاً با طرح ویسلر (سرهنگ مید) انطباق داشته است.

اجرای طرح ویسلر چنان زلزلهٔ سیاسی در ایران بوجود می‌آورد که احتمالاً می‌توانست در واژگونی رژیم انقلابی نقش اساسی داشته باشد.

بنی‌صدر در این باره هیچ شکی ندارد. او بمحض اطلاع از تهاجم و شکست آن بدون هیچگونه شبهه‌ای اظهار می‌دارد:

این تهاجم يك اقدام منفرد نیست، بلکه قسمتی از يك طرح حساب شدهٔ امریکا برای نابودی انقلاب ماست. باید بدانیم آنچه در کردستان جریان دارد به این طرح مربوط می‌شود. عقیدهٔ کارتر این است که رژیم ایران در آستانهٔ سرنگونی قرار دارد. اینکه او تصمیم به آزادی گروگانها گرفته است خود نشانهٔ اعتقادش به نزدیکی سقوط دولت ایران است (...)^{۱۵}

او دو روز بعد در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد همین نظرات را ابراز می‌دارد: «هدف این اقدام سرنگونی رژیم انقلابی و احیاء حاکمیت امریکا بر ایران بوده است.»^{۱۶} اکنون به تجزیه و تحلیل سایر جوانب و ویژگیهای آماده‌سازی تهاجم می‌پردازیم. برای این کار لازم است قبلاً به مسئلهٔ «ستون پنجم» و دامنهٔ بسیار گستردهٔ کار آن اشاره کنیم. از دسامبر ۱۹۷۹ [آذر و اوایل دی ۱۳۵۸] دهها

(۱۵) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۶ آوریل. «لوموند»، ۲۹ آوریل.

(۱۶) «یونایتد پرس» - «آنسا»، لندن، ۳۰ آوریل. «اونیتا»، اول مه.

نفر از مأموران جاسوسی و غیره بسوی ایران سرازیر می‌شوند.^{۱۷} اینها عمدتاً ایرانیانی هستند که از اروپا یا امریکا با نامهای واقعی یا مستعار به ایران وارد می‌شوند.^{۱۸} این افراد وظایف بسیار متنوعی بر عهده دارند که مهمترین آنها عبارت است از برقراری تماس با اشخاص وابسته به رژیم سابق، ساواک و یا افسرانی که هنوز در ارتش قدرت دارند. عده دیگری در سازمانهای مختلف سیاسی نفوذ می‌کنند و به اقدامات سیاسی یا تحریک آمیز می‌پردازند. و بالاخره دسته‌ای هم برای تشدید تشنج و اغتشاش و بی‌اعتبار کردن نهادها و اشخاص و سازمانها به عملیات تروریستی دست می‌زنند.

به گفته دبیر کل حزب توده، حداقل شش هزار جاسوس امریکایی در ایران مشغول توطئه هستند. به کسانی که این رقم را اغراق آمیز قلمداد کنند باید یادآوری کرد که بنا به اطلاعات رسمی دولت امریکا، فقط در دهه ۱۹۷۰ جمعاً دوازده هزار و هفتصد و شصت و یک نفر افسر ایرانی در آمریکا تحت تعلیم بوده‌اند.^{۱۹}

البته تمام مأموران اعزامی برای تشکیل ستون پنجم تبعه ایران نیستند. عده‌ای از آنها عرب و تبعه کشورهای مختلفند؛ عده‌ای نیز، عناصر نیروهای ویژه مستقر در اروپا هستند؛ برخی هم به زبانهای اروپایی حرف می‌زنند و تحت پوشش فعالیت‌های تجاری و صنعتی عمل می‌کنند. احتمالاً یکی از

(۱۷) «رودلف برانکلی» از نیویورک، «لارپوبلیکا»، ۲۷ آوریل.

(۱۸) «ایگورمن» از تهران، «لااستامپا»، ۱۱ مه.

(۱۹) «اسوشیتدپرس» - «ای. جی. آی»، واشینگتن، ۱۵ مه.

همین مأموران است که هشت دستگاه کامیون جهت انتقال افراد تا تهران می‌خرد و برای نگهداری‌شان تاشروع‌تهاجم، محلی را اجاره می‌کند.^{۲۰} قبلاً دیدیم که گروهی از همین مأموران با دستگاههای بی‌سیم و غیره قطعاً در کویر منتظر فرود هواپیماهای «سی-۱۳۰» بوده‌اند. و بالاخره به‌تمام این تودهٔ عظیم جاسوس و مأمور و غیره طبعاً باید این افراد را اضافه کرد: دوستان امریکا، یعنی کسانی که رادارها را «خاموش» کرده‌اند؛ آنهایی که واحد ضد هوایی مستقر در فرودگاهها را از کار انداخته‌اند؛ اشخاصی که در آن شب «معروف» چراغهای ورزشگاه امجدیه را روشن نگه داشته‌اند؛ و بالاخره تمام کسانی که به امید براندازی شرایط سیاسی کشور با این عمل امریکا موافقت داشته‌اند.

کاپلند حتی نظرش را دربارهٔ اقدام امریکا جهت به همکاری واداشتن دانشجویان مسلمان محافظ گروگانها (چیزی که مطمئناً برایش کوشش فراوانی نیز به کار رفته است) جزء به جزء تشریح می‌کند:

... می‌توانیم به بسیاری از آنها وعدهٔ زندگی يك ميليونر را که می‌تواند در اوج رفاه و آسایش در جزایر جنوب سکونت کند، بدهیم. و نیز حداقل چهل نفر از آنها شبها را در خانه‌های شخصی خود بسر می‌برند؛ تقاضای همکاری از آنها بیش از آنچه به نظر آید، ساده است. نزد مأموران سیا این اصل

(۲۰) «رویتر» - «آنسا»، نیویورک، ۳۰ آوریل.

مسلمی است که شخص هر چه هوشیارانه‌تر و آرام‌تر گرایشهای وطن‌پرستانه داشته باشد، بمراتب مشکل‌تر قابل نفوذ و جذب شدن است. ولی، برای گرایشهای تند و متعصبانه قضیه کاملاً متفاوت است؛ تا زمانی که شدت تعصب به حد جنون کامل نرسیده باشد، خود موجب می‌شود که اشخاص مبتلا به آن، آمادگی بخصوصی برای پذیرش ناز و نوازشهای معمول مأموران سیا که به اشکال مختلف انجام می‌گیرد داشته باشند. به هر حال، با توجه به تعداد افرادی که می‌توان به همکاری واداشت - و برای حرفه‌ایهای سیا هر يك از این دانشجویان بالقوه يك مأمور محسوب می‌شود، مگر عکس آن ثابت شود - طبعاً بطور متوسط عده‌ای خواهند پذیرفت. مأموران سیا با تکیه به تجربیات و فنون مختلف در زمینه خدمت در آوردن افراد - زیر پوشش مأموران عراقی، ایبیبی و حتی ایرانی - می‌توانند زمینه دانشجویان را بسنجند و با عده‌ای از «مناسب»ترین آنها تماس بگیرند. اگر هم برخی، واکنشهای «ناخوشایند» بروز دهند، بلافاصله باید آنها را به قتل رسانند. و در رابطه با سایرین، با بوجود آوردن قید و بندهای روانی، طوری آنها را کنترل کرد که هر گونه قصد کلك زدن به ما فوراً کشف شود. و بالاخره باید در نظر داشته باشیم که درصد باقی مانده، وظایف محوله را به انجام می‌رسانند.

گروهی که به داخل سفارت حمله خواهد کرد به تمام جزئیات ساختمان آشنایی کامل دارد: راه‌های ورود و خروج، موقعیت اتاقها، نوع دستگیره و قفل درها، مشخصات تأسیسات برق‌رسانی، آبرسانی، شوفرز، تلفن، و غیره. دستگاه شیمیایی پخش گاز بیهوش‌کننده، همان روز حمله بکار می‌افتد و بدین ترتیب «تا شعاع ۲۰۰ یاردی» هر موجود زنده‌ای را بیهوش می‌کند. این دستگاهها قبلاً در نقاط مختلف و مطمئن سفارت کار گذاشته می‌شود؛ و در صورت کشف یا دستکاری فوراً منفجر می‌شود و عامل را نابود می‌کند.^{۲۱} همانطور که می‌بینیم، کارآئی، و دقت طرح تهاجم واقعاً انکارناپذیر است. به همین منظور، گفته‌های منابع رسمی و آگاه‌ها و واشینگتن و مدارک و اسناد پیدا شده در هلیکوپترها توسط ایرانیها را (حداقل آن بخشی که منتشر شده است) مورد بررسی قرار می‌دهیم و برای جزئیات قابل اعتماد به طرح کاپلند مراجعه می‌کنیم.

مجدداً به دشت کویر باز می‌گردیم: دنباله برنامه اینطور ادامه خواهد یافت: ساعت به وقت تهران، ۲ و ۳۰ دقیقه پس از نیمه شب و به وقت واشینگتن ۱۸ و ۴۰ دقیقه است. پنج هلیکوپتر باقی مانده کار سوخت‌گیری از هواپیماهای حامل سوخت را تمام می‌کنند و حدود ۱۷۰ نفر را در خود جای می‌دهند و بسوی گرمسار - به فاصله تقریباً ۴۰۰ کیلو متری از «کویر يك» - که امریکاییها به آن «مانتین‌هاید

وی»^{۲۲} نام داده‌اند - پرواز می‌کنند. گرمسار حدود ۸۰ کیلومتر از تهران فاصله دارد. افراد تمام روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] را در این محل می‌مانند. در همین مکان، هشت دستگاه کامیون نو و یک اتوبوس که به شکل خودروهای ارتش ایران و با علائم مخصوص آن استتار شده‌اند، آماده است. همین یک اقدام جزئی، دامنه وسیع همدستی عناصر داخلی را بخوبی نشان می‌دهد. مخفی کردن هشت فروند هلیکوپتر (یعنی تعدادی که در ابتدا در نظر گرفته شده بود)، بیش از ده دستگاه وسائط نقلیه بزرگ، و بالاخره بیش از ۳۰۰ تن افراد گروه^{۲۳}، آنهم برای حدود ۲۴ ساعت، عمل ساده‌ای نیست که بدون همدستی و همکاری عناصری «مهم» در داخل امکان‌پذیر باشد. در گرمسار هر دو گروه عضو تیم «تمرینات لازم را تکرار می‌کنند و آخرین دستورات و آموزشها را می‌گیرند»^{۲۴} بر بدنه هلیکوپترها علامت نیروی هوایی ایران الصاق می‌شود.^{۲۵} حمله باید

(۲۲) «زیگموند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۴ ژوئن. «تایم»، ۵ مه. به گفته «فرانس پرس» (واشینگتن، ۲۶ آوریل) یکی از کارکنان عالی‌رتبه بخش دولتی اظهار می‌دارد که افراد گروه باید نیمه شب روز بعد در سفارت فرود می‌آمدند(؟) و تمام روز ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] را در دشت کویر به انتظار «ساعت شروع» می‌مانند. این گفته کاملاً نادرست است، زیرا می‌دانیم هلیکوپترها باید همان شب «کویر یک» را بسوی «مانتین هایدوی» (گرمسار) ترك می‌کردند و در آنجا منتظر شروع مرحله نهائی عملیات می‌مانند.

(۲۳) افراد گروه «نور آبی»، ایرانیها و خلبانان و خدمه هواپیما.

(۲۴) از طرح کاپلند.

(۲۵) «زیگموند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۴ ژوئن. «لااستامپا»

۳۰ آوریل.

نیمه‌شب ۲۵ آوریل [۱۵ اردیبهشت] به وقت تهران شروع شود. اقلای پنج ساعت قبل، خودروه‌ها گرمسار را ترك می‌کنند. افراد گروه به دو دسته تقسیم شده‌اند: يك دسته لباس پاسداران نگهبان سفارت و دسته دیگر یونیفرم ارتش ایران را به تن دارند. تمام آنها، خصوصیات بدنی و نژادی مدیترانه‌ای دارند و همگی به طناب برای خفه کردن، هفت تیر کالیبر ۲۲ با لوله‌های بلند و صدا خفه‌کن و ماسک ضد گاز مجهز شده‌اند. بمحض ورود به تهران، یکی از خودروه‌ها جدا می‌شود و بسوی وزارت امور خارجه - محل نگهداری سه تن از گروه‌گانها - روانه می‌شود^{۲۶} و طبق برنامه تنظیم شده، نیمه‌شب وارد عمل خواهد شد. یکی از هلیکوپترها برای بردن مأموران نجات و سه گروه‌گان به همین محل خواهد آمد. در اطراف سفارت هم مأموران بسیاری آماده انجام عملیات رد گم کردن بمنظور گمراه نمودن پاسداران محافظ سفارت و دانشجویانی که گروه‌گانها را نگهداری می‌کنند، هستند.^{۲۷}

شخصی در مقام فرمانده، به همراه دستیارش که مأمور مخابرات است، برای کنترل و هماهنگ کردن عملیات و تماس با واشینگتن در گرمسار باقی می‌ماند. در تمام طول عملیات،

(۲۶) «دیپلی نیوز»، نقل شده بوسیله «یونایتد پرس» - «آنسا»، نیویورک، ۲۴ آوریل.

(۲۷) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۸ آوریل. یکی از سخنگویان سپاه پاسداران به «تهران تایمز» می‌گوید که همان شب در اطراف سفارت عملیاتی بمنظور رد گم کردن به اجرا گذاشته شده است: «گروهی ناشناخته» به محل شرکت حمل و نقل سیمپاک در حوالی سفارت حمله کردند که بوسیله ما وادار به فرار شدند.

حداقل سه حالت برای «قطع عملیات و فرار» پیش‌بینی شده است. دستور حمله از «موقعیت ماقبل آخر» - که می‌باید نزدیک‌ترین نقطه به هدف باشد و دست یافتن به آن بیش از يك دقیقه وقت نگیرد، صادر می‌شود.

در این مکان «موقعیت ماقبل آخر» یکی از مأموران سیا در انتظار بسر می‌برد و وظیفه‌اش دادن علامت شروع مرحله نهائی است.

اکنون دیگر گروه به حوالی سفارت رسیده است و ستون خودروها به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی بسمت در اصلی سفارت و دیگری بسوی خیابان مجاور - که در پشت سفارت در آن واقع است - می‌رود. افراد به ماسک ضد گاز مجهز می‌شوند. ستون در امتداد دیوار سفارت به پیش می‌رود و از مقابل پاسداران محافظ سفارت که با تفنگهای خودکار «ژ-۳» ساخت آلمان^{۲۸} مسلح‌اند، عبور می‌کند. در داخل سفارت - که با دیواری به ارتفاع بیش از سه متر محصور شده - همه چیز عادی و آرام است. در اینجا، فقط يك نفر از آنچه در حال وقوع است اطلاع دارد؛ آنهم نه بطور کامل. از کارهای مأمور ردگم‌کن در داخل سفارت بمنظور سرگرم کردن پاسداران هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. ولی به هر حال، همانطور که گفتیم مأمور مستقر در «موقعیت ماقبل آخر» دستور شروع می‌دهد. در این لحظه در نقاط مختلف سفارت انفجارهای کوچکی رخ می‌دهد. این انفجارها بطور الکترونیکی و از راه دور به اجرا درمی‌آید. چند

(۲۸) «آبزرور»، ۲۷ آوریل. کارتر محرمانه به سناتور «بیود» می‌گوید که افراد گروه حداقل ۳۰ بار تمرین حمله به سفارت را تکرار کرده‌اند.

لحظه بعد گاز متصاعد می‌شود و تمام افرادی را که در شعاع تأثیر آن قرار دارند، کاملاً بیهوش می‌کند. پاسداران و نگهبانان گروگانها و خود آنها، همگی پیش از آنکه از آنچه در حال وقوع است مطلع شوند، به حالت بیهوشی فرو می‌روند و امکان هر گونه حرکت و واکنشی از آنان سلب می‌شود. در این لحظه مشخص، افراد گروه که در خارج از سفارت مستقرند به داخل حمله‌ور می‌شوند و مستقیماً بسوی محل نگهداری گروگانها می‌روند و در مسیرشان تمام نگهبانان را به قتل می‌رسانند. افراد ملبس به یونیفرم ارتش ایران در خارج سفارت، پشت دیوارها و در ورودی را زیر کنترل دارند. تمام عملیات چند دقیقه بطول می‌انجامد. به استثنای برخی واکنشهای ناچیز که آنهم بلافاصله سرکوب می‌شود، هیچکس امکان به دست گرفتن ابتکار عمل و مقابله نخواهد داشت. در خارج از سفارت هم جو ویژه‌ای حکمفرماست. هر کس به آنجا نزدیک شود توسط افراد (ملبس به لباس نظامی) وادار به ترك محل می‌شود. بمحض دریافت خبر فرود هلیکوپترها در ورزشگاه امجدیه، دستور خروج از سفارت داده می‌شود. در اطراف ورزشگاه نیز، عملیاتی بمنظور رد گم کردن در نظر گرفته شده است که البته فقط در صورت لزوم به اجرا در خواهد آمد. کامیونها به ورزشگاه می‌روند و به هلیکوپترها که با موتور روشن در انتظار بسر می‌برند، نزدیک می‌شوند. گروگانها که هنوز در حالت بیهوشی هستند، روی دوش به داخل هلیکوپترها حمل می‌شوند و هلیکوپترها یکی یکی پرواز می‌کنند.

مقصد بعدی فرودگاه پادگان بزرگ نظامی منظریه^{۲۹} واقع در جاده تهران - قم است. در اینجا هواپیماهای «سی-۱۳۰» که شب قبل، از کویر به «مسیره» رفته و مجدداً با طی هزاران کیلومتر بدون دیده شدن توسط رادارهای ایران به کویر مراجعت کرده‌اند، در انتظار بسر می‌برند.^{۳۰} ولی این بار روی باند فرودگاه منظریه هر کولسها تنها نیستند، بلکه چهار فروند بمب‌افکن شکاری «اف-۱۴» نیز که هر کولسهای سنگین و با سرعت کم را در مراجعت همراهی و مراقبت خواهند کرد در انتظار بسر می‌برند. شکاریهای دیگری نیز - که از ناوهای هواپیمابر نیمیتس و «کرال سی» به پرواز درآمده‌اند - منتظرند تا در صورت لزوم به کمک بیایند. طی دو ساعت دیگر، همگی خارج از حریم هوایی ایران خواهند بود.^{۳۱}

بله، اگر این رؤیا به حقیقت می‌پیوست، رویدادها کم و

(۲۹) «زیگموندجینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۴ ژوئن. «یونایتدپرس» - «آنسا»، نیویورک ۲۹ آوریل.

(۳۰) «نیوزویک»، ۵ مه. «اکسپرس» فرانسه، ۱۰ مه اظهار می‌دارد که هواپیماهای سی-۱۳۰ در «کویریک» منتظر هلیکوپترها می‌مانند. این نظر نادرست است و هیچ‌گونه پایه‌ای ندارد، زیرا می‌دانیم که قرار بوده هر کولسها از خاک ایران خارج شوند و شب بعد در پایگاه نظامی منظریه ایران منتظر هلیکوپترها باشند.

(۳۱) «رودلف برانکلی» از نیویورک، «لاریوبلیکا»، ۲۷ آوریل. «لوموند»، ۲۶ آوریل. «آبزور»، ۲۷ آوریل. «یونایتدپرس» - «آنسا»، نیویورک، ۲۹ آوریل. «لااستامپا»، ۲۷ آوریل. «واشینگتن پست» به نقل از «آنسا»، نیویورک، ۲۶ آوریل. طرح کاپلند کاملاً - حتی در جزئیات - با تمام نظرات دیگر درباره وقایع و اطلاعات به دست آمده از هلیکوپترها در ایران مطابقت دارد.

بیش بدین شکل بود که تشریح کردیم. در رابطه با همدستی عوامل داخلی چندان لزومی ندارد که دربارهٔ جزء به جزء آن صحبت کنیم. همینقدر کافی است یادآوری شود که تمام رفت و آمدها - آنهم در روزهای مختلف و در مسیرهای متفاوت - حتی تا تهران و حوالی آن و تا فاصلهٔ چند کیلو-متری قم، همه و همه را امریکاییها با اطمینان خاطر کامل از پیش برنامه‌ریزی کرده بودند. اما باید فوراً اضافه کرد که قضیه اینطور هم که نشان داده‌اند، ساده نبوده. قطعاً همدستی و همکاری در سطح وسیع و بویژه در نیروی هوائی وجود داشته است. مطمئناً افراد متعددی بوده و هستند که «حاضرند يك چشمشان را به روی دخالت امریکا ببندند.»^{۳۲} ولی انقلاب ایران، آنطور هم که این نوشته می‌خواهد وانمود کند، بلاذفاع و بی‌صاحب نیست. پشتیبانی توده‌ای، واقعی و عظیم است، گو اینکه تضادهایی در دستگاه رهبری انقلاب وجود دارد. يك تهاجم، اگر چه از نظر فنی هیچ‌گونه نقصی هم نداشته باشد، باز هم نمی‌تواند چنین وضعیتی را نادیده بگیرد.

از نظر تاکتیکی مشکلات عینی چنین اقداماتی در مرکز شهر تهران کم نیست.^{۳۳} اما نباید واکنش احتمالی بخشهای وفادار به انقلاب در ارتش را در چنین شرایطی نادیده گرفت.

(۳۲) «زیگموند جینزبرگ» از تهران، «اونیتا»، ۲۷ آوریل.
 (۳۳) «آنسا» (پاریس، ۲۶ آوریل)، از قول ژنرال گیشارد فرمانده یکی از واحدهای هوائی (که چتربازان لژیون خارجی‌اش در ۱۹۷۸ به «کلوزی» حمله کردند) می‌نویسد که از نظر تاکتیکی، عملیاتی اینچنین در مرکز تهران مشکلات عینی بزرگی همراه خواهد داشت.

البته به این جنبه نیز توجه شده بود. طرح، پیش‌بینی می‌کرد در صورت هرگونه عکس‌العمل نیروهای نظامی ایران، بلافاصله کارتر فرمان بمباران مناطق نظامی اطراف تهران را صادر کند.^{۳۴} از جمله این مناطق فرودگاه تهران بوده است. (به سبب وحشت‌ناک پرواز در آمدن احتمالی هواپیما - های «اف - ۱۴»، که امریکاییها آن را بخوبی می‌شناسند، زیرا ساخت خود آنهاست. این هواپیما بقدری پیشرفته و پیچیده است که حتی «ناتو» نیز آن را در اختیار ندارد. ولی دولت امریکا ۷۰ فروند آن را به شاه فروخته بود.^{۳۵}) ما اطمینان کامل داریم که گسترش پشتیبانی تدریجی هوایی تا حد بمباران چاه‌های نفت به منظور «گمراه کردن» در طرح پیش‌بینی شده بود.^{۳۶} منابع معتبر اظهار می‌دارند در صورت بالا رفتن شماره تلفات و مجروحان، استفاده از هواپیماهای بزرگتر «سی - ۱۴۱» نیز مورد نظر بوده است.^{۳۷}

(۳۴) «رویتر» - «آنسا» - «فرانس پرس»، نیویورک، اول مه. نقل شده به وسیله «نیویورک تایمز»: «هدریک اسمیت» (برپایه گزارش دو خبرنگار دیگر امریکایی، «فیلیپ تومن» و «ریچارد برت») در مقاله‌ای در «اینترنشنال هرالد تریبون» اظهار می‌دارد که طرح تهاجم احتمال تصمیم کارتر در «استفاده از پوشش هوایی برای بمباران پایگاههای نظامی اطراف تهران» را نیز در بر داشته است و می‌افزاید: «اگر این پوشش ناکافی باشد، رئیس جمهور دستور به پرواز در آمدن بمب‌افکنهای «ای-۷» و «اف-۴» را از ناوهای هواپیما بر امریکایی مستقر در خلیج خواهد داد.»
اسمیت اضافه می‌کند که: «احتمالا همان شب چند فروند «اف-۴» به پرواز در آمده‌اند.

(۳۵) «اس. پی»، «اونیتا»، ۲۷ آوریل. مصاحبه با ژنرال نینوپاستی.

(۳۶) «کریرره دلا سرا»، ۳۰ آوریل.

(۳۷) «واشینگتن پست»، به نقل از «کریرره دلا سرا»، ۳۰ آوریل.

همانطور که می‌بینیم، تمام پیش‌بینیها برای يك جنگ تمام‌عیار انجام شده است؛ نه برای مقابله با عواقب يك هجوم ساده که احتمالاً در آن چند نفری هم بیشتر تلف شوند... حتی برخی عقیده داشته‌اند که: «با توجه به کمبود امکانات تعمیر، می‌توان بدون هیچ‌گونه مشکل بزرگی نیروی هوایی ایران را همان‌روی زمین بکلی نابود کرد.»^{۳۸} برخی از کارکنان کاخ سفید، در پاسخ خبرنگاران، با بی‌توجهی و تحقیر چنین می‌گویند:

«هر گونه اتفاقی پیش می‌آید ما تنها به چند دقیقه وقت احتیاج داشتیم که مجدداً برتری هوایی را کسب کنیم. يك هواپیمای «سی-۱۳۰» کاملاً مسلح در حال پرواز با چرخشی بر فراز سفارت بخوبی می‌توانست در مقابل تمام ارتش ایران بدون هیچ‌گونه مشکلی وضعیت را کنترل کند.»^{۳۹}

بخوبی معلوم است که این گفته بیشتر جنبه فخر فروشی و اغراق دارد ولی از سوی دیگر نشانه سبکسری و بیمبالاتی است که باعث شده تصمیماتی از این قبیل اتخاذ شود. قبلاً متذکر شدیم که برخی محافل سازمان سیا با پیش‌بینی کشته شدن قطعی اکثر گروگانها، مخالف طرح بوده‌اند. بنابراین، نسبت به موفقیت تهاجم و همانطور که قبلاً نیز گفتیم

(۳۸) «پائلو نیلودلاترره» از لندن، «لارپوبلیکا»، ۲۷ آوریل. مصاحبه با «دکتر گریگوری ترورتن» معاون موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک.
(۳۹) «آنسا»، نیویورک، اول مه.

از نظر فنی، اطمینان خاطر وجود نداشته است. عواقب سیاسی-نظامی که از تهاجم ناشی می‌شود، می‌توانست بسیار وخیم و جبران‌ناپذیر باشد.

پیش از این به تجزیه و تحلیل طرحی که جزئیاتش ناشناخته است نمی‌پردازیم. به علاوه، دولت امریکا اعلام داشته است که به دلایل امنیتی، به هیچ وجه - حتی برای سنا - همه جزئیات عملیات نجات شکست خورده را افشاء نخواهد کرد.

هارولد براون می‌گوید: «بسیار روشن است که افشاء برخی از جزئیات عملیات، امکانات و توان هرگونه اقدام ضدتروریستی ما را محدود می‌کند. به همین دلیل بهتر است از این عمل پرهیز شود.»^{۴۰}

بنابراین، تنها به جمع‌بندی عناصر و اطلاعاتی که روشن و مورد اعتماد است می‌پردازیم که اساساً به دو دسته تقسیم می‌شود:

(۱) این طرح، علاوه بر آزادی گروگانها، در صورت وخیم شدن شرایط، برخورد نظامی تدریجی و گسترش یابنده‌ای بین ایران و امریکا را نیز در نظر داشته است. یعنی، دخالت نظامی تمام عیار ایالات متحد امریکا علیه ایران.

(۲) تاکنون عمدتاً از واژه تهاجم به معنی حمله‌ای ناگهانی و محدود برای آزادی گروگانها استفاده کرده‌ایم، ولی در واقع، همانطور که در جریان تجزیه و تحلیل

نیز دیده شده، از دخالتی بسیار گسترده‌تر در امور سیاسی داخلی ایران که می‌رفت رژیم انقلابی را واژگون کند، می‌توان سخن گفت. گذشته از اینها، هنوز هم پرسشهایی وجود دارد که به آنها پاسخ داده نشده است. ما در این قسمت آنها را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

«تاس»، خبرگزاری رسمی شوروی که در این باره - همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم - خست به خرج داده و فقط دو خبر بسیار خلاصه منتشر کرده است و با توجه به موقعیت کاملاً ویژه اتحاد شوروی نسبت به رویدادهای^{۴۱} بد نیست کمی به آنها پردازیم. روز ۲۸ آوریل [۸ اردیبهشت] تاس اعلام می‌دارد: «عملیات مذکور در واقع می‌باید به پیاده کردن نیرو در ایران ختم شود.^{۴۲} دو روز بعد همین خبرگزاری اطلاع می‌دهد که: «نفوذ تحریک آمیز امریکا در خاک ایران هدفش تنها آزادی گروگانها و نابود کردن تمام کسانی که اطراف سفارت بوده‌اند، نبوده بلکه دستگیری خمینی نیز در دستور قرار داشته است.»^{۴۳}

به احتمال زیاد منافع شورویها ایجاب می‌کند که مسئله را بیش از حد واقعی آن بزرگ کنند؛ بنابراین، صحیحتر است که به گفته‌هایشان اعتبار نسبی داده شود. ولی از سوی دیگر، منابعی نیز وجود دارد که بسیار کمتر مورد سوء ظن است.

(۴۱) به فصل، «تماشاگران» مراجعه شود.

(۴۲) «تاس»، مسکو، ۲۸ آوریل.

(۴۳) «تاس»، مسکو، اول مه. «یونایتدپرس» - «آنسا»، مسکو، اول مه.

مثلاً، به گفته «راسل اسپار»، خبرنگار تلویزیون هنگ کنگ - نقل شده توسط «ساوث چاینا مورنینگ پست» - رهبران چین مستقیماً از رهبران امریکا اطلاع حاصل کرده‌اند که طرحی برای ربودن آیت‌الله خمینی تهیه شده است. ولی اجرای آن عقیم می‌ماند زیرا در آخرین لحظات به آمریکاییها اطلاع داده می‌شود که امام در محل پیش‌بینی شده نیست. البته نمی‌دانیم که آیا این طرح همان طرح پیش‌بینی شده در تهاجم طبس بوده یا خیر. اما به هر حال، اگر این اظهارات صحت داشته باشد، نشان‌دهنده این است که ربودن امام - عملی بسیار وخیم و ناگوار از هر دیدگاه که بسنجیم - مورد نظر بوده و حتی تقریباً به مراحل اجرایی نیز رسیده بوده است.

خبرنگار هنگ کنگ کنگی، این خبر را از مؤسسه تحقیقات استراتژیک پکن کسب کرده است. او به دعوت وزارت دفاع جمهوری خلق چین برای برگزاری کنفرانس در پکن حضور داشته است («ای‌جی‌آی»، سنگاپور، ۱۰ ژوئن).

از اینکه آیا مدارك و اسناد پیدا شده در هلیکوپترها، تماماً منتشر شده است، اطلاعی نداریم. اما، قسمتی از آنها در جریان کنفرانس بین‌المللی راجع به دخالت‌های امریکا در ایران که از تاریخ دوم الی پنجم ژوئن [۱۲ تا ۱۵ خرداد] ۴۴ در تهران تشکیل شد، از نظر حاضران گذشت. احتیاط و ملاحظات مربوط به مسائل سری احتمالاً موجب شده دولت ایران همه مدارك و اسنادی را که در اختیار داشته است، بر ملا نکند. ولی اطلاع داریم که بلافاصله در روزهای بعد

از ۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] مقامات ایرانی دقیقاً سه بار به اهداف دیگر عملیات طبس اشاره کرده‌اند. روز دوشنبه ۲۸ آوریل [۸ اردیبهشت]، بنی‌صدرمدار کی را به‌خبرنگاران نشان می‌دهد که حاوی اهداف امریکا بوده است. این اهداف، علاوه بر سفارت، فرودگاه و ایستگاه رادیو و محل سکونت آیت‌الله خمینی را نیز شامل می‌شده.^{۴۵}

روز ۲۶ آوریل [۶ اردیبهشت] دانشجویان مسلمان در يك کنفرانس مطبوعاتی اظهار می‌دارند: «آزادی گروگانها فقط بخش کوچکی را تشکیل می‌داده است،» و از مقامات تقاضای «اقدامات شدید امنیتی برای محافظت از محل سکونت آیت‌الله خمینی،» می‌کنند.^{۴۶}

روز ۲۹ آوریل [۹ اردیبهشت] صادق خلخالی (شخصی که مدارك را از هلیکوپترها جمع‌آوری کرده بود) در مصاحبه‌ای با روزنامه «بامداد» افشاء می‌کند که از جمله اهداف عملیات: «فرودگاه بین‌المللی تهران، ستاد مرکزی نیروی هوایی، محل سکونت امام خمینی، شهر قم و مراکز مخابرات تهران»^{۴۷} بوده است.

آیا اینها همه زاینده ذهنیات است؟ ببینیم منابع امریکایی در این باره چه می‌گویند: روز ۲۸ آوریل [۸ اردیبهشت] سایروس ونس، مشاور رئیس‌جمهور، استعفای خود را اعلام می‌دارد. استعفانامه در تاریخ ۲۱ آوریل [۱ اردیبهشت] نوشته شده است. اقدامی پر سر و صدا که نشان از اختلاف

(۴۵) «لارپوبلیکا»، ۲۹ آوریل.

(۴۶) «رویتر» - «آنسا»، تهران، ۲۶ آوریل.

(۴۷) «فرانس پریس» - «آنسا»، تهران ۲۹ آوریل.

نظر با خط کارتر و برژینسکی دارد. قبلا گفتیم که ونس در جلسه ۱۱ آوریل [۲۲ فروردین] هنگام تصمیم‌گیری نهائی در مورد اجرای عملیات شرکت نداشته است. آیا او به لحاظ اختلاف نظر کلی در مورد چگونگی سیاست خارجی امریکا، استعفا داده است؟

در اینکه اختلاف نظر وجود داشته هیچ شکی نیست. ونس و برژینسکی که بدترین روابط شخصی را با یکدیگر داشته‌اند، از نظر عقاید مربوط به سیاست خارجی عملا هیچ گونه وجه اشتراکی ندارند. برژینسکی اغلب تمایل داشت از محدودهٔ اختیارات خود در مقام مشاور امنیتی کشور پا فراتر گذارد. مثلا او در سال ۱۹۷۸ در جهت عادی کردن روابط چین و امریکا - بدون مشاورت ونس که در آن زمان به سفر خاورمیانه رفته بود و در مرحلهٔ حساس مذاکرات سالت ۲ با شورویها قرار داشت - اقدام کرد و موفق هم شد.

اما زمان و چگونگی استعفای ونس جای شك باقی نمی‌گذارد که دلیل اصلی، اختلاف نظر بر سر تصمیم‌گیری عملیات طبس و چگونگی آن بوده است. ادوارد کندی یک روز بعد از استعفای ونس، در این باره خیلی خلاصه و مفید به روشن شدن قضیه کمک می‌کند: «کاملا واضح است که (ونس) بهتر از همه ما از عملیات نظامی شکست خورده و عواقب آن اطلاع دارد. مردم می‌خواهند از کلیهٔ علل اساسی استعفای ونس مطلع شوند.»^{۴۸} کندی را می‌توان طرفدار ونس دانست ولی دربارهٔ روزنامهٔ معتبر «نیویورک تایمز»

نمی‌توان چنین قضاوت کرد. این روزنامه می‌نویسد:

مشکل بتوان گفت که مسئلهٔ ونس تنها شکست قطعی عملیات بوده است. او حتی در صورت کسب پیروزی، از عواقب رویدادها نیز وحشت داشته است. او پس از اینکه چندین بار در اقلیت واقع شد، بالاخره آخرین ورق خود را با استعفایش بازی می‌کند؛ شاید از این طریق بتواند مانع اجرای طرح شود.^{۴۹}

برخی از کارکنان دولتی ادعا می‌کنند که مخالفت اصلی ونس با طرح، از احتمال اجرای بمبارانهای هوایی، ناشی می‌شده است.^{۵۰} بعضی نیز به وحشت ونس از کاربرد قهر و عواقب آن اشاره می‌کنند: وخامت غیرقابل جبران روابط امریکا با کشورهای مسلمان؛ خطر وحشتناک اقدامات تلافی-جویانهٔ ایران علیه خبرنگاران امریکایی و حدود ۲۰۰ نفر امریکایی غیر دولتی که هنوز در تهران بسر می‌برند.^{۵۱} ولی به نظر می‌رسد که این فرضیات دامنهٔ اختلافات و ترسهای ونس را بیش از حد کوچک نشان می‌دهد. مثلاً یکی از سر مقالات «نیویورک تایمز» تا حدی اختلاف نظر بر سر عملیات تهاجم را در استعفای ونس دخیل می‌داند و ادعا

(۴۹) «نیویورک تایمز»، به نقل از «لارپوبلیکا»، ۳۰ آوریل.

(۵۰) «نیویورک تایمز»، به نقل از فرانس پرس - «رویتر» - «آنسا»،

نیویورک، اول مه.

(۵۱) «آنسا»، نیویورک، اول مه.

می‌کند که شاید این استعفا از اعتقاد ونس به این که «در سیاست خارجی امریکا تحول اساسی خطرناکی در شرف تکوین است»^{۵۲} ناشی شده باشد. همین قضاوت توسط رقیب لیبرال «نیویورک تایمز»، یعنی «وال استریت جورنال» نیز ابراز می‌شود. این روزنامه با اشاره به استعفای ونس با رضایت خاطر اظهار می‌دارد: «به جای تشدید اغتشاش، بیشتر موجب هماهنگ‌شدن سیاست خارجی امریکا شد»، سیاستی که بدرستی در حال «جهت‌گیری تهاجمی و قهرآمیز» است.^{۵۳} بالاخره برژینسکی در مقابله با ونس پیروز شد و او را از صحنه بدر کرد. این «لهستانی» (در کاخ سفید، برژینسکی به این لقب مشهور است) مردی است کاملاً قاطع و یک‌دنده. در سال ۱۹۶۸ در رابطه با مسئله ویتنام چنین نظر داشت: «لازم است دشمن بداند که ما قصد داریم سی سال دیگر نیز به جنگ ادامه دهیم.» و دربارهٔ سیاست امریکا در قبال جهان سوم مشی او بوضوح چنین است: «اگر نابودی فیزیکی رهبران انقلابهای ملی امکان‌پذیر نباشد، باید راهی برای بیرون انداختن آنها از کشورهایی که می‌خواهند در آن انقلاب ایجاد کنند، پیدا کرد.»

در جریان بحران امریکا و شوروی بر سر مسئله افغانستان دیدیم چگونه درحالی‌که در نزدیکی مرز پاکستان و افغانستان بود با تکان دادن یک تفنگ ساخت چین بر صفحهٔ تلویزیون ظاهر شد. برای او مقابلهٔ شرق و غرب چنین خلاصه می‌شود:

(۵۲) «نیویورک تایمز»، به نقل از «آنسا»، نیویورک، ۲۹ آوریل.
 (۵۳) «وال استریت جورنال» به نقل از «آنسا»، نیویورک، ۲۹ آوریل.

اگر ما تمام تسلیحات اتمی خود را بکار بریم و شوروی نیز چنین کند، فقط حدوداً ۱۰ درصد یشربت نابود خواهد شد. در چنین حالتی ما با يك فاجعه روبرو خواهیم بود و نه خاتمه.^{۵۴}

تصور کنید افراد محتاطی چون اشمیت و ژیسکار از خبر استعفای میانه‌رویی چون ونس چقدر بیمناک شده‌اند. واکنش بین‌المللی در مقابل استعفای ونس موجب اضطراب خود کارتر نیز شده بود؛ زیرا - با آنکه معاون ونس «وارن کریستوفر» قطعاً جانشین او محسوب می‌شد - کارتريك سناتور قدیمی، یعنی ادموند ماسکی را که به میانه‌روی شهرت دارد به این مقام گماشت. ولی، به هر حال «لهستانی» و «باند جورجیاییها» اهرمهای قدرت را در دست دارند. البته این‌بار، شرایطی که توضیح دادیم، بموقع جلو آنها را گرفت و مانع فاجعه‌ای عظیم شد؛ اما وقتی که به آینده نزدیک می‌اندیشیم، پیش‌بینی اوضاع بسیار دشوار است.

این داستان چندان هم تازگی ندارد. تازگی آن فقط بیشتر از شکلش ناشی می‌شود تا از محتوایش. آری، يك رژیم را می‌توان با بمب گذاشتن در بانکها یا میدانها، قتل برخی از رهبران سیاسی و خریدن برخی دیگر، پول دادن به کامیونداران که با اعتصاب خود ماهها هرگونه فعالیت را فلج کنند، گسیل داشتن ارتش مزدور یا جست و جوی افراد

۵۴) گفته‌های برژینسکی از روزنامه «لارپوبلیکا - دوسیه» ۱۷ مه استخراج و نقل شده است.

«به اندازه کافی متعصب» (که بسادگی با وعده زندگی میلیونری، وظایف محوله را انجام دهند) سرنگون کرد. ولی اکنون می بینیم که از طریق يك تهاجم ساختگی بمنظور آزادی گروگانها نیز می توان رژیم را سرنگون کرد: «با يك تیر دو نشان». به فرض هم اگر چند نفری از گروگانها - یا حتی همگی آنها - جانشان را از دست بدهند، چندان مهم نیست.^{۵۵}

تصور می کنم با این کار ناقابل، حداقل تا حدی حق امریکا را کف دستش گذاشته باشیم. زیرا توانستیم از امریکا تصویری (برپایه مدارك و اسنادی که در دست داشتیم) کمتر مسخره آمیز و ناتوان نسبت به آنچه خود آنها سعی کرده اند القاء کنند، ارائه دهیم.

ولی به احتمال فراوان، چندان خوشایند آنها نخواهد بود، زیرا تصویری خشن تر و تهدید آمیز تر از آنچه میل به ترسیمش دارند، ارائه داده ایم.

(۵۵) این قسمت از نویسنده نیست، بلکه گفته کاپلند مید و شرکاء است.

مؤخره

چنین شایع بود که در صورت موفقیت این عملیات، کارتر می‌توانست روی انتخاب مجدد خویش به ریاست جمهوری امریکا، حساب کند.^۱ اکنون بعد از شکست عملیات، می‌توان گفت اگر کارتر موفق به آزادی گروگانها نشود، احتمال انتخابش به ریاست جمهوری بسیار اندک خواهد بود.

و اما تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، باید گفت تا زمانی که مسئله گروگانها خاتمه نیابد، برای انقلاب ایران خطرات چند برابر می‌شود و مشکلاتش نیز بیش از حد معمول و تحمل، بزرگ خواهد شد.

مسئله، علی‌رغم انتظار، با شکست تهاجم، کماکان لاینحل مانده است. هنوز ۴۸ ساعتی از شب ماجرای طبس نگذشته بود که وزیر دفاع امریکا همان گفته‌های تلویزیونی صبح

(۱) «آبزرور»، ۲۷ آوریل.

۲۵ آوریل [۵ اردیبهشت] کارتر را تکرار کرد: «از هیچ اقدامی فروگذار نخواهیم کرد همانطور که قبلاً نیز نکردیم.»^۲ برژینسکی هم به نوبه خود، روز بعد همین نظر را تأیید می‌کند.^۳

یک هفته بعد از تهاجم طبس، کاخ سفید و پنتاگون اظهار می‌دارند که در شرف تدارك تهاجم دیگری هستند. کارتر از جمله چنین می‌گوید: «طبعاً کمی زمان لازم است تا بتوان دوباره عملی از این دست را تکرار کرد.»^۴ جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در دو فرصت جداگانه اظهار می‌دارد: با توجه به اینکه گروه‌گانها در نقاط مختلف نگهداری می‌شوند، احتمال دارد برای آزادی آنها چند اقدام همزمان صورت گیرد.^۵ در پنتاگون هم برخی اظهار می‌دارند که نگهداری گروه‌گانها در نقاط مختلف، نسبت به گذشته که در یک محل مستقر بودند، نتایج مثبتی دارد زیرا از این طریق دانشجویان مسلمان اجباراً به چندین دسته تقسیم شده‌اند.^۶ در این فاصله، ناوهای هواپیمابر «نیمینس» و «کراالسی» هر دو به امریکا بازگشته‌اند و «کانستلین» و «آیزنهاور» جانشین آنها شده‌اند. برای مقابله با سی فروند ناو امریکایی که در حدود سواحل عمان مستقر است، ۲۸ فروند از کشتیهای شوروی نیز در همین منطقه استقرار یافته است.^۷ پنتاگون

(۲) «آنسا»، نیویورک، ۲۶ آوریل.

(۳) «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، ۲۷ آوریل.

(۴) «آنسا»، نیویورک، ۱۰ مه.

(۵) «لاستامپا»، ۲۹ آوریل. «آنسا»، نیویورک، ۹ مه.

(۶) «آنسا»، نیویورک، ۹ مه.

(۷) «لاریوبلیکا»، ۲۹ آوریل. «فرانس پرس» - «آنسا» واشینگتن، ۱۰ مه.

اعلام داشته است که تا اواخر ماه ژوئن کلیه تجهیزات لازم برای نگهداری یازده هزار تفنگدار در جزیره «دیگو-گارسیا» فراهم خواهد شد. این بخشی از نیروی صد هزار نفری «واکش سریع» امریکا است که باید در صورتی که منافع حیاتی امریکا به خطر افتد^۸ در هر نقطه از جهان وارد عمل شود. حداقل پنجاه هزار نفر از نظامیان امریکایی بطور دائم به مصر انتقال خواهند یافت و طبق برنامه پیش-بینی شده، پایگاهها و صنایع عظیم نظامی جهت تعمیر و نگهداری تسلیحات نظامی در مصر، ساخته خواهد شد. این طرح بخشی از یک برنامه پنج ماده‌ای است که موارد زیر را پیش‌بینی می‌کند: تجهیز مصر بعنوان پایگاه عملیاتی؛ (راجع به دیگو گارسیا قبلاً توضیح داده‌ایم)؛ ایجاد تسهیلات هوایی و کشتیرانی در مومباسا (کنیا) و بربره (سومالی)؛ حضور دائمی ناوگان امریکا در اقیانوس هند و دریای سرخ و خلیج فارس.^۹ روز پنجم ژوئن، بین امریکا و سلطان نشین عمان قراردادی به امضاء خواهد رسید که طبق آن عمان تسهیلات کشتیرانی و هوایی در اختیار امریکا قرار خواهد داد.^{۱۰}

با سرعت تمام همه چیز برای مقابله نظامی مهیا می‌شود.

۸ «فرانس پرس» - «آنسا»، واشینگتن، اول مه. «کریرره دلا سرا»، اول مه.

۹ «آبزورر»، ۱۱ مه، به نقل از «تاس»، لندن، ۱۱ مه. «فرانس پرس» - «آنسا»، لندن، ۱۱ مه.

۱۰ مصاحبه سلطان قابوس با روزنامه سوئدی «داگنس نیتز»، به نقل از «فرانس پرس» - «آنسا»، استکهلم، ۱۰ مه. «فرانس پرس» - «آنسا»، بغداد، ۱۱ مه.

سراسر منطقه هرچه بیشتر به زرادخانه عظیمی از سلاحهای سنتی و اتمی تاکنیکی تبدیل شده است؛ بی اینکه حتی یکی از گره‌های سیاسی موجود، نشان از باز شدن داشته باشد. در شرایطی که از یک سو اتحاد شوروی در افغانستان درگیر شده است و ایالات متحد با مسئله ایران مواجه است و از سوی دیگر، مشکل تأمین انرژی غرب علاوه بر مسئله بسیار داغ فلسطین وجود دارد، به نظر نمی‌رسد که جایی برای خوشبینی باقی بماند.

تنها راهی که باقی می‌ماند اقدامات و تقابل نظامی است. یکی از مشاوران عالیرتبه کارتر با خونسردی تمام اظهار می‌دارد:

چون به دنبال بستن راه عبور و مرور بنادر، احتمال بسیار وجود دارد که اجباراً بسوی یک کشتی شلیک کنیم، بنابراین چنین تصمیمی بالقوه می‌تواند اشتباه باشد. اما در عوض، اگر این بنادر و راههای آبی مین‌گذاری شود، طبعاً این ما نخواهیم بود که دچار خطا خواهیم شد. ما هیچ شکی در توانایی خود برای بستن بنادر (ایران) از این طریق نداریم. بعد هم اگر به دنبال چنین اقدامی، ایران هواپیماهای «اف - ۱۴» خود را به مقابله بیاورد، مطمئناً آنها را سرنگون خواهیم کرد.^{۱۱}

طبعاً در چنین شرایطی، ایران نیز فوراً واکنش نشان

خواهد داد. اگر راه صدور نفت ایران بسته شود، ایران هم از طریق بستن خلیج فارس مانع عبور کشتیهای نفتکش دیگر از این منطقه خواهد شد.^{۱۲} وزیر امور خارجه ایران در يك گفت و گوی رادیویی چنین می گوید: «اگر چیزی مشابه آنچه شب قبل رخ داده است مجدداً تکرار شود، ما هم در مقابل، با باز کردن شیرهای نفت، خلیج فارس را به آتش خواهیم کشید.»^{۱۳}

«وادیم زا گلا دین» معاون پونا ماریف اخطار می کند:

نباید به گفته‌های خمینی کم بها داد (...). اگر امریکا مجدداً به اقدام نظام دیگری در خلیج فارس متوسل شود (مثلاً بستن راه عبور و مرور کشتیهای ایرانی که بسیار از آن صحبت می شود) ایرانیها هم در مقابل تنگه هرمز را خواهند بست.^{۱۴}

حال که تجربه نشان داد که يك اقدام نظامی نیز واقعاً می تواند پیش آید، گفته‌های فوق را نمی توان صرفاً مشاجره لفظی دانست. مسئله خیلی بزرگ تر و مهم تر از آن است که تصور می شود و بطور عینی و قاطعانه ناشی از مدل معینی از توسعه و رشد اقتصادی ای است که عملاً تمام سرمایه داری غرب را به بن بست کشانده و بر سر دو راهی بی سابقه ای قرار داده است. یا باید این مدل را کاملاً تغییر داد (و چنین

(۱۲) «یونایتد پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۱۳) «فرانس پرس» - «آنسا»، تهران، ۲۵ آوریل.

(۱۴) «ویولا»، «لاریوبلیکا»، ۲۹ آوریل، مصاحبه با وادیم زا گلا دین.

اقدامی ایجاب می کند که برای جلوگیری از ایجاد اغتشاش گروه‌های رهبری هر يك از این کشورها، آگاهی سیاسی و تاریخی فراوانی از خود نشان دهند و در ایجاد يك توافق دموکراتیک و همبستگی توده‌های وسیع حول يك برنامه گسترده تغییر و تحول اقتصادی-اجتماعی، که چشمپوشی و فداکاریهایی را نیز لازم دارد، از خود توان و اراده‌ای قوی بروز دهند؛ که البته این شرایط در وضعیت فعلی به هیچ وجه فراهم نیست، و یا اینکه نابرابریهای موجود بین کشورهای را که بیش از حد لازم به مصرف و اسراف تمام ثروتها پرداخته‌اند و همه معلومات علمی را در اختیار دارند با کشورهایی که تقریباً از کلیه مایحتاج خویش محروم‌اند، (و با اینکه کشورهای کشاورزی محسوب می‌شوند، حتی قادر به تولید ضروریات غذایی خود نیز نیستند) با فشار و تهدید حفظ کنند. راه دوم - یعنی همان راهی که اساساً در شرایط فعلی دنبال می‌شود - هرچه بیشتر بی‌اعتباری و غیرقابل اجرا بودن خود را به اثبات می‌رساند. که این هم از سویی به دلیل تغییر تناسب قوا در سطح جهانی و از سوی دیگر، به دلیل نابرابری بین شمال و جنوب، سریعاً از طریق بسته شدن بازارها و از بین رفتن امکان توسعه اقتصادی، بر کشور-های صنعتی تأثیر می‌گذارد، و به همین سبب نیز موجب اوج‌گیری جنگ رقابتی و گسترش دامهای پولی علیه یکدیگر شده است.

خلاصه، انتخابی بسیار بزرگ و پراهمیت که برای تحقق آن نیاز به تعمق کامل، همزیستی مسالمت‌آمیز، پختگی فکری، در اختیار داشتن ابزار شناختی و اجرایی مناسب

است - یعنی آنچه فعلاً در دسترس هیچکس قرار ندارد. اما با توجه به اوضاع و احوال موجود به نظر نمی‌رسد که به اندازه کافی فرصت باقی باشد. انقلاب ایران بر سرعت گسترش و تشدید این بحران اثری فوق‌العاده گذاشته است و در مدتی کمتر از یک سال بسیاری از پایه‌های ثبات بین‌المللی را متزلزل کرده و تغییر داده است. شتابی که غیرقابل کنترل است. و از سوی دیگر، تصور اینکه بتوان این بحران را در منطقه کنترل کرد و محدود ساخت و آن را به مسئله‌ای صرفاً دوجانبه تبدیل کرد، تصوری است باطل. شکسته شدن هر چه سریع‌تر تعادل دوقطبی جهان می‌رود که تظاهر خود را عمدتاً به شکل ارتباط دوجانبه و تنگاتنگ تعادل شرق و غرب از یک سو، و برقراری مجدد تعادل شمال و جنوب از سوی دیگر، نشان دهد.

تأکید بر تعادل شرق و غرب نه فقط کافی نیست (و در این رابطه عدم دوراندیشی امریکا و شوروی، عملاً هر دو را دچار یک نوع اشتباه می‌کند) بلکه موجب افزایش خطرناک احتمال برخوردهای مستقیم دو قدرت بزرگ اتمی نیز خواهد شد. شاید بتوان گفت شکست تهاجم طبعاً زنگ خطری محسوب شده باشد، زیرا می‌توان بعنوان شاهد این مدعا، زمزمه‌های خودمختارانه در سطح سران کشورهای بازار مشترك را در کنفرانس «ونیز» در رابطه با بحران خاورمیانه خاطر نشان کرد. در این کنفرانس - علی‌رغم ابهامها و تناقضهای عمیق میان کشورهای بازار مشترك - در مجموع اروپا از سپردن این مسئله به امریکا سرباز می‌زند، در حالی که ایتالیا و انگلیس نقش «صدای امریکا» را برعهده

می گیرند و در مقابل، اشمیت و ژیسکار دستن بطور ضمنی تعبیری چندجانبه از همبستگی غرب را بیان می دارند. در کنفرانس سران هفت کشور صنعتی بزرگ جهان، کارتر با همان سرسختی پیشین می کوشد تا متحدان اروپایی را به موضع گیری بی قید و شرط و همبسته با امریکا وادار کند. اگر کارتر بدون کسب نتیجه ای که انتظار داشت، از این کنفرانس بازگشت، علت اصلی، ناتوانی شخصی او بود، زیرا هنوز درك نکرده است که دیگر امریکا نمی تواند برپایه همان مبناهای پیشین - سی سال اخیر - رهبری خویش را بر جهان غرب اعمال کند.

تهاجم طبس از سوی دیگر، شاید دوره تعمق جدیدی را نیز برای دولت ایران گشوده باشد. پس از موفقیت کنفرانس تهران راجع به دخالت های امریکا در ایران (دوم تا پنجم ژوئن)، عناصر انقلابی واقعگرا توانستند امکان اقدام بیابند. در این رابطه بنی صدر (بروشنی) و قطب زاده (حساب شده تر) مشی خود را ارائه می دهند که می تواند تلویحاً نشانی از آزادی بدون محاکمه گروگانها محسوب شود. حتی برخی از نزدیکان آیت الله خمینی هم برای اولین بار از آزادی گروگانها صحبت می کنند. صادق طباطبائی عضو هیئت رئیسه شورای انقلاب عقیده دارد که آزادی گروگانها علاوه بر اینکه عملی است انسان دوستانه، می تواند برای انقلاب ایران مفید نیز واقع شود. به همین ترتیب نیز خلخالی که معمولاً روی مواضع سازش ناپذیر تکیه داشته است، از آزادی گروگانها صحبت می کند. به این دلایل، بسیاری از ناظران سیاسی عقیده دارند که در مواضع شخص آیت الله

خمینی هم تغییراتی ایجاد شده است، زیرا هر دو جریان نامبرده از مواضع او الهام می‌گیرند.^{۱۵} دو روز پیش از این اظهارنظرها، امام در يك سخنرانی رادیویی بطور ضمنی از دل‌نگرانی خویش نسبت به اختلافات درونی و خطرناک روند انقلاب اشاره می‌کند و می‌افزاید که تصمیم نهائی راجع به گروه‌گانه‌ها می‌باید به مجلس ارجاع شود.^{۱۶} با توجه به اینکه مجلس شورا تقریباً به طور درست تحت کنترل کسانی است که با هرگونه راه حل سیاسی مسئله گروه‌گانه‌ها مخالفند، صرفاً دخالت آیت‌الله خمینی است که می‌تواند تغییری در وضعیت موجود ایجاد کند.

خلاصه چنین اوضاع و احوالی در کشور، فقط تا هنگامی که آیت‌الله خمینی زنده است، می‌تواند ادامه پیدا کند، و بعد از مرگ امام آنقدرها هم طول نخواهد کشید. آری، امام کلید اصلی - کلید قوی و شکننده - این انقلاب است و درست به همین دلیل چپ اروپا دچار نگرانی و به اصطلاح «دلخوری» از انقلاب ایران است.

شکل انحصارطلبانه و مذهبی که انقلاب ایران در سطح وسیع به خود گرفته است - که البته ویژگیهای انقلابی آن را تعدیل نمی‌کند - در بلندمدت می‌تواند آن را در خطر شکست قرار دهد. توجه نکردن به این قسمت در رابطه با ارزیابی انقلاب ایران اشتباه سیاسی بزرگی محسوب می‌شود. حزب جمهوری اسلامی، حزب روحانیت متعصب و سنتی،

(۱۵) «آنسا»، تهران، ۱۰ ژوئن.

(۱۶) «فرانس پرس» - «آنسا» - «رویتر» - «یونایتد پرس»، تهران،

حزبی که آیت‌الله خمینی شدیداً آن را مورد پشتیبانی قرار داده است به امید زدن ضربه‌ای ریشه‌ای به هر نوع گرایش غربی در سطح سیاست فرهنگ و تحول اجتماعی، در خطر تبدیل شدن به عامل فساد است. بخشی از کارگزاران اصلی آن، همان روحانیتی است که «رفرم ارضی» شاه (به منظور تحکیم قدرت سلطنت) از آنها سلب قدرت و ثروت کرده بود. شاید بسیج تعصب‌آمیز «پابره‌نه‌ها» علیه سازمانهای چپ - اسلامی یا غیر اسلامی - هرچه بیشتر مبین وجود طرح معین طبقاتی باشد که پشت تمام این حرکات و برنامه‌ها قرار دارد.*

در تاریخ این نخستین بار نیست که ملی‌گرایی و تعصب مذهبی به عنوان پوششی بر اعمال طبقات حاکمه در جهت سرکوب آمال و آرزوهای خلق برای تحول اجتماعی به کار گرفته می‌شود. نقطه ضعف و نقص اکنون دیگر عیان شده است و هرچه بیشتر گسترش می‌یابد. مثلاً، آیت‌الله بهشتی دبیر حزب جمهوری اسلامی به همراه سی تن دیگر از شخصیت‌های طراز اول روحانیت شیعه تحت عنوان خارج‌کننده سرمایه از ایران مورد اتهام قرار گرفته‌اند. بهشتی در جواب شاکیان - شورای کارکنان بانک مرکزی - اظهار می‌دارد که این مبلغ - یعنی یازده میلیون مارک - جهت کمک به مسجد

* البته باید توجه داشت که این کتاب در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹) نوشته شده و در آن زمان به دلیل وجود خطوط انحرافی در جریان انقلاب و بخصوص تبلیغات سوء باند بنی‌صدر و منافقین، طبعاً افکار و نظرات ناپخته‌ای بر ذهن افرادی مثل نویسنده این کتاب بوجود آمده بود که سبب چنین اظهارات غیرواقعی شده است. - و.

هامبورگ و بخشی هم برای «مبارزین مسلمان لبنان»^{۱۷} به خارج فرستاده شده است. خلاصه آنقدر هم تعجب آور نیست اگر طبق گفته کاپلند برخی از «متعصبهای بابدندان از این محافل، گرایشی به یاری رساندن به امریکا برای احیای حاکمیت خویش بر ایران داشته باشند»*

مسأله گروگانها هر چه بیشتر جناح بندی داخلی انقلاب ایران را از یکدیگر متمایز خواهد کرد. حل این مسأله هرچه بیشتر به درازا بینجامد، به همان نسبت نیز فرصتهای مناسب و عالی را برای آنها که در آن سوی اقیانوس بی صبرانه انتظار می کشند، افزایش می دهد.

«واشینگتن پست» در روز ۲۹ آوریل [۹ اردیبهشت] می نویسد: «خط ریاست جمهوری (آمریکا) هنوز هم در جهت اقدامات جدید نظامی در بهار و تابستان آینده قرار دارد.»^{۱۸} ولی حدود نیمه ژوئن، در آستانه کنفرانس سران کشورهای صنعتی در «ونیز» کارتر در تلویزیون ایتالیا احتمال هر گونه اقدام نظامی را رد می کند.

می توانیم این گفته را باور کنیم یا باور نکنیم، ولی به هر حال، تاکنون هیچ گونه نشانه ای از تغییر جهت سیاست

(۱۷) «لارپوبلیکا»، ۸ و ۹ ژوئن.

* ضمن توجه به آثار مخرب تبلیغاتی منافقین و لیبرالها بر نویسندگان خارجی، که نمونه اش توسط نویسنده همین کتاب ارائه شده است، باید دانست که سیر حوادث سرانجام افراد باب دندان آمریکا را مشخص کرد و نشان داد چه کسانی در تکاپوی یاری رساندن به آمریکا برای تجدید حاکمیتش بر ایران بوماند. - و.

(۱۸) «واشینگتن پست»، به نقل از «لارپوبلیکا»، ۳۰ آوریل.

امریکا در قبال ایران به چشم نمی‌خورد که بتواند موجب کمی خوش بینی باشد. خلاصه، مؤخرهٔ این داستان می‌تواند مقدمهٔ حکایت دیگری باشد؛ شاید هم آخرین حکایت.*

* چون این کتاب در ژوئیهٔ ۱۹۸۰ به چاپ رسیده، لذا نویسنده فرصت آن را نداشته که حکایت‌های بعدی دربارهٔ اعمال آمریکا را در کتاب بگنجانند و بخصوص در ماجرای کودتای نوژه و حملهٔ صدام به ایران تفحصی داشته باشد و ضمناً هم عاقبت اسفناك کارتر را مشاهده کند که به امید بهره‌برداری از ماجرای گروگانها، به ابعاد مختلف آن از نظر تبلیغاتی وسعت داد، ولی همچون روبه‌کی که با شیر پنجه در انداخته باشد، سزای خویش را دید و از مسند قدرت به زیر افتاد... با این حال هنوز حکایت آخری باقی است و آن برپائی جشن ورشکستگی و سقوط آمریکا در خرابه‌های کاخ سفید خواهند بود. — و.

تقویم رویدادهای شش ماهه

از

۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹):

اشغال سفارت امریکا در تهران

تا

۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۴ آوریل ۱۹۸۰):

تهاجم امپریالسم امریکا علیه ایران (واقعه طبس)

۱۳ آبان ۱۳۵۸ / ۴ نوامبر ۱۹۷۹ -

حدود چهارصد دانشجوی مسلمان، سفارت امریکا در تهران را تصرف می‌کنند و همه کارکنان آن را به گروگان می‌گیرند. هدف این عمل: استرداد شاه.

۱۴ آبان / ۵ نوامبر

دولت امریکا از استرداد شاه سرباز می‌زند. در این هنگام شاه در یکی از کلینیکهای نیویورک بستری است. آیت‌الله خمینی قرارداد دوستی ایران و امریکا را لغو می‌کند.

۱۵ آبان / ۶ نوامبر

بازرگان از اقدام دانشجویان فاصله می‌گیرد و استعفا می‌دهد. کارتر اعلام می‌دارد که برای آزادی گروگانها به زور متوسل نخواهد شد.

۱۷ آبان / ۸ نوامبر

شورای انقلاب، بنی‌صدر را به وزارت امور خارجه منصوب و نیز امور وزارت اقتصاد و نفت را به او محول می‌کند. پاپ به آیت‌الله خمینی نامه می‌نویسد.

۱۸ آبان / ۹ نوامبر

شورای امنیت سازمان ملل متحد از دولت ایران تقاضای آزادی گروگانها را می‌کند. بنی‌صدر اعلام می‌دارد که گروگانها اعدام

- نخواهند شد. نمایندهٔ امریکا، بروس لینگن، با بنی صدر ملاقات می‌کند.
 ۱۹ آبان / ۱۰ نوامبر
- کارتز دستور اخراج ایرانیهایی را که مهلت اقامتشان در امریکا به پایان رسیده است صادر می‌کند.
 ۲۱ آبان / ۱۲ نوامبر
- کارتز واردات نفت از ایران را ممنوع می‌کند. تقریباً در همین زمان ایران نیز صادرات نفت به امریکا را تحریم می‌کند.
 ۲۲ آبان / ۱۳ نوامبر
- ایران تقاضای تشکیل اجلاس شورای امنیت سازمان ملل را می‌کند. ولی این ارگان به اتفاق آراء، تشکیل جلسه پیش از آزادی گروگانها را رد می‌کند.
 ۲۳ آبان / ۱۴ نوامبر
- امریکا نسبت به تهدید دولت ایران مبنی بر خارج کردن ذخایر ایران از بانکهای امریکا، پیشدستی می‌کند و کلیهٔ این ذخایر را مسدود می‌سازد. مقدار این ذخایر حدود شش میلیارد دلار است.
 ۲۴ آبان / ۱۵ نوامبر
- دولت ایران اعلام می‌دارد که از این پس دلار بعنوان وسیلهٔ پرداخت خریدهای نفتی از ایران پذیرفته نمی‌شود.
 ۲۷ آبان / ۱۸ نوامبر
- آیت‌الله خمینی دستور آزادی گروگانهای سیاه پوست و زنان را صادر می‌کند. دولت امریکا برای نخستین بار از احتمال اقدام قهرآمیز جهت آزادی گروگانها صحبت می‌کند.
 ۲۸ آبان / ۱۹ نوامبر
- سه تن از گروگانها آزاد می‌شوند و به آلمان فدرال می‌روند.
 ۲۹ آبان / ۲۰ نوامبر
- ده تن دیگر نیز آزاد می‌شوند.
 ۳۰ آبان / ۲۱ نوامبر
- دانشجویان مسلمان در مقابل اقدامات نظامی از سوی امریکا، تهدید می‌کنند که گروگانها را خواهند کشت. دولت ایران اعلام می‌کند در صورت تهاجم نظامی، تمام چاههای نفت را منفجر خواهد کرد. کشتیهای جنگی امریکایی وارد خلیج فارس می‌شوند.
 ۱ آذر / ۲۲ نوامبر
- پنج گروگان امریکایی و یک غیر امریکایی آزاد می‌شوند.

۴ آذر / ۲۵ نوامبر

والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد با فوریت شورای امنیت را به تشکیل جلسه دعوت می‌کند. تقاضای شوروی از آیت‌الله خمینی برای آزادی گروگانها.

پیام پرتینی - رئیس جمهور ایتالیا - به آیت‌الله خمینی جهت آزادی گروگانها.

۷ آذر / ۲۸ نوامبر

صادق قطب‌زاده جانشین بنی‌صدر در وزارت امور خارجه می‌شود.

۸ آذر / ۲۹ نوامبر

۵۴ نفر از اعضای کنگره آمریکا از کارتر می‌خواهند که برای آزادی گروگانها ضرب‌الاجل تعیین کند و اعلام دارد در صورت عدم اجراء احتمال دخالت نظامی وجود خواهد داشت.

۱۰ آذر / ۱ دسامبر

سازمان ملل متحد دستور آزادی گروگانها را صادر می‌کند. شاه به بیمارستانی در تگزاس منتقل می‌شود. سفارت آمریکا در طرابلس (لیبی) مورد تهاجم قرار می‌گیرد و تخریب می‌شود.

۱۲ آذر / ۳ دسامبر

اکثریت قریب به اتفاق ایرانیها به قانون اساسی جدید رأی می‌دهند.

۱۶ آذر / ۷ دسامبر

کارتر علناً اعلام می‌دارد که به اقدام نظامی متوسل نخواهد شد.

۱۷ آذر / ۸ دسامبر

قطب‌زاده پیشنهاد می‌کند که يك کمیسیون بین‌المللی جهت بررسی نقش و دخالت‌های آمریکا در ایران تشکیل شود.

۱۹ آذر / ۱۰ دسامبر

سایروس ونس کشورهای غربی را به اعمال محدودیت و مجازات‌های اقتصادی دسته جمعی علیه ایران تشویق می‌کند.

۲۱ آذر / ۱۲ دسامبر

دولت آمریکا از کلیه دیپلمات‌های ایرانی - به استثنای تعدادی که خدمات اساسی را به عهده داشته‌اند - تقاضای خروج از آمریکا را می‌کند.

۲۲ آذر / ۱۳ دسامبر

آیت‌الله خمینی با ملاقات يك کمیسیون بین‌المللی مستقل با گروگانها موافقت می‌کند.

۲۴ آذر / ۱۵ دسامبر

شاه از امریکا خارج می‌شود و به پاناما می‌رود.

۲۵ آذر / ۱۶ دسامبر

دیوان عالی لاهه آزادی گروگانها را به دولت ایران توصیه می‌کند.

۳۰ آذر / ۲۱ دسامبر

دولت امریکا از شورای امنیت خواستار اعمال مجازاتهای اقتصادی علیه ایران می‌شود.

۲ دی / ۲۳ دسامبر

دولت امریکا می‌پنیرد که تا هنگامی که والدهایم مشغول مذاکره جهت آزادی گروگانهاست، از اعمال مجازاتهای اقتصادی صرف‌نظر کند.

۶ دی / ۲۷ دسامبر

شوروی بر افغانستان دخالت نظامی می‌کند.

۱۰ دی / ۳۱ دسامبر

والدهایم به تهران سفر می‌کند. شورای امنیت اعلام می‌کند در صورت آزاد نشدن گروگانها مجازاتهای اقتصادی علیه ایران را تصویب خواهد کرد.

۱۳ دی / ۳ ژانویه ۱۹۸۰

آیت‌الله خمینی حاضر به ملاقات با والدهایم نمی‌شود.

۱۸ دی / ۸ ژانویه

کارتر باز هم احتمال دخالت نظامی را نفی می‌کند.

۲۳ دی / ۱۳ ژانویه

شوروی مجازاتهای سازمان ملل علیه ایران را وتو می‌کند. دولت امریکا اظهار می‌دارد که کماکان به اعمال این مجازاتها ادامه خواهد داد.

۳ بهمن / ۲۳ ژانویه

کارتر در سخنرانی‌اش راجع به وضعیت کشور، در صورتی که گروگانها مورد امنیت و آزار قرار گیرند، از اجرای اقدامات تلافی جویانه صحبت می‌کند.

۷ بهمن / ۲۷ ژانویه

بنی‌صدر با حداکثر آراء به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود. سفارت کانادا در تهران موفق می‌شود چهار تن از دیپلماتهای امریکایی و همسران دو نفر از آنها را از ایران خارج کند.

۱۳ بهمن / ۲ فوریه

شورای انقلاب با پیشنهاد سازمان ملل مبنی بر تشکیل کمیسیون تحقیق

- جهت رسیدگی به اتهامات ایران علیه امریکا و شاه سابق موافقت می‌کند.
۱۸ بهمن / ۷ فوریه
- دولت امریکا برنامه مجازاتها علیه ایران را به تأخیر می‌اندازد.
۲۴ بهمن / ۱۳ فوریه
- بنی‌صدر اعلام می‌دارد در صورتی که دولت امریکا اعلام کند که از شاه سابق پشتیبانی کرده است و مسئولیتهای ناشی از آن را عهده‌دار شود، آیت‌الله خمینی با آزادی گروگانها موافقت خواهد کرد.
۴ اسفند / ۲۳ فوریه
- کمیسیون متشکل از پنج عضو از سوی سازمان ملل متحد وارد ایران می‌شود. آیت‌الله خمینی اعلام می‌دارد که مجلس شورا بعد از تشکیل — یعنی اواخر بهار — درباره سرنوشت گروگانها تصمیم خواهد گرفت.
۱۵ اسفند / ۶ مارس
- دانشجویان مسلمان که تصور می‌شد با سپردن گروگانها به مقامات دولتی ایران موافقت کرده باشند، تغییر عقیده می‌دهند.
۲۰ اسفند / ۱۱ مارس
- کمیسیون سازمان ملل متحد، بدون ملاقات با گروگانها تهران را ترك می‌کند.
۲۵ اسفند / ۱۶ مارس
- حزب جمهوری اسلامی در اولین دور انتخابات مجلس شورا، پیروزی وسیعی کسب می‌کند.
۴ فروردین ۱۳۵۹ / ۲۴ مارس
- شاه سابق قبل از پایان مهلت رسمی استردادش به ایران، پاناما را ترك می‌کند. سادات، شاه سابق را در مصر می‌پذیرد.
۶ فروردین / ۲۶ مارس
- دور دوم انتخابات مجلس شورای ایران به بعد موکول می‌شود. کارتر نامه‌ای به آیت‌الله خمینی می‌نویسد.
۱۸ فروردین / ۷ آوریل
- کارتر اعلام می‌دارد که ادامه نگهداشتن گروگانها «هرچه بیشتر، قیمت گزاف‌تری را» برای ایران به همراه خواهد داشت. امریکا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع می‌کند. ارزهای مسدود شده ایران در بانکهای امریکا برای تأمین خسارات ناشی از مجازاتهای اقتصادی امریکا علیه ایران و خانواده گروگانها بکار برده می‌شود. امریکا، ایران را در محاصره بازرگانی قرار می‌دهد.

۱۹ فروردین / ۸ آوریل

دولت ایران اعلام می‌دارد که نفت خود را به روی هر کشوری که از مجازاتهای امریکا علیه ایران پشتیبانی کند، خواهد بست. کارتر از دولت‌های غربی تقاضای پشتیبانی می‌کند: اگر تا يك ماه دیگر این همبستگی دیده نشود، ایالات متحد خود را مجاز می‌داند که به هرگونه اقدامی دست بزند.

۲۸ فروردین / ۱۷ آوریل

مجازاتهای جدید امریکا علیه ایران: منع کامل واردات از ایران؛ منع مسافرت امریکاییان به ایران؛ تهدید به قطع ارسال مواد غذایی و دارویی به ایران. کارتر اظهار می‌دارد که بستن تنگه هرمز یا اقدامات نظامی دیگر راههای بعدی خواهد بود.

۲ اردیبهشت / ۲۲ آوریل

۹ کشور عضو بازار مشترك به نوبه خود برای اعمال مجازاتهای اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران، مهلت ۱۷ مه را تعیین می‌کنند. اگر تا این تاریخ — که بعد از دور دوم انتخابات مجلس شورای ایران است — گروهانها آزاد نشده باشند، متحدان اروپایی امریکا به اعمال مجازاتهای مصوبه اقدام خواهند کرد.

۴ اردیبهشت / ۲۴ آوریل

قطب‌زانه اظهار می‌دارد در صورتی که امریکا هرگونه اقدامی جهت بستن راه عبور و مرور ایران در خلیج به عمل آورد، ایران هم متقابلاً خلیج را خواهد بست.



بہاء ۲۷۰ ریال